



زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها





زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

پژوهش‌نامه
۴۵

زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

زبان نه تنها به عنوان ابزار ارتباطی، بلکه به عنوان مولفه و عنصری حیاتی در هویت فردی و جمعی انسان‌ها نقش آفرینی می‌کند. فارسی به عنوان یکی از زبان‌های کهن، زبان رسمی و ملی ایرانیان از قدیم‌الایام، توانسته است در مقابل تغییراتی که عمدتاً از مجاورت با دیگر زبان‌ها و تعاملات میان‌زبانی پدیدار می‌شود، هویت خود را محفوظ نگه دارد، اما این سابقه و قدمت، دلیلی بر آسیب‌ناپذیری آن نیست. این مجموعه ابعاد و وجوهی از زبان فارسی و مسائل مرتبط با آموزش، واژه‌سازی، گویش‌ها و نقشی که زبان فارسی در حفظ و تداوم هویت ایرانیان دارد را مورد بررسی قرار می‌دهد.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۷-۵۰-۳
قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

۷۴۶۶۱



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم



پژوهشنامه

۳۵



زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها



پژوهشگاه تحقیقات استراتژیک

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی

سرشناسه	: صالحی امیری، رضا، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها/ رضا صالحی‌امیری؛ [به سفارش گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک].
مشخصات نشر	: تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۴ ص.؛ نمودار.
فروست	: پژوهشنامه: ۲۵.
شابک	: ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۷-۵۰-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
پادداشت	: همکاران علمی حسینعلی قبادی، نگار داوری‌اردکانی، احمد تمیم‌داری، مریم‌سادات، غیاثیان، منوچهر دانش‌پژوهان، محمود ظریفی، محمد طاهری‌خسروشاهی.
موضوع	: فارسی/ ادبیات فارسی
شناسه افزوده	: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی
رده بندی کنگره	: ۱۲۸۸ ۳۲۳/۲۶۳۳ PIR
رده بندی دیویی	: ۴۰۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۲۵۰۷۱



پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی

پژوهشنامه شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۸

عنوان: زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

زیر نظر دکتر سید رضا صالحی امیری

همکاران علمی: حسینعلی قبادی - نگار داوری اردکانی - احمد تمیم‌داری - مریم‌سادات غیاثیان - منوچهر دانش‌پژوهان - محمود ظریفی - محمد طاهری خسروشاهی

همکاران اجرایی: سعید شریفی - عبدالحمید فسمیری - شهرود امیرانتخابی - زهرا رضایی - پری درویشی

پایگاه رایانه‌ای: www.csf.ir

پست الکترونیکی: cultural@csf.ir

دورنگار: ۲۴۸۰۴۴۲۲

فهرست مقالات

- پیشگفتار..... ۷
- برنامه‌ریزی زبان‌آموزی و مسئله چندزبانگی / نگار داوری اردکانی.. ۱۱
- ادبیات فارسی و هویت ایرانی: چالش‌ها و راهبردها/ حسینعلی قبادی . ۳۹
- واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی علمی در زبان فارسی؛ آسیب‌ها و راهبردها/ منوچهر دانش‌پژوهان..... ۶۹
- زبان فارسی و گویش‌ها/ دکتر احمد تمیم‌داری..... ۹۳
- فرهنگستان و رسانه ملی/ مریم سادات غیاثیان و محمود ظریفی ۱۲۱
- سبک آذربایجانی و شعر فارسی/ محمد طاهری خسروشاهی ۱۵۱

پیشگفتار

زبان نه تنها به عنوان ابزار ارتباطی، بلکه به عنوان مؤلفه و عنصری حیاتی در هویت فردی و جمعی انسان‌ها نقش‌آفرینی می‌کند. همچنین زبان همانند دیگر اشیا و امور عالم، در معرض تغییرات و دگرگونی قرار دارد؛ چه بسا زبان‌هایی که امروز، اثری از آنها نیست و همچنین در اثر تغییرات و دگرگونی‌هایی که به خود پذیرفته‌اند از صورت و شکل آغازین به شکل و صورتی دیگر درآمده باشند. تغییراتی که در گویش و ساختارهای صرفی و نحوی، واژگان و ... زبان‌ها رخ می‌دهد و زبانی را از صورت اولیه و اصیل آن به اشکال دیگری تبدیل می‌کند، هرگز متوقف نمی‌شود، تغییراتی که گاه ریشه در مجاورت زبانی و گاه ریشه در نیازهای روزمره دارد. اینکه چه عاملی و چگونه تغییرات زبانی را پدید می‌آورد، در اینجا موضوع بحث و تأمل نیست، بلکه صحبت در تغییرات و آثاری است که در نتیجه تغییرات در زبان حاصل می‌شود و در صورت بی‌توجهی می‌تواند عوارض جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. زبان یا زبان‌های مرده، نامی ناآشنا برای اهل علم و فرهنگ و ادب نیست. هیچ تضمینی

۸ ► زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

برای تداوم زبان‌هایی که توانسته‌اند در طول تاریخ هویت خود را حفظ نمایند، وجود ندارد.

فارسی به عنوان یکی از زبان‌های کهن، زبان رسمی و ملی ایرانیان از قدیم‌الایام، توانسته است در مقابل تغییراتی که عمدتاً از مجاورت با دیگر زبان‌ها و تعاملات میان زبانی پدیدار می‌شود، هویت خود را محفوظ نگه دارد، اما این سابقه و قدمت، دلیلی بر آسیب‌ناپذیری آن نیست. پیشرفت‌های علمی، جهانی شدن‌هایی که در عرصه اقتصاد تکنولوژی، فرهنگ و دیگر امور انسانی رخ داده و می‌دهد زبان فارسی را بیش از گذشته در معرض مجاورت‌های زبانی و فرهنگی و تغییر قرار داده است.

هر روز شاهد ورود سیل واژگان وارداتی به درون زبان فارسی از زبان‌هایی هستیم که با علم، تجارت، ارتباطات و غیره همراه هستند. تعاملات گویش‌وران زبان فارسی با گویش‌وران زبان‌هایی که امروزه زبان علم، تکنولوژی، تجارت، حقوق و دیگر عرصه‌های فعالیت‌های انسانی هستند، علاوه بر واژگان، ساختارهای نحوی و صرفی و نگارشی، زبان فارسی را در معرض چالش‌های ساختاری قرار داده است.

در این میان نقش رسانه‌های قدرتمندی چون رادیو و تلویزیون، مطبوعات و روزنامه‌ها در گسترش و تواناسازی دامنه واژگان زبان فارسی و یا تضعیف آن از طریق معادل‌سازی یا کاربرد واژگان زبان‌های بیگانه بسیار مهم است.

از یک سو، نمی‌توان جامعه را از تحولات سیاسی و آنچه در عالم می‌گذرد بی‌خبر نگه داشت، از سوی دیگر، خبرسازی آنچه در جهان دیگر، با زبان دیگری در حال وقوع است و در بسیاری موارد معادل‌سازی فوری و دقیقی که رسانه‌های خبری برای گردش امور خود به آن نیاز

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۹۴

دارند، در کوتاه‌مدت و با دقت لازم امکان‌پذیر نیست. علاوه بر این، هر روز شاهد تحولات و نوآوری‌ها و ابداعات جدید در عرصه علم، تکنولوژی، بهداشت، پزشکی و دیگر امور انسانی هستیم که در فرهنگ‌های دیگر و با زبان‌های دیگر در حال رخ دادن است و به دلیل نیازهای مبرم به کاربرد و استفاده از آنها به سرعت به امور روزمره زندگی افراد و حتی ادارات و نهادها وارد می‌شوند و هرکدام در جای خود چالشی برای زبان رسمی و ملی می‌آفرینند. گرچه مدیریت این موضوع به نهضتی فکری - اجتماعی نیاز دارد که در آن همگان وارد شوند، با این حال نقش برخی از نهادهای رسمی در این خصوص بیش از دیگران برجسته است. نهادهایی همچون فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نهادهایی که در کار آموزش و توسعه و ترویج زبان فارسی هستند بیش از سایر نهادها اهمیت دارند.

سرعت بسیار پایین معادل‌سازی و سرعت فزاینده ورود اطلاعات و اصطلاحات و نام‌هایی که با ابزارها و تکنیک‌هایی همراه است - که همه جزء ضرورت‌های دنیای معاصرند - ضرورت بازنگری در عملکردها در تمام سطوح از سیاست‌گذاری تا اجرا را در نهادهایی که حفاظت رسمی از زبان فارسی را عهده دارند، بیش از گذشته یادآور می‌سازد.

پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام در راستای اهداف و برنامه‌های خود، موضوع زبان فارسی را به عنوان یک موضوع استراتژیک، و پرداختن به مسائل آن را تا آنجا که ویژگی راهبردی داشته باشد، در راستای وظایف خود می‌داند. در این راستا، اولین نشست در این خصوص به همت گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی این پژوهشکده با عنوان «زبان فارسی؛ آسیب‌ها و راهبردها» در

۱۰ ► زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

تابستان ۱۳۸۷ برگزار شد و در آن جمعی از صاحب‌نظران، دیدگاه‌های خود را در مورد مسائل و معضلات زبان فارسی به بحث گذاشتند.

مجموعه مقالات پیش رو که ابعاد و وجوهی از زبان فارسی و مسائل مرتبط با آموزش، واژه‌سازی، گویش‌ها و نقشی که زبان فارسی در حفظ و تداوم هویت ایرانیان دارد، آسیب‌ها، فرصت‌ها و راهبردهایی که در هر مقوله قابل مشاهده و یا تصور است مورد بررسی قرار می‌دهد، حاصل این نشست است.

امید می‌رود انتشار این مجموعه، توجه بیشتر مسئولان، روشنفکران و نویسندگان را جلب نماید.

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی

پژوهشکده تحقیقات استراتژیک

برنامه‌ریزی زبان‌آموزی و مسئله چندزبانگی

نگار داوری اردکانی*

چکیده

طبیعت پیچیده و چندساحتی زبان ایجاب می‌کند هر مطالعه جامعی درباره آن، در سطوح و ساحات مختلف انجام گیرد. حوزه نظری و عملی برنامه‌ریزی زبان هم از این قاعده مستثنی نیست. متخصصان این حوزه از آن جهت که هیچ‌یک از ساحات زبان، از نظر نهان نماند و در نتیجه مورد غفلت قرار نگیرد، برنامه‌ریزی زبان را به سه نوع برنامه‌ریزی پیکره زبان، برنامه‌ریزی شأن زبان و درنهایت برنامه‌ریزی زبان‌آموزی تقسیم کرده‌اند. برنامه‌ریزی پیکره مستقیم به تحت تأثیر قرار دادن رفتار زبانی سخن‌گویان یک زبان در کاربرد مواد زبانی که در سطوح چندگانه زبان‌شناسی یعنی آوا، واژگان، صرف، نحو، معنا و گفتمان و غیره متجلی می‌شود، می‌پردازد. برنامه‌ریزی شأن، به تحت تأثیر قرار دادن نگرش‌های زبانی سخن‌گویان در مورد نقش‌های داخلی و خارجی زبان توجه دارد. به

* استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

این ترتیب، گسترش نقشی و جغرافیایی - جمعیتی زبان در حوزه برنامه‌های ارتقاء شأن زبان می‌گنجد. در واقع، برنامه‌ریزی شأن با استمداد از برنامه‌های پیکره‌ای به ارتقاء شأن ابزاری زبان و با توجه به مسائل هویتی زبان به ارتقاء نقش عاطفی زبان می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزارهای گسترش جغرافیایی و نقشی زبان، آموزش زبان است که با توجه به اهمیت این حوزه، خود به‌عنوان نوعی برنامه‌ریزی مستقل معرفی شده است. در این مقاله می‌کوشیم نوع سوم برنامه‌ریزی یعنی برنامه‌ریزی زبان‌آموزی را تا حد ممکن شرح داده و به ویژه به سیاست‌های زبان‌آموزی مناسب در مناطق دوزبانه بپردازیم. سپس با توجه به مشخصه‌های فوق، کوشش خواهیم کرد تمهیدات ارائه طرحی برای اجرای موفق زبان‌آموزی در مناطق تک‌زبانه و چندزبانه ایران را فراهم آوریم. در واقع پرسش‌های این مقاله عبارتند از: برنامه‌ریزی زبان‌آموزی چیست و چه اهمیتی دارد؟ مطالعه تجربه سایر کشورهای چندزبانه در برنامه‌ریزی زبان‌آموزی چه الگویی به دست می‌دهد؟ چه سیاست‌های زبان‌آموزی‌ای، مناسب اجرا در مناطق چندزبانه هستند؟

واژگان کلیدی

زبان‌آموزی، چندزبانگی، آموزش و برنامه‌ریزی زبان.

مقدمه

نکته قابل توجه در این شاخه از برنامه‌ریزی زبان این است که زبان و گونه‌های زبانی (از انواع اجتماعی، تعاملی و فرهنگی) هم بر آموزش تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. این فرض مهمی برای آغاز بحث برنامه‌ریزی زبان‌آموزی است؛ چرا که برنامه‌ریزی اساساً نوعی تحت تأثیر قرار دادن است. حال باید بتوانیم تحلیل کنیم در این تعامل متقابل زبان و آموزش، برنامه‌ریز زبان چگونه می‌تواند زبان و سخن‌گویان زبان را تحت تأثیر قرار دهد؟ پاسخ به این سؤال وقتی میسر می‌شود که هدف از برنامه‌ریزی زبان‌آموزی دقیقاً تبیین و تعریف شده باشد. نامعین و نامدون بودن اهداف برنامه‌ریزی از جمله آفت‌های اجرای آن است؛ به ویژه آن‌گاه که موضوعات پیچیده‌ای چون زبان و تعامل آن با آموزش مطرح باشد. حال برای اینکه بحث جنبه‌ای کاربردی پیدا کند، می‌خواهیم به‌طور دقیق مشخص کنیم وقتی از برنامه‌ریزی زبان‌آموزی یا به تعبیری برنامه‌ریزی زبان در آموزش سخن می‌گوییم، باید به چه موضوعاتی بپردازیم. روشن است که آموزش زبان، زبان‌ها، گونه‌ها، شیوه‌های آموزش و غیره از جمله موضوعات اصلی مطرح در این حوزه است. اینکه برنامه‌ریزی زبان و از جمله برنامه‌ریزی زبان‌آموزی همیشه در یک بافت تک‌زبانه انجام نمی‌شود، پرداختن به موضوع زبان‌آموزی را بیش از پیش پیچیده می‌کند. در واقع، بافت متداول انواع مختلف برنامه‌ریزی زبان، بافتی چندزبانه است. حال، مسئله این است که در این بافت چندزبانه، چه زبان‌هایی، در چه نقش‌هایی، در چه سطوحی و چگونه باید آموزش داده شوند؟ این در حالی است که به طور معمول بحث برنامه‌ریزی زبان و برنامه‌ریزی

زبان‌آموزی حول محور زبان ملی و یا زبان رسمی می‌گردد؛ یعنی برنامه‌ریزان زبان می‌خواهند بدانند چگونه زبان ملی یا رسمی را آموزش دهند که بیشترین بازدهی را داشته باشد؟ اما این تنها بخشی از موضوع برنامه‌ریزی زبان‌آموزی است، که البته بسیار مهم و در ایران نیز کمتر به آن توجه شده است. خود همین بحث، در کشور ما در چند بافت مختلف قابل طرح است: زبان ملی یا رسمی ایران یعنی فارسی را در مناطق تک‌زبانه داخل ایران چگونه باید آموزش داد؟ زبان ملی یا رسمی یعنی فارسی را در مناطق چندزبانه ایران چگونه باید آموزش داد؟ آموزش این زبان به ایرانیان ساکن خارج کشور چگونه باید باشد؟ آموزش این زبان برای خارجی‌ان چگونه باید باشد؟ آموزش سایر زبان‌ها (چه محلی و چه بین‌المللی) در چه سطحی و چگونه باید انجام گیرد؟ و در نهایت برای آموزش علوم چه تمهیدات و تغییراتی در سطوح مختلف زبان باید مهیا شود؟ به این ترتیب، روشن است برای ورود تخصصی به این حوزه ابتدا باید آسیب‌هایی که در این کار وجود دارد، فهرست کرد و سپس با توجه به آن آسیب‌ها و نیز تجربه سایر کشورها اقدام به برنامه‌ریزی کرد. همان‌طور که از سؤالات فوق مشخص است، برنامه‌ریزی آموزش زبان فقط به آموزش زبان ملی یا رسمی محدود نمی‌شود، باید دید چه زبان‌های دیگری، به چه دلیل، در چه کمیت و کیفیتی و در چه بافت‌هایی باید تدریس شوند؟ آموزش این زبان‌ها چه ارتباطی با آموزش زبان ملی یا رسمی باید داشته باشد؟ آموزش هر زبان چه فرصت‌های اجتماعی‌ای برای فراگیرندگان آن مهیا می‌کند؟

موضوع دیگری که در حوزه برنامه‌ریزی زبان‌آموزی باید مورد توجه قرار گیرد، مسئله آموزش علوم و حرف به طور کلی است؛ چرا که هر

آموزشی در جامعه به ناچار با ابزار زبان انجام می‌شود؛ یعنی لازم است برنامه ریزان زبان مشخصه‌های زبانی (گفتمانی) مناسب برای آموزش هر شاخه‌ای از علوم را معین کنند. در برخی بافت‌ها مسئله دیگری هم در همین راستا مطرح می‌شود و آن، این است که چه آموزش‌هایی باید با چه زبان‌ها و سبک‌های زبانی انجام شود؟

موضوع دیگری که در این حوزه باید بدان پرداخت این است که سوادآموزی با چه زبان‌های مختلفی لازم است آغاز شود؟

در این مقاله می‌کوشیم ابعاد مختلف برنامه‌ریزی زبان‌آموزی را با توجه به بافت اجتماعی ایران مشخص کنیم. فرض ما این است که زبان و کاربرد زبان واسطه و شکل دهنده به شیوه مشارکت نسل‌ها در فرصت‌های آموزشی و در نتیجه در فرصت‌های اجتماعی وسیع‌تر است. به این ترتیب، آموزش زبان و انتخاب‌های ریز و درشت این حوزه، در به وجود آوردن یا از بین بردن این فرصت‌ها بسیار مؤثر است. در واقع در ارتباط زبان، سواد و آموزش است که مسائل زبان به مسائل توسعه اجتماعی مربوط می‌شوند. پس توجه ما به این ارتباطات در نهایت، در جستجوی راه‌های توسعه اجتماعی است؛ یعنی تحت تأثیر قرار دادن رفتار زبانی افراد جامعه از طریق آموزش زبان‌ها، به طوری که افراد بیشترین برخورداری اجتماعی را داشته باشند.

به این ترتیب، سؤال زیربنایی این پژوهش، سؤالی جامعه‌شناختی - زبان‌شناختی است: آموزش زبان با چه کیفیت و کمیتی و در چه زبان‌هایی باید انجام شود تا زبان آموزان از فرصت‌های اجتماعی بیشتری برخوردار شوند؟ اگرچه این پرسش به‌طور کلی در همه بافت‌های زبان‌آموزی اعم از تک‌زبان و چندزبان مطرح است، در بافت‌های

چندزبانه که زبان ملی و زبان مادری افراد یکی نیست، پاسخ به آن پیچیده‌تر و دشوارتر است. در این مختصر سعی خواهیم کرد فهرستی از مؤلفه‌هایی که باید در زبان‌آموزی در بافت‌های چندزبانه مورد توجه قرار گیرد به دست دهیم.

نکته دیگری که بهتر است مورد توجه قرار گیرد، این است که شاید برنامه‌ریزی زبان‌آموزی، مهم‌ترین ابزار برای ایجاد تغییر در زبان باشد. به بیان دیگر؛ برنامه‌ریزی زبان‌آموزی خود می‌تواند حامل و در نتیجه مجری برنامه‌های زبانی سطوح دیگر یعنی پیکره و شأن باشد. در واقع، انواع برنامه‌ریزی زبان چرخه‌وار به یکدیگر بازخورد می‌دهند. برنامه‌ریزی پیکره می‌تواند موجب ارتقاء شأن زبان شود. برنامه‌ریزی شأن زبان به برنامه‌های پیکره‌ای معنا می‌بخشد. برنامه‌ریزی آموزش زبان در سطح خرد نیازمند فرایندهای برنامه‌ریزی پیکره و نیز منتشر کننده نوآوری‌های زبانی است مثلاً آموزش چه در مورد زبان بومی و چه زبان خارجی معمولاً گونه‌های معیار را مورد توجه قرار می‌دهد و دست آخر اینکه آموزش‌های نظام‌مند زبان/ زبان‌ها در یک جامعه منجر به ارتقاء شأن آنها می‌شود.

آخرین مطلب اینکه معمولاً وقتی سخن از برنامه‌ریزی زبان به میان می‌آید، در واقع مراد برنامه‌ریزی زبان معیار، زبان ملی یا زبان رسمی است. در حاشیه باید توجه داشت زبان معیار، زبان اول هیچ کسی نیست و حاصل مشارکت اجتماعی افراد است. برخی زبان معیار را حاصل مجموعه‌ای از تمرین‌های گفتمانی، فرهنگی و تاریخی و یا راه‌حلی اجتماعی برای برخی مشکلات گفتمانی دانسته‌اند و درست به همین دلیل است که زبان معیار نماد وحدت و در نتیجه هویت ملی تلقی می‌شود. با اینکه به هر روی ابزار گسترش این زبان، آموزش است، وقتی

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۱۷۴

به حوزه برنامه‌ریزی زبان‌آموزی پای می‌گذاریم، متوجه می‌شویم برنامه‌ریزی زبان‌آموزی نمی‌تواند توجه خود را فقط معطوف به زبان معیار کند؛ چرا که هنجار وضعیت زبانی جوامع امروزی چندزبانگی است و به‌هرحال مناطق چند زبانه یک کشور، نیازمند برنامه‌های زبان‌آموزی خاصی هستند که در نهایت برخورداری‌های اجتماعی آنها را تأمین کند. حتی اگر به چندزبانگی توجهی نداشته باشیم، در واقعیت، کاربرد هر زبان مشمل است بر کاربرد گونه‌های عامیانه، غیرمعیار، تخصصی و حتی کاربردهایی از سایر زبان‌ها. به این ترتیب، چندزبانگی و چندزبان‌گونه‌ی واقعیت‌های زبانی همیشه موجودی هستند که ماهیتی مشترک دارند.

۱- الگوی برای برنامه‌ریزی زبان در آموزش

مراحل کلی هر برنامه‌ریزی از جمله برنامه‌ریزی زبان و در نتیجه برنامه‌ریزی زبان‌آموزی (سوادآموزی، آموزش زبان و زبان در آموزش) مشابه یکدیگر است. در زیر مراحل برنامه‌ریزی زبان به‌طور کلی و زبان‌آموزی به‌طور خاص را ارائه می‌دهیم:

مرحله اول: جمع‌آوری اطلاعات و ترسیم وضع موجود زبان/ زبان‌ها و گونه‌های زبانی و آموزش آنها (به علاوه نقش آنها در آموزش علوم و حرفه‌ها)؛

مرحله دوم: تبیین و تدوین وضعیت مطلوب زبان/ زبان‌ها و آموزش آنها؛

مرحله سوم: تبیین و تدوین راهکارهایی برای رسیدن به وضع مطلوب؛

مرحله چهارم: پیش‌بینی نتایج احتمالی اجرای راهکارها؛

مرحله پنجم: اجرای راهکارهای ارائه شده؛

مرحله ششم: ارزیابی میزان موفقیت اجرا که خود تعیین کننده لزوم ادامه اجرای برنامه یا توقف آن و یا لزوم اصلاح آن است. مرحله ارزیابی در واقع بازخوردی است به همه مراحل پیشین.

در برنامه‌ریزی زبان در آموزش لازم است سیاست‌های آموزشی با سیاست‌های کلی دولت و ملت هماهنگ باشند. سؤالاتی که لازم است در مرحله جمع‌آوری اطلاعات و پژوهش (در برنامه‌ریزی زبان در آموزش) به آنها پاسخ داده شود، عبارتند از:

◀ چه زبان‌ها/گونه‌هایی از زبان در جامعه زبانی مورد نظر مورد استفاده قرار می‌گیرند؟

◀ هر یک از این زبان‌ها/گونه‌ها به چه منظوری، با چه اهدافی و در چه بافت‌هایی به کار می‌روند؟

◀ چه کسانی هر زبانی را به کار می‌گیرند؟

◀ دقیقاً در چه مناطق جغرافیایی این زبان‌ها به کار می‌روند؟

◀ چه انگیزه‌ها و عواملی در حفظ این زبان‌ها مؤثر است؟

پاسخ این نوع سؤالات را می‌توان از طریق ابزارهای نگرش‌سنجی و در قالب پایان‌نامه‌های تحصیلی به دست آورد.

برنامه‌ریزان زبان پس از به دست آوردن پاسخ سؤالات فوق می‌توانند به دور از حدس و گمان و با آگاهی کامل از نگرش‌های زبانی جامعه زبانی، به هر نوع تغییر، اصلاح و به‌طور کلی تأثیرگذاری اقدام نمایند.

همان‌طور که متذکر شدیم برنامه‌ریزی زبان در آموزش ارتباط تنگاتنگی با مسائل توسعه اجتماعی و توسعه منابع انسانی دارد. به همین دلیل برنامه‌ریزان آموزشی کشور باید بدانند چه زبان‌هایی در گنجینه

زبانی سخن‌گویان جامعه مطلوبند و برای چه مقاصدی؟ گاهی ممکن است یک ملت بخواهد به توسعه روابط تجاری خود با یک کشور یا منطقه خاص بپردازد. به این ترتیب، می‌بینیم برنامه‌ریزی زبان در آموزش به اهداف ابزاری ویژه نیز وابسته می‌شود؛ یعنی در نظر گرفتن شرایط بافتی تا این حد در سیاست‌گذاری زبان در آموزش مهم است. بنابراین لازم است برنامه‌ریزان در تدوین سیاست‌های برنامه‌ریزی زبان در آموزش با وزارتخانه‌های مشغول به امور تجارت، دفاع، کشاورزی، جهانگردی و غیره نیز ارتباط برقرار کرده و سمت و سوی آموزش زبان/ زبان‌ها را براساس نیازهای جامعه در حوزه‌های مختلف معین کنند. این کاری است که استرالیا در حوزه تجارت انجام داده است. این کشور عمده‌ترین طرف‌های تجاری خود را به قرار زیر معین کرده است: چین، تایوان، جمهوری کره، ژاپن، اندونزی و سنگاپور. با این شرایط، آموزش زبان خارجی در مدارس راهنمایی و دبیرستان این کشور به سمت زبان‌های این کشورها سوق پیدا کرده است. پس به این ترتیب، همه حوزه‌های زندگی انسان ارتباط تنگاتنگی با زبان دارند، به‌طوری‌که به عنوان مثال برقراری روابط تجاری می‌تواند موجب گسترش زبان شود. ضمن اینکه تعیین طرف‌های تجارت، می‌تواند زبان‌های لازم برای آموزش دادن را معین کند. با این شرایط دولت‌ها گاهی با استفاده از برخی راهبردهای تشویقی و انگیزشی به تربیت معلمان این زبان‌های خارجی اقدام می‌نمایند. نکته مهم دیگر درباره تدوین برنامه‌های درسی این است که نمی‌توان یک برنامه واحد، برای همه جوامع زبانی مختلف موجود در یک کشور طراحی کرد. برنامه‌های آموزش زبان باید بنا به بافت زبانی و غیرزبانی موجود و با توجه به مخاطبان آموزش متفاوت باشد. نمی‌توان برنامه‌ای نوشت که

برای همه و در همه موقعیت‌ها کارآیی داشته باشد. ضمن اینکه اساساً جمعیت‌های مورد آموزش باید انتخاب شده باشند. البته این سخن به هیچ روی دال بر نخبه‌گرایی نیست، بلکه نکته این است که با توجه به نیازهای اجتماع است که کمیت و کیفیت آموزش در جمعیت‌های انسانی انتخاب می‌شود. ضمن اینکه همه گروه‌های انتخاب شده نباید تحت یک برنامه یکسان آموزش ببینند. این آموزش‌ها بسته به اهداف گروه‌ها باید متفاوت باشد. مثلاً اگر جامعه‌ای نیاز به ۱۰۰,۰۰۰ نفر نیروی انسانی متخصص در زبان انگلیسی دارد، سرمایه‌گذاری برای تربیت ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر متخصص هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی زیان بار است.

گاهی هدف زبان‌آموزی ایجاد دوزبانگی است. اما دوزبانگی در چه سطحی، در چه سبک‌هایی و با چه فایده‌ای؟ باید توجه داشت دو زبان مورد استفاده در یک جامعه دوزبانه، معمولاً از نظر جایگاه و شأن با یکدیگر هم‌تراز نیستند. ضمن اینکه دوزبانگی کامل، تقریباً امری محال است؛ یعنی فرد نمی‌تواند در همه سطوح و سبک‌های زبان بومی مهارت کسب کند، چون هم طول دوره آموزشی اجازه نمی‌دهد و هم امکان آموزش همه سبک‌های یک زبان وجود ندارد. به همین دلیل دوزبانگی را به انواع کمینه، میانه و هم‌تراز تقسیم نموده‌اند.

پس از اینکه مطابق با اطلاعات جمع‌آوری شده و روابط با سازمان‌های مربوط، سیاست‌های زبان در آموزش تدوین شد، نوبت به مرحله اجرا می‌رسد. اجرای برنامه‌های زبان در آموزش، مستلزم عملیاتی شدن برنامه‌ها از طریق برنامه‌ریزی درسی است. تدوین برنامه درسی مناسب در این مرحله ضروری است. اولین کار این است که در کل برنامه درسی جایی به آموزش زبان/زبان‌ها اختصاص داده شود؛ چه زبان مادری

به‌عنوان زبان علم و چه آموزش زبان‌های خارجی. معمولاً تخصیص وقت برای این دروس با محدودیت‌های زمانی مواجه است؛ چون معمولاً کم کردن ساعت درس‌های پایه مثل ریاضیات ممکن نیست. برای همین در برخی از کشورها به تدریس زبان خارجی به شیوه استغراق مبادرت می‌ورزند؛ یعنی زبان را برای آموزش یک موضوع درسی انتخاب کرده و به این ترتیب، دانش‌آموز مجبور است برای گذراندن موضوع درسی، زبان آن را هم یاد بگیرد. با استفاده از ساعات خارج از مدرسه، مثلاً از طریق برگزاری اردوها نیز می‌توان این کسر ساعت را جبران کرد. تحقیقات دهه ۱۳۶۰ نشان داد برای ایجاد رفتار زبانی پایدار در یک زبان جدید بین ۷۵۰ تا ۲۸۰۰ ساعت آموزش لازم است. این در حالی است که به طور معمول ۲۲۸ دقیقه یعنی تقریباً چهارهزارم درصد زمان لازم، به هر دانش‌آموز وقت می‌رسد. راه دیگر برای افزایش زمان، کم کردن جمعیت کلاس‌های درس است. ضمن اینکه چون زبان‌آموزی به معنی کسب توان ارتباطی است، روش‌های سنتی و از جمله روش سخنرانی در آموزش زبان چندان مناسب و مقرون به صرفه نمی‌باشد. از آنجا که این روش‌ها تجربه موافقی برای دانش‌آموز ایجاد نمی‌کند، از بین برنده انگیزه‌های زبان‌آموزی است و در نهایت می‌تواند موجب افت تحصیلی و حتی ترک تحصیل شود. پس به‌طور کلی در سطح خرد اجرای سیاست‌های آموزش زبان، اقدامات اولیه زیر باید انجام شود:

- تأمین زمان کافی برای آموزش زبان؛
- پیدا کردن زمان مناسب برای آغاز زبان‌آموزی؛
- تعیین دوره مناسب؛
- ایجاد امکان کسب توان ارتباطی؛

■ ایجاد انگیزه‌های عاطفی و ابزاری برای یادگیری زبان.

موارد ذکر شده در بالا به شدت وابسته به بافت اجتماعی زبان‌آموزی و زبان‌های تحت آموزش است. از طرف دیگر، ارائه روش‌های آموزش زبان متفاوت با روش‌های سنتی، به شدت وابسته به تربیت معلمان کارآمد است. در این حوزه با سه سؤال اساسی زیر مواجه هستیم:

۱- نیروی انسانی لازم را از کجا تأمین کنیم؟

۲- چگونه آنها را تربیت کنیم؟

۳- چگونه در آنها انگیزه ایجاد کنیم؟

در سنت قرون ۱۸ و ۱۹ مغرب‌زمین، معلمان زبان جایگاه چندان بالایی نداشته‌اند. ضمن اینکه آموزش زبان در این قرون معطوف به آموزش دستور و ادبیات بود و نه ایجاد توان ارتباطی. معلمان زبان که دستور و لغت درس می‌دادند از جایگاه مطلوبی برخوردار نبودند. معلمان ادبیات که مرحله بعدی کار را انجام می‌دادند محترم و مهم تلقی می‌شدند. برخی پژوهشگران غربی معتقدند مغرب‌زمین هنوز نتوانسته است خود را به طور کامل از قید این رویکرد سنتی رها سازد. نکته‌ای که در اینجا حاضر می‌آید، این است که گام اول برای تربیت معلمان زبان ماهر، در نظر گرفتن شأن مناسب برای آنها و تبلیغ این شأن در جامعه است. برگزاری دوره‌های پیش از خدمت و در حین خدمت نیز از دیگر اقدامات لازم در این مورد است. بسیاری از معلمان زبان‌های خارجی که فقط در کلاس درس از آن زبان معین استفاده می‌کنند، کنش زبانی ندارند؛ یعنی خود قادر به استفاده از آن زبان در موقعیت‌های واقعی نیستند. بنابراین دوره‌های آموزش در محیط نیز برای معلمان زبان ضروری است. نباید تصور کرد این مسائل محدود به معلمان زبان خارجی

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۲۳

است. معلمان زبان ملی هم مشابه این مسئله را در جلوه‌های دیگر آن دارند. مثلاً یک معلم فارسی در داخل ایران و حتی در محیط‌های تک‌زبانه به تدریج گرفتار برخی کلیشه‌های آموزشی درس خود می‌شود و مهارت‌های کنشی خود را در زبان فارسی از دست می‌دهد؛ چرا که ساختارهای جامعه موضوع زبان و استفاده از آن را چندان جدی نمی‌گیرد. یعنی مثلاً تسلط به زبان فارسی و داشتن خلاقیت‌های زبانی، امتیاز ویژه‌ای در اشغال هیچ سمت خاصی نیست و استفاده از توان‌های زبانی فقط در حیطه‌های زیباشناختی خصوصی و فردی به کار می‌آید و به هیچ وجه جنبه اجتماعی نیافته است. اگرچه توجه به این مسائل مستلزم صرف هزینه‌های زیادی است، در دراز مدت مقرون به صرفه است.

مرحله بعدی ارزیابی است. در این مرحله باید مقرون به صرفه‌گی و موفقیت برنامه‌ها اثبات یا رد شوند. در مورد آموزش زبان مادری، باید محصول این آموزش با استفاده از آزمون‌های استاندارد و در قالب ارزیابی خلاقیت‌های زبانی افراد در سطوح مختلف سنجیده شود؛ این حوزه شامل آموزش علوم از طریق زبان مادری هم می‌شود. در بافت آموزش زبان خارجی، با توجه به اهداف این آموزش‌ها باید توان زبانی افراد در پایان دوره‌ها سنجیده شود و بالاخره، در شرایطی که هدف زبان‌آموزی ایجاد دوزبانگی است، ارزیابی میزان مهارت دوزبانگی نیز ضروری است.

مسئله دیگر این است که از چه گروه‌هایی می‌توان در سیاست‌گذاری آموزش زبان/ زبان‌ها بهره جست؟

- معلمان زبان فارسی به فارسی زبانان؛
- معلمان زبان فارسی به غیرفارسی زبانان؛

- معلمان زبان‌های خارجی؛ هدف آموزش زبان/زبان‌ها نیز باید دقیقاً مشخص و هدفی اجتماعی باشد، چیزی شبیه موفقیت دانش‌آموزان در مدرسه و اینکه زبان آموز بتواند عضو فعال و مفیدی برای جامعه باشد.
 - نکته مهمی که در خلال این بحث مورد توجه قرار گرفت این است که زبان‌آموزی دارای سطوح مختلفی به قرار زیر است:
 - زبان‌آموزی اول، ملی، رسمی، مادری و غیر مادری که همان سوادآموزی است. آموزش زبان اول که همان سوادآموزی است بسته به اینکه مادری باشد یا نه شرایط و استراتژی‌های متفاوتی را می‌طلبد.
 - زبان‌آموزی دوم که آموزش زبانی است و به دلایل مختلف تسلط افراد جامعه به آن ضروری است؛ یعنی آن زبان نقش مهمی در جامعه ایفا می‌کند که آموزش آن ضرورت می‌یابد. زبان‌آموزی دوم نیز می‌تواند از طریق نوعی برنامه سوادآموزی انجام شود.
 - زبان‌آموزی خارجی، آموزش زبانی است که در خارج از کشور کاربرد دارد و به سبب روابط خارجی کشور با سایر کشورها آموزش آن ضروری است.
 - زبان‌آموزی دینی که آموزش زبانی است و در حوزه‌های دینی به کار می‌آید.
 - زبان‌آموزی محلی.
- با توجه به مطالب فوق، مناسب است مفهوم سواد و سوادآموزی به دقت تعریف شود. سواد را می‌توان توانایی پرداخت به متن نوشتاری (هم

از جنبه رمزگشایی (خواندن) و هم از جنبه رمزگذاری (نوشتن) دانست. البته سوادآموزی معمولاً در شرایطی انجام می‌شود که شخص دو مهارت زبانی دیگر یعنی حرف زدن و درک کردن در آن زبان را دارد. اما وقتی سخن از سوادآموزی زبان غیرمادری یا محلی به میان می‌آید، در واقع شرایط کمی دشوارتر می‌شود. چون سوادآموز ممکن است دو مهارت شفاهی زبان مورد آموزش را نداشته باشد و بدون این پیش‌نیاز مجبور به یادگیری مهارت‌های نوشتاری یک زبان شود که این مسئله قابل تأمل است و کار آموزش را قدری دشوار می‌کند. اگرچه به طور کلی سواد سوادآموزی در بیشتر جوامع نوعی برخورداری تلقی می‌شود، نمی‌توان آن را در هر شرایطی و در هر زبان و گونه زبانی، مزیت و برخورداری به شمار آورد. مثلاً تحمیل یک سواد نامربوط به یک جمعیت هیچ مشکلی از مشکلات اجتماعی آنها را حل نخواهد کرد. بنابراین انتخاب انواع سواد لازم در جامعه نیز باید با توجه به نوع نیازهای اجتماعی و بافتی انجام گیرد. برای سیاست‌گذاری درست در حوزه سوادآموزی لازم است به موارد زیر توجه شود:

- سوادهای لازم مطابق با بافت و نیازهای اجتماعی تعریف شوند، چون سواد در یک زبان غالب ممکن است با پدیدارشناسی جمعیت اقلیت منطبق نباشد.
- سواد مطابق با تحولات جامعه تعریف شود؛ زیرا سواد سیال بوده و با تغییرات اجتماعی متحول می‌شود.
- سواد مطابق با سن افراد تعریف شود.
- هر سواد به خودی خود جهت رفع مشکلات جامعه نیست و فی نفسه راه رسیدن به قدرت نمی‌باشد.

- معلوم نیست ایجاد صورت نوشتاری برای یک زبان در همه حال باعث تقویت آن زبان شود.

۲- چندزبان‌گونی، چندزبانگی و چند سواد

نکته مهم در تحلیل بومی این مفاهیم کلی آن است که سطوح و ابعاد زبانی آنها را از سطوح جامعه شناختی آنها تمیز دهیم و یکی را با دیگری خلط نکنیم یا پرداختن به یکی باعث غفلت از دیگری نشود. گاهی هدف زبان‌آموزی ایجاد دوزبانگی است و با این استدلال که افراد دوزبانه به سبب تسلط بر دو نظام رمزی و دو فرهنگ، قادر به تحلیل جهان از چشم‌اندازهای وسیع‌تری هستند، دوزبانگی مزیتی قلمداد می‌شود، اما در چه سطحی و در چه سبک‌هایی؟ روشن است دو زبان مورد استفاده در یک جامعه دوزبانه معمولاً از نظر جایگاه و شأن با یکدیگر هم‌تراز نیستند. ضمن اینکه ایجاد دوزبانگی کامل از طریق آموزش، تقریباً امری محال است؛ یعنی فرد نمی‌تواند در همه سطوح و سبک‌های دو زبان مهارت بومی مانند کسب کند؛ چون هم طول دوره آموزشی اجازه نمی‌دهد و هم امکان آموزش همه سبک‌های یک زبان وجود ندارد.

۱-۲- چندزبان‌گونی

با توجه به اینکه تحلیل بیشتر پدیده‌های اجتماعی زبان بر روی طیف مستدل‌تر و مناسب‌تر می‌نماید - اگرچه نمونه متعارف چندزبان‌گونی را در زبانی مثل عربی می‌بینیم که دو گونه از یک زبان با شأن‌های اجتماعی کاملاً متفاوت و با شکاف تاریخی چند هزار ساله در موقعیت‌های

مختلف اجتماعی به کار برده می‌شوند - چندزبانگی را هم می‌توان بر روی طیف مشاهده کرد. با این نگاه، همه زبان‌ها به نوعی و تا اندازه‌ای درگیر مسئله چندزبان‌گونه‌گی هستند. چنان‌که مدرسی تفاوت‌های سبکی دو گونه فارسی نوشتاری و گفتاری را نوعی دوزبان‌گونه‌گی تلقی می‌کند. به این ترتیب، توجه به آموزش سبک‌های مختلف یک زبان و شرایط کاربرد این سبک‌ها نکته بسیار مهم و اغلب مورد غفلت واقع‌شده‌ای است که به ویژه در بافت زبان علم به کار می‌آید.

۲-۲- چندزبانگی

الگوهای مختلفی برای آموزش در محیط‌های چندزبانه وجود دارد. هر الگو می‌تواند از طریق برنامه‌های مختلف اجرا شود. ویلی به سه نوع سیاست در مناطق چندزبانه اشاره می‌کند: سیاست‌های «گذارزبان»^۱، سیاست‌های «حفظ زبان» و سیاست‌های «تقویت زبان». این سیاست‌ها متناظر با سه الگوی انتقالی (با مشخصه‌های گذار زبان، همگونی فرهنگی و ادغام اجتماعی)، حفظ (حفظ زبان، تقویت هویت فرهنگی و تأکید بر حقوق بشر) و تقویت زبان (توسعه زبان، تکثر فرهنگی و خودمختاری اجتماعی) هستند.

در تدوین برنامه‌ها باید مشخصه‌های بافتی زیر را نیز در نظر گرفت. از جمله عوامل بافتی می‌توان به مشخصه‌های دانش‌آموزان (تعداد، پایداری و پیشینه زبانی)، مشخصه‌های معلمان (آموزش آنها، پیشینه قومی و نقش‌های آموزشی) و مشخصه‌های ساختاری زبان اشاره کرد. در بافت‌های چندزبانه لازم است انواع مختلفی از زبان‌های اقلیت هم

تشخیص داده شود: زبان اقلیت بومی غیر اختیاری، زبان اقلیت مهاجر- پناهنده و زبان اقلیت مهاجر غیراختیاری. با توجه به مسائل اجتماعی جهان امروز، یونسکو به چندزبانگی به چشم شیوه‌ای از زندگی نگاه می‌کند و نه مشکلی که باید حل شود. با توجه به اسناد این سازمان، طراحی آموزش مناسب زبان/ زبان‌ها در مناطق چندزبانه نیازمند توجه به تنوعات فرهنگی است و به دست دادن یک الگوی واحد برای همه این مناطق میسر نیست.

توزیع تنوعات زبانی در جهان نامتعادل است. بیش از ۷۰ درصد زبان‌های جهان، فقط در ۲۰ کشور جهان توزیع شده‌اند که برخی از این کشورها در زمره فقیرترین کشورها هستند.

انواع بافت‌های چندزبانه را می‌توان در قالب دو سرطیفی دانست که در یک سر آن بافت‌های سنتی قرار گرفته‌اند که صدها زبان در یک منطقه در طول یک دوره زمانی طولانی مورد استفاده قرار می‌گیرند و در سر دیگر، مناطق شهری‌ای که بر اثر مهاجرت چندزبانه شده‌اند؛ جامعه زبانی‌ای با ۳۰ تا ۴۰ زبان مادری مختلف. به این ترتیب، مشاهده می‌شود تنوع زبانی مفهومی نسبی است. حتی مفاهیم زبان اکثریت و اقلیت در بافت‌های متفاوت تغییر می‌کند؛ یعنی می‌توان تعاریف مختلفی برای «اقلیت» از سه جنبه عددی، اجتماعی یا سیاسی به دست داد.

با اینکه اکثر کشورهای جهان از نظر زبان رسمی تک‌زبانه هستند، در بیش از ۲۰ کشور جهان، بیش از یک زبان رسمی وجود دارد (مثلاً هند ۱۹ زبان رسمی و آفریقا ۱۱ زبان رسمی دارد) و اینها همه امکانات مختلفی هستند که برنامه ریزان زبان باید به آن توجه کنند.

۳-۲- چندسوادی

چندسوادی به پدیده‌ای در جامعه زبانی اطلاق می‌شود که در آن افراد جامعه قادرند با چندزبان (نه فقط در سطح شفاهی، بلکه از طریق خواندن و نوشتن) ارتباط برقرار کنند.

چندسوادی را می‌توان از سه جنبه و یا بر روی سه طیف (مهارت‌های زبانی، رسانه‌ها و بافت‌ها) تحلیل کرد و در نتیجه، انواع متفاوتی برای این پدیده قائل شد که کامل‌ترین نوع آن، گونه‌ای از چندسوادی است که همه این جنبه‌ها را دربردارد. این تقابلات نشان می‌دهد مهارت‌های کتبی زبان، مکمل مهارت‌های شفاهی زبان هستند. فهرست انواع چندسواد و تقابلات آنها در زیر می‌آید:

۱-۳-۲- محور مهارت‌های زبانی

- چندسواد شفاهی (مهارت در خواندن)، چندسواد نوشتاری (مهارت در نوشتن)؛
- چندسواد دریافتی (مهارت در درک)، چندسواد تولیدی (مهارت در حرف زدن، نوشتن و خواندن)؛
- چندسواد زبان اول و دوم، چندسواد زبان اول و خارجی، چندسواد زبان مادری و زبان ملی.

۲-۳-۲- محور رسانه سواد

- چندسواد مشابه (در دو زبان مشابه یا دو گونه زبانی)، چندسواد غیرمشابه (در دو زبان مختلف)؛

- چندسوادى همگرا (از نظر شباهت در سطوح مختلف زبان)؛
- چندسوادى واگرا (از نظر عدم شباهت سطوح مختلف زبان)؛
- چندسوادى همزمان، چندسوادى متوالى.

۳-۲-۳- محور بافت

- چندسوادى فردى (خرد)، چندسوادى اجتماعى (کلان)؛
- چندسوادى تک زبان، چندسوادى چندزبان، چندسوادى آموزشى و رسمى.

به این ترتیب، وقتى صحبت از چندسوادى مى‌کنیم به ویژه در بافت‌های چندزبان، باید به همه ابعاد فوق توجه کنیم. با توجه به فهرست بالا مثلاً در حوزه مهارت‌های زبانی ممکن است زبان‌آموزی هرگز به سطح تولید نرسد، به ویژه اگر آموختن آن زبان با باورهای افراد همخوانی نداشته باشد.

۳- نتیجه‌گیری

- به طور خلاصه موضوع «زبان در آموزش» یا به تعبیر سنتى «زبان‌آموزى» را مى‌توان از پنج منظر مورد توجه قرار داد:
- الف) آموزش صورت نوشتارى (صورت‌های گفتمانی) زبان مادری (ملی) [سوادآموزی]؛
- ب) آموزش صورت شفاهى و نوشتارى زبان ملی (زبان دوم) در محیط‌های چندزبان؛
- ج) آموزش زبان محلى؛
- د) آموزش زبان/ زبان‌های خارجى (بین‌المللى)؛

ه) زبان در آموزش علوم.

برای برنامه‌ریزی درست در هر حوزه لازم است چهار مرحله کلی برنامه‌ریزی زبان یعنی جمع‌آوری اطلاعات درباره زبان‌های مورد نظر و نیز بافت اجتماعی جامعه زبانی مورد نظر، ترسیم وضعیت مطلوب مورد نظر برای هر زبان، انتخاب زبان‌های مورد نظر برای آموزش و تعیین سطح و زمان آموزش هر یک، تعیین راهکارهای دقیق (همراه با جزئیات) برای آموزش هر زبان (از جمله تعیین زمان کافی، فراهم آوردن امکان کسب توان ارتباطی و ایجاد انگیزه‌های عاطفی و ابزاری)، پیش‌بینی نتایج احتمالی اجرای راهکارها، اجرای راهکارها و ارزیابی کمیت و کیفیت موفقیت اجرا مورد توجه قرار گیرد.

به‌طورکلی آموزش زبان، تحت‌تأثیر مسائل بافتی سیاسی و فرهنگی - اجتماعی است. از سوی دیگر، سخن‌گویان زبان‌های مختلف، در معرض فرصت‌های مختلف آموزشی و اجتماعی قرار می‌گیرند. تجربه کشورهای مختلف نشان داده است آموزش همگانی وقتی مؤثر و مفید است که با در نظر گرفتن بافت‌های فرهنگی و زبانی متنوع موجود در جوامع معاصر طراحی شود؛ یعنی آموزش همگانی لزوماً مغایر با حفظ تفاوت‌های قومی و زبانی نیست. توجه به ارزش تنوعات فرهنگی و حفظ آنها، برخی جوامع را ناچار به طراحی آموزش‌های برنامه‌ریزی شده زبان‌های مختلف نموده است. به این ترتیب، آموزش آینه تنوع فرهنگی و ابزاری برای حفظ آن در نظر گرفته شده است. در چنین دیدگاهی، زبان مادری افراد حداقل به‌عنوان یک ابزار کمکی در آموزش‌های زبانی و غیر زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چرا که کاربرد و آموزش هر زبانی با مسائل هویت، ملیت و قدرت ارتباط تنگاتنگی دارد. به همین دلیل است که گفته می‌شود زبان

فقط یک ابزار ارتباط و انتقال دانش نیست و یکی از مشخصه‌های بنیادین هویت و قدرت فرهنگی است. با توجه به بحث حقوق زبانی، همه زبان‌ها دارای شأن حقوقی هستند، به‌طوری‌که نمی‌توان از به‌کارگیری هیچ زبانی جلوگیری کرد. این در حالی است که امکان دسترسی به زبان‌های ملی و بین‌المللی برای صاحبان زبان‌های اقلیت باید وجود داشته باشد. قبول این اصول کلی، هیچ گروهی را ملزم به اجرای یک برنامه زبان‌آموزی واحد نمی‌کند؛ چون همان‌طور که گفته شد برنامه‌ریزی زبان‌آموزی کاملاً مشروط به شرایط بافتی هر جامعه است. مثلاً به‌کارگیری اصل آموزش و به ویژه سوادآموزی به زبان مادری یک قانون و قاعده نیست. برخی دشواری‌ها بر سر راه استفاده از زبان‌های مادری به‌عنوان زبان آموزش و نیز در سوادآموزی وجود دارد که در زیر فهرست شده‌است:

(الف) گاهی زبان مادری فقط یک زبان شفاهی است و صورت نوشتاری ندارد؛

(ب) گاهی این زبان حتی رسمیت عمومی ندارد و یک زبان مستقل به حساب نمی‌آید؛

(ج) ممکن است فاقد اصطلاحات لازم برای آموزش علوم باشد؛

(د) ممکن است مواد آموزشی لازم به آن زبان وجود نداشته باشد؛

(هـ) ممکن است زبان‌های مادری مختلفی در یک بافت اجتماعی واحد وجود داشته باشد؛

(و) ممکن است معلمان آزموده متبحر در آن زبان وجود نداشته باشد؛

(ز) ممکن است معلمان، دانش‌آموزان و یا اولیا آنها دوست نداشته باشند آموزششان به زبان مادری باشد.

معلمان و زبان‌آموزان از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در امر زبان‌آموزی هستند. توجه به نگرش‌های زبانی این دو گروه و تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن آن، تأثیر بسزایی در موفقیت برنامه‌های زبان‌آموزی خواهد داشت. به این ترتیب، جایگاه فرهنگی زبان‌مورد آموزش در نزد معلمان و زبان‌آموزان - چه از نظر عاطفی و چه از نظر ابزاری - در یادگیری، آموزش و در نتیجه کنش زبانی آنها مؤثر است. باید متوجه بود که فرهنگ، مفهومی ایستا نیست و در نتیجه توجه به این پویایی باعث تفسیر درست از تأثیر فرهنگ در زبان‌آموزی می‌شود. در واقع زبان‌آموزی وقتی به بهترین وجه انجام می‌شود که انگیزش‌های اجتماعی داشته؛ یعنی مبتنی بر نیازهای جامعه و مؤلفه‌های فرهنگی باشد. همچنین باید جایگاه هویتی و معانی اجتماعی هر زبان - چه بومی و چه خارجی - در نظر گرفته شود. به هر ترتیب، ما نیازمند تبیین دقیق و روشن سیاست زبانی در ارتباط با آموزش به ویژه در بافت آموزش همگانی و در بافت‌های چندزبانه هستیم.

هورن برگر معتقد است: «برنامه زبان‌آموزی‌ای که با توافق ضمنی همه شرکت‌کنندگان طراحی شده باشد، برنامه موفق خواهد بود، البته جزئیات برنامه با توجه به بافت هر جامعه باید مشخص شود».

از جمله مشخصه‌های کاربرد زبان در جوامع چندزبانه رمزگردانی، رمزآمیزی، قرض‌گیری، همگرایی و انتقال است. اینها همگی مواردی از تماس زبانی هستند که امری ناگزیر است. ظهور گونه‌های مختلف زبان انگلیسی در سرتاسر جهان نمونه بارزی از تأثیر تماس‌های زبانی است. به این ترتیب، آشنا ساختن دانش‌آموزان با تنوعات اجتماعی و منطقه‌ای زبان به‌عنوان یک سرمایه و نه یک مشکل و مسئله لازم و ضروری است.

ضرورت مشارکت جهانی، ملی و نیازهای خاص فرهنگی و زبانی جوامع خاص، آموزش‌های چندزبانه و به‌طور کلی چندزبانگی را ضروری می‌سازد. رویکرد افزایشی به دوزبانگی و نه رویکرد کاهشی یادگیری یک زبان، دسترسی انسان به سایر نظام‌های ارزشی و شیوه‌های تعبیر جهان را باز کرده، فهم بین فرهنگی را افزایش می‌دهد و بیگانه‌ترسی را تعدیل می‌کند.

بهترین بافت برای توسعه چندسوادی بافتی است که به زبان‌آموزان فرصت تمرین در همه طیف‌های چندسوادی را بدهد؛ یعنی هم تولید، هم دریافت، هم نوشتار و هم گفتار، هم در زبان اول و هم در زبان دوم. تعامل تنگاتنگ نه طیف دوسواد، توجیه‌گر گذار زبان‌ها و سوادها است. این طیف‌ها نشان می‌دهند هزاران عامل بافتی بر انتقال و گذار زبانی مؤثر است.

به‌طور کلی معلمان بهتر است در نگرش‌هایشان نسبت به پایگاه و ارزش دوزبانگی تجدید نظر کنند و به ویژه معلمان زبان برای مناطق دوزبانه باید تربیت خاصی داشته باشند، از جمله اینکه باید زبان محلی منطقه مورد نظر را بدانند، به پدیده‌های رمزگردانی و رمزآمیزی که حاصل تماس‌های زبانی هستند و در یک نظام عمل می‌کنند، وقوف و توجه داشته باشند. معلمان باید بدانند کودکان و بزرگسالان قادر هستند زبان و گونه‌های زبانی را به گنجینه زبانی‌شان اضافه کنند. تأکید افراطی معلمان مبنی بر استفاده از زبان غالب مثلاً در محیط خانه باعث از دست رفتن عزت نفس و هویت فرهنگی زبان‌آموزان می‌شود و به همین دلیل شاید نادیده گرفتن زبان‌های اقلیت، بهترین استراتژی ممکن برای حفظ

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۳۵

وحدت و یکپارچگی نباشد. تأمل در ابعاد مختلف این موضوع ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

تکمیل‌کنندگی نقشی زبان‌ها در محیط‌های چندزبانه، تعریف چندزبانگی در قالب چندزبانگی کامل (به معنی کسب کنش و توان بومی مانند در همه زبان‌های مورد نظر) چندان کاربردی نیست. چندزبانگی نه تنها تقسیم وظایف و نقش‌های زبانی است، بلکه بده بستان زبان‌ها است. بده بستان زبان‌ها منعکس‌کننده تکثر فرهنگی است.

اساس آموزش هر زبان و به ویژه هر آموزشی در مناطق چندزبانه، توجه به ساختار زبان مورد آموزش، مقابله آن با زبان‌های دیگر موجود، طراحی آزمون‌های مناسب و توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی و به‌خصوص نیازهای اجتماعی است.

برای سیاست‌گذاری در امر زبان‌آموزی و زبان در آموزش می‌توان سه مورد زیر را با توجه به مسائل بافتی هر جامعه مورد تأمل قرار داد:

۱. توجه به زبان مادری به‌عنوان ابزاری برای ارتقاء سطح کیفی آموزش و حفظ هویت افراد؛
۲. آموزش چندزبانه به‌عنوان ابزاری برای ارتقاء تساوی اجتماعی؛
۳. توجه به زبان و آموزش آن به‌عنوان ابزار آموزش‌های درون‌فرهنگی و حامل مؤلفه‌های فرهنگی.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. افخمی، علی و داوری اردکانی، نگار، «برنامه‌ریزی زبان و نگرش‌های زبانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۷۳، دوره ۵۶، ۱۳۸۴.
۲. افخمی، علی و داوری اردکانی، نگار، «معرفی اجمالی ابعاد نظری و عملی برنامه‌ریزی زبان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۷۵، دوره ۵۶، ۱۳۸۴.
۳. داوری اردکانی، نگار، «صاحب‌نظران ایرانی و زبان فارسی»، مجله نامه پارسی، شماره ۳، سال دهم، ۱۳۸۴.
۴. داوری اردکانی، نگار، «شان زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی»، مجله نامه پارسی، شماره ۲، سال یازدهم، ۱۳۸۵.
۵. داوری اردکانی، نگار، «متولیان برنامه‌ریزی زبان و رسانه ملی»، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۴۷، سال سیزدهم، ۱۳۸۵.

ب) منابع لاتین

1. Altheinger-Smith, S. Language Change via Language Planning, Hamburg. Helmut buske Verlag Hamburg, 1990.
2. Baldhauf, R. B. "Methodology of Language policy and Planning", In: Kaplan, R. B. 2002. The Oxford handbook of Applied Linguistics. Oxford University Press. P 391, 2002.
3. Cooper, R. L., Language Planning and Social Change, Cambridge: Cambridge University Press, 1989.
4. Daoust-Blais, D. "Corpus and Status Planning in Quebec: A Look at Linguistic Education." In Cobarrubias and Fishman, 1939.
5. Das Gupta, J. and Feruson, C. A. "Problems of Language Planning". In: J. Rubin et. al (eds) : Language Planning Processes. The Hauge Mouton Publishers, 1977.
6. Fishman, J. and J. Das Gupta, B. H. Jernudd and J. Rubin, "Research Outline for Comparative Studies of Language Planning," In: Can Language Be Planned? J. Rubin and B. H. Jernudd (eds.) (Honolulu: University of Hawaii, p. 293, 1971.

7. Grin, F. Language Policy Evaluation and the European Charter for Regional or Minority Languages. London: Palgrave MacMillan, 2003.
8. Haugen, E. Language Conflict and Language Planning: The Case of Modern Norwegian, Cambridge: Harvard University Press, 1966.
9. Hornberger, Susan &. Sociolinguistics for Language teachers. CUP, 2005.
10. Jernudd, B. and H. J. "Prerequisites for a Model of Language Treatment". In: Joan Rubin et al. (eds.) : Language Planning Processes. The Hague Mouton Publishers, 1977.
11. Kaplan, R. B. and Baldauf, R. B., Jr. Language Planning From Practice to Theory. Clevedon: Multilingual Matters, 1997.
12. Rubin, Joan. "Indonesian Language Planning and Education." In: Joan Rubin et al. (eds.) : Language Planning Processes. The Hague Mouton Publishers, 1977.
13. Tsui, A., and Tollefson, J. (eds.) Language Policy, Culture, and Identity in Asian Contexts. Lawrence Erlbaum Associates, Publishers Mahwah, New Jersey, 2007.
14. Tyler, T. R., et al. Social Justice in a Diverse Society, Boulder, Colo: Westview Press, 1997.
15. Unesco. 2000. Multilingualism, 2000.

ادبیات فارسی و هویت ایرانی: چالش‌ها و راهبردها

حسینعلی قبادی*

چکیده

هدف اصلی نویسنده در این نوشتار، بررسی چالش‌ها و ارائه راهبردهایی در خصوص نسبت هویت ایرانی با ادبیات فارسی می‌باشد؛ بدین منظور نویسنده مناسبت و ملازمت هویت ایرانی و ادبیات فارسی را در پنج بعد: ۱- سرچشمه‌ها و آبشخورها و بدایت؛ ۲- عناصر مواد تشکیل‌دهنده؛ ۳- روابط درونی اجرای مقوم و مؤلفه‌های هویتی؛ ۴- کارکرد و نقش‌آفرینی و در پایان؛ ۵- به لحاظ هم‌سرنوشتی و نهایت مورد بررسی و واکاوی قرار داده است.

واژگان کلیدی

هویت ایرانی، ادبیات فارسی، رویکرد هستی‌شناسانه و بازآفرینی هویت ایرانی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

مقدمه

زبان، یک روی سکه ذهن و نشانه کامل فکر است و ضمیر آدمی جام اسرار و گنجینه زبان به شمار می‌رود. بنابراین زبان تنها وسیله سخن گفتن و ابزار رفع نیازهای روزانه نیست، اما از جهت پیوند زبان و شخصیت و هویت افراد، رساتر از این سخن امام علی علیه السلام کلامی نتوان یافت که پیوند میان زبان، گفتار، سخن و ادبیات را با هویت و ذات و ماهیت فرد و جامعه بیان کرده باشد: «تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ».^(۱)

زبان سخن‌گوی اندیشیدن، جهان‌بینی و سخن‌گوی عمل اجتماعی، هویت اجتماعی، آینه‌ای برای روابط انسان‌ها و جوامع با یکدیگر، با جهان پیرامون و زمان‌های حال، گذشته و آینده است. بنابراین، از بین رفتن یا تهدید زبان، به معنی از بین رفتن هویت فرهنگی و اجتماعی جامعه است.^(۲) از سویی دیگر، با توجه به نقش کلان ادبیات، روشن می‌شود بشر بدون زبان و ادبیات نمی‌تواند ادعای هویت انسانی و متمایز از دیگر جانوران داشته باشد. محمد علی اسلامی ندوشن می‌نویسد: «بدون ادبیات، بشر نمی‌توانست نشان بدهد که ممیز است. ادبیات موجب تفاهم و همبستگی بین افراد بشر است. نزد عامه، ادبیات عامیانه و در طبقه با سواد، ادب تکامل یافته موجب برقراری پیوند معنوی شده است».^(۳)

شاهرخ مسکوب می‌نویسد:

«زبان ماده تفکر است. اندیشه در زبان جسمانیت می‌پذیرد و صورت مند و صاحب فرم می‌شود. مردم پراکنده از طریق زبان از حسیات یکدیگر باخبر می‌شوند، «هم حسی» پیدا می‌کنند و در نتیجه به صورت

یک مجموعه اندام‌وار (ارگانیک) در می‌آیند و ملت می‌شوند. زبان [برای این مقصود] بهترین وسیله است، اما تنها وسیله نیست [و در شرایط خاص تاریخی ایران برای احراز هویت ملتی از زبان بیشتر بهره برده شده است]. ابوحنیفه حتی در کار عبادت، زبان فارسی را جائز می‌داند. توجه داشته باشیم که اسلام دین جهانی بود، فارغ از قوم و قبیله و ملت و نژاد (انما المؤمنون اخوة) ولی مبلغان آن نه تنها از قوم و قبیله‌های ویژه بودند، ... بر دیگران فخر می‌فروختند».^(۴)

توشیهیکو ایزوتسو با اینکه معتقد است: واژگان در عین حال که معنایی فی نفسه دارند، معنای نسبی نیز دارند، اما انسان نه با معنای واقعی واژگان، بلکه با معنای نسبی آنها زندگی می‌کند و بر آن است که هویت یعنی: «نسبتی که انسان میان شبکه معنایی ذهن خود و شبکه روابط اجتماعی برقرار می‌کند».^(۵) به همین دلیل، انسان دارای هویت، کسی است که قادر باشد میان بنیاد باورها و اندیشه‌هایش و تحولات و دگرگونی‌های واقعی پیرامون خود پیوند ایجاد کند و دیروز خود را با امروز پیوند دهد و ادبیات بیش از هر عنصری دیگر قادر است چنین نقشی را ایفا کند. اندیشه لوسین گلدمن در حیث نسبت میان ادبیات با مؤلفه‌های هویت در خور توجه است. وی می‌گوید: «آثار ادبی پل میان گذشته و امروز به شمار می‌آیند و علائق ما را با میراث‌ها پیوند می‌زنند».^(۶) بنابراین ایشان معتقد است: ایرانی بیگانه با ادبیات فارسی دچار بحران هویت^۱ یا شکست هویت^۲ خواهد شد و در ادبیات فارسی بیش از ادبیات ملل دیگر بنیاد باورها، حکمت، تجلی اندیشه‌ها و چگونگی

1. Identity Crisis.

2. Shizoferney.

دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی بازتابیده است. بر مبنای همین دریافت‌ها و تعاریف مذکور، نگارنده معتقد است برای حفظ هویت امروز ایران به بازشناسی میراث‌های شکوهمند و سرشار ادبی و ظرافت‌ها و زیبایی‌های سخنان شیرین امثال فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ نیازمندیم و اگر بتوانیم صورت و معنای آنها را بازفهمی کنیم و باز بیافرینیم، بر خطر شکست هویت غلبه خواهیم کرد؛ زیرا آگاهی از وجود میراث‌های فرهنگی همان خودآگاهی هویتی و تاریخی خواهد بود و خود مقدمه احساس تعلق و ایجاد هویت را به ارمغان می‌آورد و ناآگاهی، فقدان خودآگاهی، مقدمه تردید، تزلزل، تذبذب، شکست هویت و در نهایت تسلیم و از خودباختگی را در پی خواهد داشت.

«فرهنگ یک حافظه جمعی است که گذشته یک ملت را به اکنون او پیوند می‌دهد. این حافظه مشترک خاص، فائق آمدن بر گسیختگی‌های حاصل از تاریخ گذشته را ممکن می‌سازد. اگر فرهنگ حافظه جمعی باشد، آن حافظه در ایران به‌طور خاص، شعر است».^(۷)

۱- نسبت هویت ایرانی با ادبیات فارسی

نسبت هویت ایرانی با ادبیات فارسی، نسبت آیینگی است و این دو همدوش هم در طول تاریخ جلو آمده‌اند. این مناسبت و ملازمت مشاکلت را حداقل در پنج بعد می‌توان مطالعه و ترسیم کرد:

۱. از بعد سرچشمه‌ها و آبشخورها و بدایت؛
۲. از بعد عناصر مواد تشکیل دهنده؛
۳. از نظر روابط درونی اجرای مقوم و مؤلفه‌های هویتی؛

۴. از حیث کارکردی و نقش‌آفرینی به ویژه بازآفرینی و بازفهمی معرفت ایرانی و یکپارچه نگهداشتن قوام مرز و بوم؛
۵. از جهت هم‌سرنوشتی و نهایت.

۱-۱- از بعد سرچشمه‌ها و آبشخورها و بدایت

آمیختگی مضامین دوره باستانی در آن با آموزه‌های عهد اسلامی ایران. از یک سو، انتقال درون‌مایه‌های اسطوره‌ای، دینی، فرهنگی، تاریخی، ادبی و تمدنی ایران باستان به ادبیات فارسی که نمونه اعلای آن در شاهنامه فردوسی متجلی است و از سوی دیگر، انتقال مضمون‌های فلسفی، عرفانی و ادبی آن، به‌ویژه در آثار سهروردی مشهود است.

۱-۲- از نظر عناصر مواد تشکیل دهنده

آمیختگی تام و تمام ادبیات فارسی با فلسفه، حکمت، کلام، آموزه‌های ادبی، اجتماعی، فرهنگی و استغناء مبانی معرفتی در آن به‌دلیل دیرینگی و قدمت فرهنگ و معرفت و تمدن در ایران.

۱-۳- از نظر روابط درونی اجرای مقوم و مؤلفه‌های هویتی

اصل و گوهر آدمی رابطه انسان با آفریننده و دریافت و شناختی است که انسان از خود دارد. در این باره شاهرخ مسکوب بر آن است آنچه هسته درونی هویت انسان را می‌سازد، چگونگی پیوند او با آسمان است. اصل و جوهر هویت آدمی در چگونگی پیوند او با عالم بالا و با خدا است.^(۸) شاید در اینجا اشکال یا تناقضی به نظر برسد ولی در حقیقت تناقضی در کار نیست، بلکه مسئله هویت در دو ساحت متفاوت دیده

شده است. رویکرد جامعه‌شناسانه به هویت، توجه و آگاهی آدمی به خود است و رویکرد هستی‌شناسانه^۱ رابطه انسان، هستی و خالق هستی است.^(۹) بنابراین، ایرانیان در ساحت هستی‌شناسانه خصلت و سیرت تازه‌ای یافته و مسلمان شده بودند، اما در ساحت جامعه‌شناسانه و در روند تاریخ همچنان به عنوان مردمی متفاوت و دارای هویت، بر جای ماندند. از نظر تاریخ، ایرانی و مسلمان و از نظر اجتماعی، مسلمان و ایرانی.^(۱۰)

ادبیات فارسی از این جهت نیز همه عناصر پایدار هویت را دائم بر دوش کشیده و می‌کشد. دیرینگی اسطوره‌ای، تمدنی، تاریخی، قدمت، دولت‌های ایرانی و موقعیت ژئوپولتیک، سرزمین ما را نقطه اتکاء فرهنگ‌ها قرار داده و این مرز و بوم را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین خاستگاه‌های تفکر و اندیشه و شناخت و معرفت‌سازی در تارک تاریخ درخشانیده است. این همه مقاومت در برابر سیل تهاجمات از اطراف و اکناف از مردم تا شمال و شرق و منطقه ماوراء آسیای مرکزی و تا این اواخر - پرتغال، انگلیس و آمریکا و نیز تجاوز صدام حسین در سال‌های اخیر، به آفرینش ادبیات و هنری درخشان منجر شد که هم مبین مؤلفه‌های هویت ایرانی بوده‌اند و هم شأن مقابله با قدرت‌های ضد ایرانی دارند و همه این طلوع و غروب‌ها حکایت‌گر عزم ایرانی در حفظ هویت و میراث گران‌سنگ خود است که از خودآگاهی تاریخی - هویتی ملت ما و تعلق خاطر و عشق ساکنان این دیار به این مرز پرگهر و التزام و تعهد ایرانیان به حفظ سرزمین آبا و اجدادی سخن می‌گوید. از مرور در تاریخ

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۴۵

ادبیات فارسی نیز همین فرایند مشاهده و همین نتیجه مستفاد می‌شود. از آغاز تکوین زبان فارسی و به دنبال آن ادبیات فارسی جلوه‌های همین رخدادها چشمان را خیره و مجذوب می‌سازد.

زبان فارسی، اصالتاً زبان مهاجر ناحیه جنوب ایران و برگرفته از لهجه پهلوی جنوبی مربوط به اواخر دوره ساسانیان است که در خراسان بزرگ در دل فرهنگ و تمدن درخشان و مستقر و پایدار آن منطقه فرهنگ‌ساز جای گرفته و پس از درآمیخته شدن با گویش‌های آن نواحی، فارسی دری پدید آمد. این زبان تازه تولد یافته، بالندگی خود را به طور طبیعی در عجبین شدن با خرده فرهنگ‌های رایج در آن نواحی می‌دید و موجب شد به تدریج ادبیات فارسی تولد یابد. ادبیاتی که از یک سو دستمایه‌های آن ترکیبی از عناصر فرهنگی، اخبار اسطوره‌ای و حکایت‌های تاریخی بر جای مانده از روزگار باستان، باورها و مراسم کهن ایرانی و از سوی دیگر آموزه‌های قدسی دین اسلام از سوی دیگر است. از اولین شاعران فارسی گوی ایران یعنی حنظله بادغیسی، ابوشکور بلخی و چندی دیگر که بگذریم، شعر فارسی از تلاطم حوادث روزگار و دریای اندیشه رودکی به ساحل ثبات و استقرار می‌رسد.

رودکی خود مثال کاملی برای تلفیق عناصر فرهنگی دینی اسلامی، خرده فرهنگ‌ها، ذوق ایرانی و حکمت ناصحانه و خیرخواهانه این قوم است؛ شاهنامه فردوسی صورت کمال یافته و به اوج هنر رسیده رودکی در عرصه حماسه و فریاد خودآگاهی ملی ایرانی است. در شاهنامه، فردوسی باورهای ایران باستان را با آموزه‌های قدسی اسلامی آشتی داده و آنها را همساز و همراه گردانیده است. در عرصه نثر ماندگار ادبی فارسی با جلوه‌های اسلامی بیشتری روبرو هستیم؛ از اولین تفاسیر عرفانی قرآن

گرفته تا نخستین آثار منشور عرفانی فارسی، همه از علاقه ایرانیان به حقیقت والای اسلامی حکایت می‌کند.

از «قوت القلوب» ابوطالب مکی تا «کشف‌المحجوب» هجویری، سخنان خواجه عبدالله تا آموزه‌های عارفانه «سرار التوحید»، تفسیر عرفانی «کشف‌الاسرار» میبدی، همه و همه، رایت ظهور و علامت حرکت ادبیاتی خلاقانه و پیام‌آور نجات انسان‌ها شد. حتی در «سفرنامه» ناصر خسرو و تاریخ ابوالفضل بیهقی که هر دو اثر درعین حال ادبیات محض هم به شمار می‌آیند؛ این سازگاری عناصر هویت ملی و دینی به چشم می‌خورد، در همه این آثار، اثرگذاری و اثرپذیری دو سویه ادبیات و هویت ایرانی - اسلامی پرمایه و پررنگ مشاهده می‌شود.

در دوره‌های پسین وقتی این رودخانه عظیم ادبیات فارسی حرکت کرده در طول مسیر خود تا امروز، عناصر دیگر و خرده‌فرهنگ‌های ایرانی را دائم به خود جذب کرده و فربه‌تر شده است و تا امروز بزرگ‌ترین پشتوانه ایرانیان برای تعیین مرز با جهانیان همین ادبیات به شمار می‌آید. در حقیقت، ایران را باید در درون ادبیات آن دید و این ادبیات فارسی است که جهان درون ایرانیان را ترسیم می‌کند و واکاوی آن معتبرترین سند شناخت این قوم قوام یافته دیرپای است، ایرانی را متمایز می‌سازد و موجبات مباهات او را بر جهانیان فراهم می‌آورد. ادبیات معتبرتر از هر سند تاریخی و جامعه‌شناختی است و باید برای شناخت حقیقی ایران، به سفرنامه ناصر خسرو، شاهنامه فردوسی، نثر درخشنده ابوالفضل بیهقی، کشف‌المحجوب هجویری، مثنوی مولوی، دیوان حافظ و گلستان سعدی، آثار جامی، چرند و پرند دهخدا و سووشون سیمین دانشور مراجعه کرد و

در این اواخر باید در قلب شعر جنگ، هویت ایرانی - اسلامی را بهتر دریافت.

۴-۱- از حیث کارکردی و نقش‌آفرینی به‌ویژه بازآفرینی و بازفهمی معرفت ایرانی و یکپارچه نگه‌داشتن قوام مرز و بوم

رودکی، ژانر غنا و اندرز و حکمت را پایه گذاشت. فردوسی در شاهنامه، ژانر حماسه را به‌عنوان پرچم دائم در اهتزاز هویت ایرانی در ایران ماندگار ساخت. سهروردی و عطار در ژانر حماسه عرفانی، متمایزترین و درخشان‌ترین متن‌های ادبیات فارسی و نیز جلوه‌ای از هویت ایرانی به یادگار گذاشتند.

مولوی حماسه عرفانی و حماسه انسانی را استمرار و اعتلا بخشید و سعدی و حافظ ایرانیت فرهنگی و هویتی را تجسم بخشیدند.

شاعران و نویسندگان عهد مشروطیت، ایرانیت اجتماعی، شاعران و نویسندگان عهد انقلاب اسلامی، ایرانیت فرهنگی، هویتی و دینی و اجتماعی را هم‌زمان تصویر کردند. بنابراین ادبیات فارسی و هویت ایرانی چون دو آئینه مقابل هم در طول تاریخ، نقشی مکمل، ملازم، همسان و مشابه داشته‌اند و دوشا دوش یکدیگر حرکت کرده‌اند.

اگر نظر ارسطو و نظریه تورتروپ فرای را پیش چشم داشته باشیم در می‌یابیم، زمانی که قوم ایرانی به دنبال یافتن تبار و دیرینه خویش بود، ادبیات فارسی به دادش رسید و با ایرانیان از «او» یعنی از اسطوره و حماسه و تاریخ اجدادی‌اش سخن گفت و شاهنامه را به ارمغان آورد.

دورانی که به هدف اثبات هویت اولیه و تبارشناسی نائل شد، با ایرانیان از «من» ملکوتی و عرفانی سخن گفت و ماهیت آسمانی و الهی ایرانی را گوشزد کرد.

زمانی که لازم بود پس از اثبات «او»، سوم شخص و «من»، اول شخص، از دوم شخص سخن گفته شود، در ادبیات عصر مشروطه از تعهد اجتماعی ادبیات و از سرنوشت «تو» اجتماعی حرف زد.

در عهد شکوفایی انقلاب اسلامی این «او» و «من» و «تو» در دایره وحدت بخش پیام انقلاب اسلامی از مرحله تک‌تک مرغان عبور کردند و به قله وحدت سیمرغی و یگانگی رسیدند.

در ادبیات انقلاب اسلامی «او» و «من» و «تو» درآمیخته شدند و هویت امروزی ایرانی را نیز در گویاترین صورت‌ها و جامع‌ترین اشکال در ادبیات دینی روزگار بازتابانده‌اند.

بدون اغراق، «ایرانیت» هر کسی را می‌توان با نسبت، علاقه، آشنایی و سلوک وی با زبان و ادبیات فارسی سنجید و محک و معیار ایرانیت او را با این گنجینه‌های بی‌بدیل دانست. در جهان امروز آنچنان نسبتی استوار و پیوندی مستحکم میان هویت ایرانی - هم در حوزه هویت فردی و هم در عرصه هویت اجتماعی - و موارث زبان و ادبیات فارسی برقرار است که می‌توان گفت تار و پود هویت امروزی ایرانیان با مایه‌های زبان و ادبیات فارسی درآمیخته است و ادبیات فارسی شالوده هویت امروزی ایرانیان - بلکه هر فارسی دوستی - به نظر می‌آید. تا جایی که می‌توان گفت هر کس با فردوسی آشنا، با نظامی، عطار و سنایی همراه، با مولوی مأنوس، با سعدی آسوده‌خاطر و با حافظ دم‌خور باشد؛ ایرانی است و هر ایرانی که جان خود را با داستان‌های شاهنامه صیقل دهد، با تمثیل‌های

مولوی معرفت آموزد، در سلوک اجتماعی خویش از سخنان نغز و ضرب‌المثل‌های سعدی پیروی کند و پرواز جانش را در هوای غزل‌های حافظ بیازماید، هویت ملی خویش را حفظ کرده است.

در گذشته تاریخ ایران نیز به خوبی می‌توان دریافت ایرانیان مسلمان با فرهنگ با چه مشقات و تنگناهایی هویت خود را از طریق جان بخشیدن و زنده نگاه داشتن، مراقبت و پاسداری از زبان فارسی حفظ کرده‌اند.^(۱۱) شاهرخ مسکوب در این زمینه می‌نویسد: «جمعی از خانواده‌های بزرگ ایرانی، پس از گرویدن به اسلام راه دربار خلافت را در پیش گرفتند. در آنجا هم به مقامات بلند رسیدند، هم اگر مایه‌ای از فرهنگ و به خصوص ادب ایرانی داشتند، سعی کردند آن را در دربار خلافت به کار ببرند. بعضی از ایرانیان در ضمن خدمت به خلیفه، گوشه‌چشمی هم به سرزمین پدری‌شان داشتند، مثل خاندان‌های برمکی، آل سهل، نوبختی و احتمالاً طاهری. همراه با این بزرگان، علماء دیگر نوعی آشتی و سازگاری میان اساطیر و نشانه‌های ایرانی و قصص قرآن قائل بودند. به این ترتیب این اساطیر در محیط اسلامی حق اهلیت پیدا می‌کرد و مؤمنان آن را می‌پذیرفتند و ماندگار می‌شد. از طرف دیگر، چون زردشتی را اهل کتاب می‌دانستند، این تلفیق و آشتی امکان‌پذیر بود».^(۱۲)

در نتیجه در آثار امثال سهروردی و اشعار امثال خاقانی، عطار، سنایی، مولوی و حافظ با زردشت یا ابراهیم با جمشید [حتی سیاووش] و سلیمان، یوسف با سیاووش [به‌صورتی نمادین] یکی شده‌اند.^(۱۳) در تاریخ طبری و در «مجموعه‌التواریخ» این سازوکار و آشتی در اساطیر دیده

می‌شود. مسکوب در جای دیگر می‌نویسد: «ایرانیان هویت ملی [ایرانیت] خود را از برکت زبان و در جان پناه زبان فارسی نگه داشته‌اند».^(۱۴)

به‌رحال ایرانیان مسلمان شدند و بر خلاف بسیاری از ملت‌هایی که تمدن کهن هم داشتند مثل مصر، فارسی‌زبان باقی ماندند. آنها از پذیرش اصول و فروع اسلام و تلفیق آن با آموزه‌های فرهنگ ایرانی هویتی اسلامی ایرانی را بنا نهادند و بر آن باقی ماندند و می‌توان گفت هویت ملی در ایران، همان هویت دینی و هویت دینی همان هویت ایرانی است و چون شیر و شکر در هم آمیخته و کثرتی است که به سیمرغ وحدت باز می‌گردد.

۵-۱- از جهت هم‌سرنوشتی و نهایت

انعکاس همسانی تحولات معرفتی و دینی [یکتاپرستی ایران باستان و انعکاس آموزه‌های فلسفی دینی در ادبیات ایران باستان] از بخش‌های ادبی اوستا تا ظهور فارسی دری، از وقوع سبک خراسانی و تحولات سایر سبک‌های ادبیات فارسی تا دوره معاصر و تا عهد انقلاب اسلامی به‌طور موازی در مسیر تاریخی، تفکری و ادبی ایرانیان، از هم سرنوشتی ادبیات فارسی و هویت ایرانی حکایت می‌کند.

زبان فارسی کنونی همواره و به خصوص بعد از تأسیس سلسله‌های ایرانی در دوران بعد از اسلام به ویژه از صفویان به بعد، به‌عنوان زبان رسمی و حکومتی به کار گرفته می‌شد. ضمن اینکه از حدود یازده قرن قبل به‌عنوان زبان ملی مورد استفاده شعرا و نویسندگان گستره جغرافیایی فرهنگی ایران بود.

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۵۱

در دوران قاجاریه این زبان با فرمان فتحعلی‌شاه قاجار به‌عنوان زبان رسمی اعلام شد. گذشته تاریخی و ماهیت عناصر و اجزاء زبان فارسی نشان می‌دهد این زبان خصلت و ماهیت بین‌زبانی دارد؛ به این معنا که از میان زبان‌های موجود در جغرافیای فرهنگی و تمدنی ایران که ما از آن به زبان‌های ایرانی یاد می‌کنیم، از همه زبان‌ها و به تناسب واژگان اصطلاحات زیادی را وام گرفته است.

رابطه تعاملی زبان فارسی و زبان‌های ایرانی و زبان فارسی با زبان‌های جهانی، از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد آن است که آن را از ویژگی انحصار‌نژادی رها کرده است و به‌عنوان زبان ارتباط اقوام ایرانی با یکدیگر و حافظ عناصر فرهنگی و تمدنی مشترک میان این اقوام نقشی ممتاز داده است.

علاوه بر این، رشد این زبان به‌صورت طبیعی آن و نسبت با دیگر زبان‌های ایرانی هیچ گاه تزامنی برای دیگر زبان‌ها به همراه نداشته است. از سوی دیگر بسیاری از مورخان بزرگ دوران اسلامی با وجود علاقه به زبان عربی به‌عنوان زبان قرآن و امکاناتی که این زبان در اختیار می‌گذاشت، آثار خود را به فارسی می‌نوشتند. فلاسفه و علمای بزرگ گاه به هر دو زبان فارسی و عربی و گاه تنها به زبان فارسی ایده‌ها و اندیشه‌ها و یافته‌های علمی و تجربیات خود را می‌نگاشتند؛ درحالی‌که اکثر آنان برای خود زبانی غیر از زبان فارسی داشتند.

توجه به سیر تاریخ ادبیات نشان می‌دهد توجه و گردآوری و ثبت شاهنامه‌ها ناگهان همه‌گیر می‌شود. در یک دوره کوتاه شاهنامه ابوالمؤید بلخی، شاهنامه ابوعلی بلخی، شاهنامه ابومنصوری، شاهنامه دقیقی، فردوسی، گرشاسب‌نامه اسدی و برزنامه و غیره پدید می‌آید.

تشکیل سلسله‌های ایرانی نظیر صفاریان و سامانیان در زمینه زبان، به صورت نگهدار و حامل هویت ملی در آمدند. داستان یعقوب لیث و محمد بن وصیف سگزی معروف و در تاریخ سیستان مذکور است.

نصر بن احمد سامانی فرمان داد تا کلیله و دمنه را به فارسی برگردانند، امیر نوح بن منصور پادشاه دیگر سامانی نیز از دقیقی خواسته بود شاهنامه (شاهنامه ابو منصور) را از نثر به نظم درآورد و ابوالمؤید بلخی عجایب البلدان را نوشت. دیگر شاه سامانی منصور بن نوح دستور داد قرآن، تفسیر طبری و تاریخ طبری را به فارسی برگردانند. البته در این میان اثر فردوسی از جهات گوناگون کاری است کارستان؛ هم از حیث نجات اخبار و حوادث و روایت‌های اسطوره‌ای و حماسی در دست فراموشی و نابودی ایرانی، هم از حیث آفریدن اثری که درعین حال تقریباً آیین تاریخ ایران است و با مبانی دینی اسلام و عموم آیین‌ها و سنت‌های اسلامی سازگار و گاه آشکارا متأثر است. گویی جام جهان‌بینی است که اجزا و عناصر تفکر و اندیشه و آرمان‌های ایرانیان با خردورزی و تدبیر و اعتدال همراه با گزینش زبانی نمادین^(۱۵)، سنجیده و روایت‌پردازی هنری در آن به نمایش گذاشته شده است. در واقع فردوسی در شاهنامه هویت ایرانی را با چرب‌دستی و چیره‌زبانی تمام بازتعریف کرده است. منصور رستگار فسایی در این باره می‌نویسد:

«ارزش کار فردوسی تنها در این نیست که داستان‌هایی را منظوم می‌سازد، بلکه عظمت اصلی کار وی در جست‌وجو، کشف و حفظ داستان‌هایی است که شکل‌گیری تمدن ایرانی و مساعی تمدن‌سازان و تاریخ‌آفرینان پر مقاومت و متفکر ایرانی را نشان می‌دهد و کارنامه هستی‌ملتی کهن را به آیندگان می‌نماید».

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۵۳

که گیتی به آغاز چون داشتند که ایدر به ما خوار بگذاشتند
چگونه سرآمد به نیک اختری بر ایشان همه روز کند آوری

اهمیت این بخش از کار فردوسی وقتی به نیکی آشکار می‌شود که امروزه بسیاری از منابع اصلی کار او در دسترس نیستند و اگر شاهنامه به نظم در نمی‌آمد، معلوم نیست این داستان‌ها به چه سرنوشتی دچار شده، داستان‌های اساطیری و حماسی و تاریخی ملت ما چگونه روایت می‌شدند و شناخت ادبی و معنوی عنصر ایرانی از خلال چه متنی میسر می‌گردید. یکی نامه بُد از گه باستان فراوان بدو اندرون داستان
پراکنده در دست هر موبدی از او بهره‌ای برده هر بخردی

و در جای دیگر می‌فرماید:

یکی نامه بُد از گه باستان سخن‌های آن بر منش راستان
فسانه کهن بود و منشور بود طبایع ز پیوند او دور بود
گذشته برو سالیان شش هزار گرایدون که پرسش نمایی، شمار
نبردی به پیوند او کس گمان پراندیشه گشت این دل شادمان
من این نامه فرخ گرفتم به فال همی رنج بردم به بسیار سال^(۱۶)

فردوسی در عین حال که به عنصر خرق عادت در پردازش اثر حماسی خود توجه دارد، از بیان واقعیات - ولو آنکه آن واقعیت در خدمت توصیف صفت‌های عالی ایران و فرهنگ ایرانی نباشد - پرهیز نمی‌کند و همین رویکرد باعث می‌شود واقع‌بینی را از دست ندهد و در تبیین و انعکاس عناصر هویتی ایرانیان به گزافه سخن نگوید یا به انحراف نرود و یا عناصر مهم آن را فراموش نسازد و در نهایت بتواند در شاهنامه خود همچون آئینه، اجزا و مواد هویتی ایرانیان را حفظ کرده و به نمایش بگذارد.

همچنان که فردوسی در نمودن خلیات هم‌وطنان خویش، دادگر و با انصاف است، همین رفتار را با دشمنان ایران و بیگانگان نیز اعمال می‌کند. برای فردوسی، بیگانه، دشمن نیست. فردوسی هرگز بر توانمندی‌ها، نکته‌های مثبت رفتاری و انسانی دشمنان چشم فرو نمی‌بندد. فردوسی هیچ یک از قهرمانان ایرانی یا غیرایرانی شاهنامه را ماوراء طبیعی نمی‌کند و زیرکانه، همه ویژگی‌های انسانی آنها را واقع‌بینانه مطرح می‌سازد و به همین جهت شناخت فرهنگ و خلیات و منش‌های افراد در شاهنامه بر مبنای واقعیت‌هایی است که خواننده خود در خلال داستان‌ها آنها را شناخته است. فردوسی به ایران تنها به عنوان یک جغرافیا نمی‌نگرد، بلکه آن را یک فرهنگ، یک معنویت، یک تمدن و یک سنت شناخته شده بدیهی می‌داند و می‌کوشد در مرحله اول، کتاب خود را به نماد این فرهنگ تبدیل کند. او زندگی ملت ایران و تاریخ، افتخارات، سنت‌های دل بسته و امتیازات رفتاری و اخلاقی مردم آن را بازگو می‌کند و آفت‌های غرور، خودبینی، فریب، استبداد، هوس‌بازی و گمراهی‌های فردی و اجتماعی را برمی‌شمارد؛^(۱۷) اگرچه این پدیده‌ها می‌تواند از علاقه‌ای علمی و ناشی از حسن علم دوستی و آگاهی طلبی برخوردار باشد.

هویت و حس ملی ایرانی بر دو شالوده عمده استوار بود: زبان و تاریخ. درباره زبان، خاندان‌هایی مانند صفاریان، سامانیان، بلعمیان، آل محتاج، آل سیمجور، در خراسان تا سیستان و ماوراءالنهر از شاعران و سخن‌دانان و نویسندگان خواستند به زبان فارسی بسرایند و بنویسند. حتی بعدها که ترکان به حکومت رسیدند، آنچنان پیوندی میان زبان و انسجام اجتماعی ایران و هویت ملی مشاهده کردند که علی‌رغم تعصب‌های گوناگون خود

نه تنها زبان فارسی را کنار نگذاشتند که در همین عهد، به رغم زبان رسمی دربار خلفا که این حکومت‌ها زیر نظر آنها حکم می‌راندند، فارسی، زبان رسمی غزنویان، سلجوقیان و دیگر خاندان‌های ترک نژاد نظیر تیموریان و گورکانیان قرار می‌گیرد و تمام امور دیوان از طریق این زبان صورت می‌گیرد و آثار عظیم نظم و نثر فارسی در همین دوره‌ها پدید می‌آید. حتی بعضی از آنها مبلغ و عامل گسترش زبان فارسی نیز بوده‌اند. گسترش زبان فارسی به سرزمین هند و شبه قاره به دست گورکانیان و نوادگان تیمور صورت پذیرفت و کار به جایی رسید که زبان فارسی صورت و سیرت تمدن و فرهنگ آنان را تشکیل داد. حتی امروزه در سرزمین‌های ازبکستان و کشورهای پیرامونی آنها در آسیای میانه و ماوراءالنهر از در و دیوار و از اعماق و باطن فرهنگ و تمدن آنان - به رغم تبلیغات سراسری علیه زبان فارسی - این زبان موج می‌زند. هم زمان با این تحولات و رواج روزافزون زبان فارسی و تعمیق و بسط هویت ایرانی، دیگر ایرانیان کوشیدند با بروز نبوغ خود در راهبری مجموعه جهان اسلام و ارتقاء و توسعه دانش حوزه اسلامی و مسلمانان علاوه بر خدمت عبادی و علمی برای اثبات هویت و توانایی ایرانیان زمینه‌ای فراهم آورند.^(۱۸)

پس از حکومت‌های ترک‌نژاد غزنویان، سلجوقیان و مغولان کم‌کم تعمیق، رشد و گسترش ادبیات عرفانی، زمینه را برای طرح هویت ایرانی مناسب‌تر کرده بود و مفاهیم، بن مایه‌ها، نمادهای عمده عهد باستانی و اساطیری در آثار عرفانی امکان بازتاب بیشتری یافتند. اما رخداد جالب دیگر که تاریخ ایران شاهد آن شده است، نفوذ فرهنگ تلفیقی عرفانی - اساطیری در میان عامه مردم بود که آبشخور آن را باید در سلوک، خانقاه‌ها، آیین‌ها و رسم‌های صوفیه جست‌وجو کرد و آن پیدایش جریان

عیاری و نهضت‌های جوانمردانه بود که گویا در حکم شعبه‌ای از ملامتیه و قلندریه بودند و سرانجام در حد فراگیر نهضت عیاران خود را نشان داده‌اند و به لایه‌های عمیق و اقشار فرودست و کم سواد مردم نفوذ پیدا کرده‌اند. این اتفاق در جهان اسلام تقریباً مشترک رخ داده است، اما در ایران موجب غنی‌سازی ادبیات فارسی و تثبیت هویت ایرانی و بسط نفوذ آن در اعماق توده‌های مردم شده است. مرکز و محور ادبیات خلق شده به وسیله این گروه توجه به داستان‌ها، عناصر و درونمایه‌های ملی و اساطیری ایران در پیوند استوار با اندیشه و معرفت اسلامی بود.^(۱۹)

فتیان یا اهل فتوت، ضمن آنکه از دیدگاه تاریخی به نوعی از صوفیه نشئت گرفته، نوعی عرفان و تصوف عامیانه پیشه‌وران و بازاریان است. روایت افسانه‌ها و داستان‌های مردمی و اغلب کهن مثل سمک عیار، داستان حمزه، داراب‌نامه، سندبادنامه و حسین‌کرد شبستری، به دست نقالان، محدثان و قصه‌گویان حرفه‌ای در محیط اجتماعی فتيان رواج داشت، بخش عمده‌ای از فرهنگ آنها را تشکیل می‌داد و بیشتر توجه و علاقه‌ای بود که به شخصیت‌های حماسی و داستان‌های شاهنامه داشتند همچنین قصه‌های فرعی که در آنها زاده می‌شد نوعی خویشاوندی و همدلی با زبان اسطوره‌ها و داستان‌های فارسی داشته و عناصر هویتی ایرانی در آنها حیات خود را ادامه می‌دادند.^(۲۰)

۲- بویایی هویت ایرانی در آینه ادبیات فارسی

بسیاری از شعرای بزرگ زبان فارسی که آثار ماندگار جهانی خلق کرده‌اند، زبان مادری غیرفارسی داشته و در بیان افکار و اندیشه‌های آن به زبان شعری و غیرشعری فارسی اجبار و الزامی نداشته‌اند. بسیاری از

امرا و پادشاهان ایرانی با اینکه زبان و گویش متفاوتی داشتند، مروج زبان فارسی نیز بودند. برخی از آنها حتی با اینکه ترک زبان بودند به زبان فارسی شعر می‌گفتند.

جان کلام آنکه هویت ما جز آفریده طبع بلند پرواز فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ، چیز دیگری نیست. نه تنها در گذشته، شالوده بسیاری از حماسه‌های فرانسوی، انگلیسی و روسی از شاهنامه فردوسی جان مایه می‌گرفت،^(۲۱) در قرون بعد نیز از گوته آلمانی تا آندره ژید^(۲۲) فرانسوی مسحور رازناکی کلام سعدی و حافظ بودند و با «سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی»^(۲۳) شعر حافظ شور و نواها داشتند. در دوران اخیر هم مولوی دانشمندان بزرگی را در ژرفنای پر عظمت دریای مثنوی و غزلیات خود غرقه ساخته است. از هایدگر و نیکلسون تا آن ماری شیمل و ده‌ها دانشمند دیگر همه شناگران به ساحل نرسیده دریای مثنوی و غزلیات مولوی هستند.

دلایل کافی و وافی که تاریخ ادبیات و متن‌های ادبی فارسی مؤید آن است و هویت ایرانی، یک هویت ایستا و منقبض نیست، عبارتند از:

۱- از مذاقه در ژرف ساخت متن‌های تراز اول ادبیات فارسی روشن می‌شود در اعصار مختلف، شاهکارهای ادبی ایرانیان با حکمتی عمیق و چند بعدی آمیخته‌اند. از همین متن‌های ژرف که مهم‌ترین و معتبرترین سند شناخت ایرانیان هستند، می‌توان دریافت موضع‌گیری این قوم در مقابل جهان خارج پیش از هر چیز بر مبنای دریافت عمیق انسان‌شناسانه استوار بوده است و به دلیل همین رهیافت انسان‌شناسانه بود که بر خودشناسی، دین‌شناسی، خداشناسی، خداپرستی و عرفان رسیده‌اند و در تمام ادوار به یکتاپرستی و توحید زودتر از دیگران ره یافته‌اند. سخن‌گوی

تمام عیار این رویکرد انسانی و فراتر از مرزهای اعتباری امثال فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ بوده‌اند آنجا که فردوسی فرمود:

چو بر دانشی شد، گشاده جهان به آهن چه داریم، گیتی نهان

و مولوی جانانه سرود:

من که صلحم دائماً با این پدر این جهان چون جنتم اندر نظر

سعدی فریاد برآورد:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت

و حافظ عاشقانه سرود:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

همین نگاه بنیادین انسان‌شناختی بود که تاریخ ادبیات ایران را با سایر کشورها متمایز ساخت. اگر در یونان، ادبیات فقط از «او» در حماسه، از «تو» در نمایشنامه‌ها و در هند فقط از «او» سپس فقط از «من» در حماسه‌ها و «خود» آیین و ادبیات بودا سخن گفته شد؛ در چین و مصر دائم فقط از «او» در اسطوره‌ها و در روم و ایتالیا سخن در میان آمده است و در اروپای قرون میانه و غرب جدید عموماً فقط از «تو» در نمایشنامه‌ها و گاه از «من» در غنا و بسیار کمرنگ در برخی حماسه‌ها از «او» سخن گفته شد. در تاریخ پرتلاؤ ادبیات فارسی هم‌طراز از «او»، «من» و «تو» گفتگو بود - پیش‌تر از خلقت انگورها، خورده و بکرده - و در دهه‌های اخیر با به میان آمدن «ما» نوعی بازگشت طبیعی و منطقی از کثرت به وحدت و از سطح به عمق تلقی می‌شود؛ به همین دلیل از حیث نمادپردازی نیز بیشترین نمادهای جهانی و غنی‌ترین سمبل‌های معنوی در تاریخ ادبیات فارسی حضور و ظهور و بروز داشته‌اند.^(۲۴)

۲- ایران، نقطه تلاقی و همسازی اندیشه‌های گوناگون و محل جذب و هضم فرهنگ‌های متکثر و متنوع در طول تاریخ بوده است. این مهم از سویی به موقعیت ژئوپولتیک سرزمین ما مربوط می‌شود و از سوی دیگر به استعداد‌های شگرف انسانی و حضور متفکران بزرگ بشری در این دیار پیوند دارد که تمدن یونان و روم و هند و اقاصا نقاط عالم را جذب و هضم کرد و روح حقیقت‌جوی ایرانی درنهایت به استقبال دین برتر و حقیقت متعالی اسلامی شتافت و هر روز ادبیات این مرز و بوم غنی‌تر از گذشته شد.

از جهت عناصر فرهنگی داخلی نیز، خرده فرهنگ‌های داخلی و هویت ایرانی به‌دلیل جغرافیاء پهناور تاریخی آن و هم به‌دلیل تعاملات و چالش‌های خرده اقوام و قدمت اسطوره‌ای در واقع فرهنگ نهادینه شده، ادبیاتی متنوع و متکثر را رقم زد که طی آن شیرازه هویتی ایرانی تکوین یافته است. متعاقباً نیز صدای رسای این فرهنگ غنی و هویت متکثر، عملاً فرصتی استثنایی و عظمتی شگرف را برای ایرانیان به ارمغان آورده است و آن تأسیس جغرافیای فرهنگی ایران در مرزهای بسیار فراتر از سرزمین ایران بوده است؛ جغرافیایی که از محدوده آسیا هم می‌تواند فراتر برود، پیام انسانی هویت ایرانی را به گوش همه جهانیان آزاده و فرهنگ‌دوست برساند و نشان دهد هویت ایرانی محصول و معلول تعصب و انقباض فکری نیست، بلکه در عین ایرانی بودن، انسانی و جهانی است و غیریت در آن فقط خصلت‌های اهریمنی، شرآفرینی، جنگ‌افرازی و رفتار براندازانه و بنیان برافکن مخاصمه علیه نیکی است و در واقع به تأسی از قرآن کریم پیام‌آور نجات و صلح و امنیت برای همه جهانیان است.

هویت در مجموعه شبکه معنایی قرار دارد، در مجموعه انوار یک منشور نورانی یا اشعه و پرتو از تابش آفتاب به شمار می‌آید و اجزا و عناصر معنایی به هم متصل و پیوسته‌ای دارد. چو غلام آفتابم هم از آفتاب گویم نه شبم، نه شب پرستم که حدیث خواب چو رسول آفتابم به زبان ترجمانی پنهان از و بپرسم به شما جواب گویم محمدرضا دهشیری در این باره می‌نویسد:

«عوامل متعدد سیاسی - اجتماعی در هویت فرهنگی ایرانیان در لایه بیرونی فرهنگ تحقق یافته است. [در حالی که] عنصر ثابت فرهنگی ایرانیان دینداری است که بر بنیادهایی نظیر خداپرستی، تلفیق دین و سیاست، عدالت‌خواهی، نبرد حق علیه باطل، نقش انسان در یاری‌رسانی به نیروهای اهورایی علیه نیروهای اهریمنی، استوار است و عنصر پویای آن زبان و ادبیات فارسی و سایر نمادهای فرهنگ ایرانی است که با توجه به شرایط تاریخی، نیاز ما، موقعیت ما و متفاوت با تعبیرهای مجدد و نهادین، باز تعریف و باز تولید می‌شود».^(۲۵)

۳- چالش‌ها و راهبردها

چالش‌ها را در دو حوزه محتوا و سیاست‌گذاری می‌توان بررسی کرد:

۱-۳- چالش‌های دو حوزه محتوا و ماهیت ادبیات فارسی

- (۱) فروکاسته شدن منزلت علوم انسانی به معنای عام و زبان و ادبیات فارسی به معنای خاص؛
- (۲) فاصله گرفتن از غنای اولیه هویت آفرینی و خلق آثار ادبی در ادبیات معاصر؛

- (۳) خموشی مداوم و انتقال در برابر تحولات جهانی؛
(۴) فقدان سنت علمی بازآفرینی و بازفهمی لایه‌های غنی،
انسان‌شناسانه و حکمت‌آمیز ادبیات کهن و انتقال در برابر
تحولات جهانی؛
(۵) ناشناخته ماندن غناء فنی و شگردهای عمیق منظومی در
صناعت و آثار ادبی کهن و تأثر شکنانه آن از قرآن کریم.

۲-۳- چالش‌های دو حوزه نگرش‌ها و سیاست‌گذاری‌ها

- (۱) تلقی تقلیل‌گرایانه از شأن و کارکرد ادبیات عرفانی و پیام
جهانی آن و سیاست‌زده ساختن و تلقی یک بعدی از آن
مصادره صرفاً در مسیر هویت‌سازی؛
(۲) مصادره به مطلوب فراسوی وجه جهانی و انسانی ادبیات
فارسی؛
(۳) بی‌توجهی به این نوع روابط عناصر تشکیل‌دهنده در حوزه
نظام اسلامی و معلم، ساختار، نظام امری، مخاطب و قطع
ارتباط زبان فارسی با بنیادهای آن سبب عقیم شدن
تدریجی این زبان و ناتوانی آن در برابر هجوم واژگان بیگانه
خواهد شد؛
(۴) نبود سیاست‌های زبانی و برنامه‌ریزی زبانی و فقدان
حمایت‌های درخور و ادبی در پیوند میان ادبیات و هویت و
کشف ظرفیت هویتی ادبیات فارسی در سطح کلان و
روزم‌رگی شدن توجه‌ها به ادبیات فارسی و تقریباً مرگ و
فناشدگی تحقیقات ادبی در کشور؛

- ۵) نبود ارتباط بین زنجیره علمی و فناوری با حوزه زبان و ادبیات فارسی؛
- ۶) عدم تناسب جذب و پرورش زبان‌آموزان با نیازها و خواسته‌های جامعه در نهادهای مختلف آموزشی- پژوهشی؛
- ۷) فعالیت محدود تشکلهای غیردولتی علمی-آموزشی- پژوهشی اثرگذار در حوزه زبان و ادبیات فارسی؛
- ۸) احساس وجود تهدیدهای فزاینده برای محیط آزاد ادبی و تفکر انتقادی ادبی و گسترش آزاد آثار تحقیقی و ابداعی ادبی؛
- ۹) محقق پرور و نویسنده پرور نبودن مراکز آموزشی و پژوهشی؛
- ۱۰) کمبود سازوکارهای انتشار نتایج تحقیقات و تشویق و حمایت از پژوهشگران؛
- ۱۱) فقدان حمایت و نبود نهادهای متولی پیوند کارآفرینی و نوآوری در حوزه زبان و ادبیات؛
- ۱۲) مشغله فراوان استادان و متخصصان دانشگاهی و کم توجهی به امر پژوهش؛
- ۱۳) فقدان نهاد ملی مسئول تقویت ارکان زبان و ادبیات، نبود حمایت‌های برنامه‌ریزی شده از آنها و افزایش کارآمدی این رشته‌ها؛
- ۱۴) امکان تضعیف جایگاه زبان و ادبیات در مقابل گسترش روزافزون رایانه‌ها و فناوری‌های دیگر؛

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۶۳۱

۱۵) غلبه نگرش تجربه‌گرا، به ویژه فنی و مهندسی و پزشکی در نهادهای سیاست‌گذار و برنامه‌ریزی آموزش و پژوهش کشور و بی‌تناسبی و درخور نبودن این نگرش با ماهیت و کارکرد رشته‌های علوم انسانی به‌طور عام و رشته‌های زبان ادبیات به طور خاص؛

۱۶) فقدان همکاری بین مراکز آموزشی و پژوهشی داخلی و بین‌المللی؛

۱۷) فقدان تعامل مستمر، منطقی و سازنده بین رشته‌های زبان و ادبیات با رشته‌های ملازمی چون فلسفه، کلام، علوم اجتماعی و سیاسی و سایر رشته‌های زبان و ادبیات به ویژه ادبیات انگلیسی، فرانسه و آلمانی برای جبران عقب‌افتادگی در سنت‌های ادبی و خلق شاهکارهای جهانی جدید به زبان فارسی؛

۱۸) فقدان گفتمان‌ها و جریان‌های علمی در رشته زبان و ادبیات و فراهم نبودن فرهنگ نقدپذیری و نبود امکان شکل‌گیری نظریه‌پردازی در رشته زبان‌ها و ادبیات؛

۱۹) ضعف مسئله‌یابی و اندک بودن نگاه‌های نو و روزآمد در کشف مسائل و مشکلات زبان و ادبیات؛

۲۰) کم‌توجهی به اصول، مبانی، شیوه‌های روش‌شناسی و مکتب‌های تحقیقات ادبی و زبانی؛

۲۱) تأکید بیش از حد بر ادبیات کلاسیک و غیرکاربردی در دوره‌های آموزشی دانشگاهی در رشته‌های زبان و ادبیات

فارسی و عربی، کم‌رنگ شدن و به روز شدن رابطه ادبیات با هویت ملی و دینی.

۴- راهبردها

برای بالندگی، قوت، طراوت و جامعیت زبان فارسی، حفظ، تقویت و تداوم ریشه‌ها و بنیادهای زبان‌های قومی و محلی ایران نیز ضروری است. توانمندسازی زبانی و توجه به ضرورت حفظ، تداوم و بالندگی زبان فارسی؛ حفظ و تداوم بنیادهای آن یعنی زبان‌های قومی، محلی و خرده‌فرهنگ‌های آن است.

پس از تقویت رابطه داد و ستدی میان زبان فارسی و زبان‌های قومی و محلی تعیین نوع، درجه و میزان رابطه باید در جهت بازسازی و تقویت آن اقدام شود.

(۱) توجه به تفکیک‌ناپذیری وجه فرهنگی و زبانی (همراهی فرهنگ ملل مختلف با زبان‌های‌شان)، عدم امکان جداسازی مکانیکی آنها و تدقیق و بسط وجوه و ظرفیت‌های هویت‌ساز ادبیات فارسی؛

(۲) انجام مطالعات تطبیقی و شناخت روش‌شناسی نوین آموزشی و شأن دادن ظرفیت انسانی ادبیات فارسی به جهانیان؛

(۳) اصلاح نظام گزینش زبان‌آموز در سطح تحصیلات دانشگاهی و پذیرش دانشجو بر اساس استعداد، علاقه، خلاقیت و ذوق ادبی؛

(۴) توجه جدی به تحولات کمی و کیفی علوم و تعاملات رشته‌های مختلف با یکدیگر، توسعه بیشتر ادبیات داستانی و تقویت زمینه‌های رمان‌نویسی در پیوند با تحولات علوم؛

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۶۵

- ۵) توجه به شأن و منزلت ادبیات و زبان و توسعه کارآفرینی و افزایش اشتغال فارغ‌التحصیلان حوزه زبان‌ها؛
- ۶) متناسب نمودن الگوها و روش‌های آموزشی موفق خارجی با شرایط فرهنگی اجتماعی کشور؛
- ۷) تأسیس بنیاد ملی ادبیات فارسی و شورای راهبردی، سیاست‌گذاری زبان‌ها و تدوین استراتژی نظام‌مند آموزشی پژوهشی در حوزه زبان‌ها، پرهیز از روزمرگی و سیاست‌زدگی و درنهایت ایجاد همسنگری در متولیان مختلف سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی کشور؛
- ۸) تشکیل و راه‌اندازی پایگاه اطلاعاتی (اسنادی و الکترونیکی) در رشته‌های مرتبط؛
- ۹) هدایت تحقیقات و پژوهش‌های زبانی در جهت توسعه علمی و اجتماعی - اقتصادی کشور؛
- ۱۰) تبیین دقیق جایگاه چهار زبان ملی، دینی، بومی و زبان خارجی و نحوه تعامل آنها با یکدیگر؛
- ۱۱) تأسیس مجلات تخصصی و علمی پژوهشی در حوزه زبان و ادبیات؛
- ۱۲) تدوین و راه‌اندازی سازوکارهایی جهت تعامل دو جانبه نهادهای علمی بین‌المللی و داخلی موفق؛
- ۱۳) شناخت عوامل انگیزشی و بازدارنده اجتماعی و فردی مؤثر بر یادگیری، توسعه زبان‌آموزی و ارتقاء نقش ادبیات در کشور؛
- ۱۴) گسترش و به‌روزرسانی زیرساخت‌های لازم (اینترنت، نرم‌افزارهای مورد نیاز، نظام حقوقی حمایت از حقوق معنوی و...) برای توسعه فعالیت‌های آموزشی - پژوهشی؛

۱۵) متنوع‌سازی منابع علمی آموزشی با توجه به نیازهای مخاطب و انطباق آنها با مقتضیات فرهنگی - اجتماعی کشور؛

۱۶) توجه همزمان و توأمان به ظرفیت‌های زیبایی‌شناسی، معرفت‌شناسی و هویتی ادبیات فارسی، شناسایی مؤلفه‌ها و زیر مؤلفه‌های هویت دینی، ملی و انعکاس آنها در گزینش و تألیف محتوا؛

۱۷) تقویت روحیه اعتماد به نفس و عزت و غرور ملی در متون آموزشی؛

۱۸) تقویت ارتباط میان کاربران زبان (صنایع، سیاست‌مداران و...) و مراکز آموزشی - پژوهشی؛

۱۹) توجه ویژه به بزرگداشت مفاخر ادبی؛

۲۰) اهتمام در اقدامات اثربخش برای گسترش زبان فارسی در جهان؛

۲۱) قدردانی تعیین‌کننده از سرآمدان زبان و ادبیات فارسی؛

۲۲) توجه جدی و عالمانه رسانه‌های عمومی و به‌ویژه صداوسیما به ماهیت و کارکرد جاذبه‌های زبان و ادبیات فارسی.

پی‌نوشت‌ها

۱. سخن گویند تا شناخته شوید؛ که آدمی زیر زبانش نهان است. نهج‌البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چ ۱۶، تهران: علمی و فرهنگی، حکمت ۳۹۲، ص ۴۳۲.
۲. ابراهیم حاجیانی، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه» فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره پاییز ۱۳۷۹، ص ۲۰۶.
۳. محمدعلی اسلامی ندوشن، جام جهان بین، چ ۲، تهران: جامی، ۱۳۷۰، ص ۳۰.
۴. همان، صص ۲۰-۲۲.
۵. توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن؛ معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱، ص ۴۷.
۶. لوسین گلدمن، جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار، ۱۳۷۲، ص ۹۷.
۷. احسان نراقی به نقل از محمدتقی قزلسفلی، قرن روشنفکران، تهران: هرمس، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷.
۸. این دریافت با نظریه فطرت «فایده و جهک للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها» روم (۳۰) : ۳۰ و نیز «انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین» انعام (۶) : ۷۹. هماهنگ است. بر این اساس، انسان در ساحت هویت هستی‌شناسانه، به معنای حقیقی، هویتی الهی و جنسی ملکوتی دارد و در شکل انسان کامل خلفه الله است و در عین حال هم زمان می‌تواند با اتکاء به آن هویتی اجتماعی داشته باشد و به سوی کسب جایگاه‌های برتر در زنجیره هویت اجتماعی، قومی، گروهی و خاندانی و... به پیش برود.
۹. شاهرخ مسکوب، هویت ایرانی و زبان فارسی، پیشین، صص ۲۸-۲۶.
۱۰. ر. ک: همان، صص ۳۵-۲۹.
۱۱. آیین آیین، تحقیق در سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۸۶.
۱۲. شاهرخ مسکوب، هویت ایرانی و زبان فارسی، پیشین، صص ۷-۹.
۱۳. ر. ک: حسینعلی قبادی، تحقیق در نمادهای مشترک حماسی و عرفانی در ادب فارسی؛ با تأکید بر شاهنامه و مثنوی، پایان‌نامه دکتری به راهنمای دکتر علی شیخ‌الاسلامی، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.

۱۴. شاهرخ مسکوب، هویت ایرانی و زبان فارسی، پیشین، ص ۱۰.
۱۵. ر. ک: حسینعلی قبادی، تحقیق در نمادهای مشترک حماسی و عرفانی در ادب فارسی؛ پیشین جلد اول و دوم.
۱۶. منصور رستگار فسایی، فردوسی و هویت شناسی ایرانی، چ ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۱۵.
۱۷. همان، صص ۲۱-۱۸.
۱۸. برای مطالعه در این زمینه ر. ک: مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا ۱۳۶۹، عبدالحسین زرین‌کوب، بامداد اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، و نیز ر. ک: احسان یارشاطر و آن ماری شیمل و دیگران، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۱، تهران: انتشارات باز، ۱۳۸۱.
۱۹. در این زمینه ر. ک: عزت‌الله اشتری تفرشی، نهضت عیاران، از آغاز تا پهلوی دوم، چ ۱، تهران: آوای نور، ۱۳۷۹، صالح بن جناح، الادب و المروه، با مقدمه سید محمد دامادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲۰. شاهرخ مسکوب، هویت ایرانی و زبان فارسی، پیشین، صص ۱۶۷-۱۶۶ و نیز ر. ک: محمدجعفر محجوب، داستان‌های عامیانه فارسی، به کوشش حسن ذوالفقاری تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱، و نیز ر. ک: سید محمد دشتی، داستان‌های عامیانه عهد قاجار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی دکتر حسینعلی قبادی، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶.
۲۱. منوچهر مرتضوی، فردوسی و شاهنامه، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
۲۲. در این باره ر. ک: جواد حدیدی، از سعدی تا آرگوان، تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، نیز ر. ک: جواد حدیدی، برخورد اندیشه‌ها، چ ۱، تهران: انتشارات زر، ۱۳۵۶.
۲۳. به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند، سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی.
۲۴. ر. ک: حسینعلی قبادی، آیین آیین، سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایران و ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
۲۵. محمدرضا دهشیری، «تأثیر تحولات سیاسی - اجتماعی بر هویت فرهنگی ایران معاصر»، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال ششم، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۷۳.

واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی علمی در زبان فارسی؛ آسیب‌ها و راهبردها

منوچهر دانش‌پژوهان*

چکیده

زبان به عنوان یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی در تولید علم، فناوری، هنر و ادبیات تأثیرگذار است. از سوی دیگر یکی از کارکردهای زبان، انتقال اطلاعات از یک ملت به ملتی دیگر یا از یک نسل به نسل‌های بعدی است. افزون بر آن، واژگان تخصصی زبان آیینه تمام‌نمای پیشرفت و توسعه و سهم آن جامعه در تولید علم جهانی است؛ بنابراین توسعه همه‌جانبه و پایدار به زبانی نیرومند و رسا برای گسترش مفاهیم و اصلاحات تخصصی و علمی در میان اقشار جامعه نیاز دارد.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر و عضو هیئت علمی دانشکده علوم و فنون فارابی.

زبان فارسی برای داشتن سهمی در تولید علم جهانی باید بر واژگان تخصصی و علمی بومی خود مبتنی باشد تا بتواند با افزایش آگاهی سبب رشد و تفکر علمی در جامعه شود. این مقاله تلاش می‌کند با تبیین اصول بنیادین مفاهیم اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی علمی به بررسی این موضوع در زبان فارسی بپردازد؛ از این رو پس از طرح مسئله به پیشینه اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی علمی در ایران و جهان پرداخته شده و به دنبال آن، ضرورت و اهمیت واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی علمی و نقش آن در ایجاد زبان تولید علم بیان شده است. در پایان نیز بعد از اهداف واژه‌گزینی علمی، تحلیلی از موضوع ارائه شده و در نهایت آسیب‌ها و راهبردهای این حوزه بیان شده‌اند.

واژگان کلیدی

زبان فارسی، واژه‌گزینی، اصطلاح‌شناسی، تولید علم، زبان علم، ظرفیت‌های زبانی، آسیب‌شناسی و راهبرد.

مقدمه

فرایند توسعه دانش و فناوری‌های جدید که از انقلاب صنعتی در اروپا شروع شده و هر روز بر میزان و کیفیت آن افزوده می‌شود، با ایجاد ساختارها و مفاهیم تازه در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و اندک اندک به تمام مناطق دنیا گسترش یافته است. در این میان کشورهایی که بتوانند خود را با این آهنگ رو به رشد همگون سازند و با بومی‌سازی، آن را به خدمت بگیرند، می‌توانند خود را با کاروان پرشتاب دانش و فناوری همراه سازند؛ در غیر این صورت با جا ماندن از این کاروان هر روز از آن فاصله خواهند گرفت.

یکی از راه‌های همراه شدن با این کاروان، استفاده از واژگان جدیدی است که در حوزه‌های مختلف و در کشورهای تولیدکننده این دانش‌ها به وجود می‌آیند. این واژگان به سرعت راه خود را به زبان‌های دیگر باز کرده و بار فرهنگی مخصوص به خود را نیز به آن زبان و فرهنگ تحمیل خواهند کرد.

بدون تولید واژگان و مفاهیم جدید به زبان مادری، ایجاد تحول در ساختارهای جامعه، به منظور رشد و توسعه همه‌جانبه - آن گونه که به بومی‌سازی دانش بینجامد - غیرممکن می‌نماید؛ از این رو برخی از کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته یا در حال توسعه، به این موضوع بی‌توجهند که برای ایجاد تحول ساختاری در حوزه‌های دانش و فناوری باید به تحول واژگانی نیز پرداخت؛ چرا که واژگان جدید منعکس‌کننده ساختارها و مفاهیم جدید هستند و افزون بر آن برای تولید ساختارهای تازه نیز راهگشا خواهند بود. به بیان دیگر؛ جامعه زبانی ما باید به این سو حرکت

کند و تأثیرات واژه‌سازی و داشتن زبان علمی بومی خود را که دارای گنجینه واژگان تخصصی باشد، در توسعه و شکوفایی کشور درک کند. این مقاله تلاش می‌کند خوانندگان خود را با مفاهیم اصلی اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی علمی به عنوان عاملی مهم در ایجاد زبان علمی بومی و تأثیر آن در توسعه علمی کشور آشنا سازد؛ زیرا واژگان تخصصی در حوزه‌های مختلف، از مؤلفه‌های مهم شکل‌گیری زبان علم است و زبان علم نیز از ابزارهای ضروری توسعه علمی یک کشور محسوب می‌شود (زرنيخی، ۱۳۸۴: ۴۸).

۱- طرح مسئله

زبان فارسی، آیینۀ اندیشه‌ها، باورها و عظمت مردم ایران است و به‌عنوان میراث ارزشمند فرهنگی و علمی، نسل به نسل از گذشته به امروز انتقال یافته است. این زبان توانسته است در طول تاریخ بین گروه‌های قومی و محلی موجود در ایران، یک نوع پیوستگی ایجاد کند و از این جهت نقش عمده‌ای در ساختن هویت ملی ایرانیان داشته است. از سوی دیگر این زبان به جز در دوره دویست ساله آغاز قرن دوم تا پایان قرن سوم هجری در طول بیش از هزار سال زبان رسمی مکاتبات دولتی و زبان علمی و ادبی ایرانیان بوده است (باقری، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

زبان فارسی در چند قرن با تولید محصولات فکری، فرهنگی و علمی، ساختارهای خود را غنی و بارور ساخت و گسترۀ جغرافیایی خود را به آهستگی به سمت شرق و غرب توسعه داد و از غرب تا مرزهای اروپا و از شرق تا قلب هندوستان به پیش رفت. این موضوع در حالی است که این فراگیری و توسعه، کاملاً جنبۀ خودانگیخته و داوطلبانه داشت و هیچ‌گونه

فشار و تحکمی پشت سر آن نبود. توانایی‌های ذاتی این زبان موجب می‌شد این زبان، بدون اجبار، به زبان ارتباطات و علم و فرهنگ در حوزه تمدنی ایران تبدیل شود. اما این دوران دیری نپایید و زبان فارسی در قیاس با دیگر زبان‌ها در بیان مفاهیم علمی به تدریج عقب نشست و جای خود را در آغاز به زبان عربی داد. از جمله دلایل رایج شدن زبان عربی و تبدیل شدن به زبان علمی دوره اسلامی، علاوه بر زبان دین و قرآن کریم بودن آن، تولید علمی بود که به دست دانشمندان مسلمان و بیشتر ایرانی انجام می‌گرفت. این ویژگی‌ها باعث شد تا زبان عربی به یک زبان پرمحتوا تبدیل شود و بیشتر دانشمندان در هر جای جهان اسلام، به دلیل این غنای محتوایی، زبان عربی را بیاموزند و آثار خود را بدان زبان بنگارند. این دوره که اوج تمدن اسلامی نیز محسوب می‌شود دوران تاریکی و ظلمت اروپا است. اما از قرن چهارده تا شانزده میلادی و در دورهٔ رنسانس یا تجدید حیات علمی و ادبی اروپا، تولیدات علمی اروپا رشد یافته و سبب گسترش زبان انگلیسی می‌شود؛ چرا که در هر عصر، زبانی که محتوای علمی بیشتری داشته باشد رایج می‌شود و چه بپذیریم یا نپذیریم، بخش مهمی از دلایل رایج شدن زبان انگلیسی، غیر از خواست دولت‌های آنان، تولیدات علمی آنان بوده است.

در چنین فضایی، پرسش‌هایی از این دست قابل طرح است که آیا زبان فارسی توانایی تأمین نیازهای علمی زمان خود را نداشته که واژگان آن در محدودهٔ اصطلاحات علمی رشد نیافته و سبب شده است امروز برای بیان این مفاهیم علمی از واژگان بیگانه استفاده کنیم یا به معادل‌سازی روی بیاوریم؟

آیا زبان ملی ما توانایی انطباق با مفاهیم جدید علمی - فنی را که از فرهنگ‌های بیگانه و در طول یکصد سال گذشته به جامعهٔ زبانی ما تحمیل شده است، ندارد؟

آیا یافتن راهکارهایی برای رسیدن به یک توافق ملی برای چگونگی کاربرد این زبان برای تشریح مفاهیم علمی و فنی امکان‌پذیر نیست؟ مجلس شورای اسلامی با عنایت به اهمیت موضوع در تاریخ ۱۳۷۵/۹/۱۴ قانونی را به تصویب رساند که کاربرد واژگان بیگانه را ممنوع می‌کرد. در این قانون آمده: «به منظور حفظ قوت و اصالت زبان فارسی، به‌عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران، زبان دوم عالم اسلام و معارف و فرهنگ اسلامی، دستگاه‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی کشور، سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و همهٔ شرکت‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آنها مستلزم ذکر نام است و نهادهای مذکور در بند (د) تبصره ۲۲ قانون برنامهٔ دوم توسعه، موظفند از به کار بردن کلمه‌ها و واژه‌های بیگانه در گزارش‌ها و مکاتبه‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رسمی خودداری کنند و همچنین استفاده از این واژه‌ها بر روی تمامی تولیدات داخلی اعم از بخش‌های دولتی و غیردولتی که در داخل کشور عرضه می‌شود، ممنوع است».

اما باید گفت: متأسفانه با گذشت بیش از ۱۲ سال از تصویب این قانون هنوز توانمندی‌های ارتباطی، تفهیم و معادل‌سازی مطالب و اصطلاحات علمی در حد رضایت‌بخشی نیست. همچنین ناهمخوانی یافته‌ها و تعابیر علمی، به دلیل به کار نگرفتن درست معادل‌های فارسی، با اصطلاحات علمی بیگانه، دشواری‌های زیادی را در راه پیشرفت علم و فناوری این سرزمین ایجاد کرده است. بنابراین نیاز توسعه و ترویج علوم

رایج در ایران زمین از طریق زبان فارسی ما را بر آن می‌دارد تا در حرکتی بسامان و منسجم تلاش کنیم راهی مشخص برای کمک به این جریان بیابیم.

مادامی که تولید علم و فناوری به اندازه نیازها، رشد کمی و کیفی لازم نیافته، یکی از راه‌ها، یافتن معادل مناسب برای این گونه واژگان است که به ناچار به درون زبان فارسی وارد می‌شوند.

۲- ضرورت واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی علمی

نداشتن زبان علمی نشان‌دهنده ضعف در تولید علم، دانش و فناوری است. وضعیتی که وارد کردن فناوری و علم و مصرف‌گرایی از پیامدهای بی‌واسطه آن است. با ورود هر یافته علمی و هر ابداع فناورانه، واژگان متعددی به درون ساحت زبان وارد می‌شود. این ورود که گاهی حد و مرز مشخصی ندارد بافت و ساختار فعلی زبان را تهدید می‌کند. زایش زبان، تابع زایش علم و فناوری است. از این جهت حتی علم و فناوری وارداتی نیز مفید است. وادار شدن زبان به حفظ بافت و ساختار خود در مقابله جریان واژگان و اصطلاحات بیگانه، به تدریج به تعامل زبان می‌انجامد؛ به عبارت دیگر باید مفاهیم علمی و جدید ایجاد شوند تا بتوان برای آن واژه برگزید و سپس با وارد کردن این واژه‌ها در شبکه روابط ارتباطی زبان، نوعی از اندیشه را پروراند. از این گذرگاه است که زبان به تکامل می‌رسد. بدیهی است زبان در این جریان، هیچ‌گاه نباید متوقف شود؛ چرا که با گسترش پیچیدگی‌های زبانی است که زبان تکامل می‌یابد. بنابراین در پاسخ به این سؤال که چه عواملی در تکامل زبان و ظرفیت‌های بیانی آن مؤثرند، می‌توان گفت: بین سطح تکامل اجتماعی انسان و تکامل زبان او،



رابطه مستقیم وجود دارد. نخستین عامل رشد زبان، میزان رشد اجتماعی و طبیعتاً پیشینه آن است. گسترش روابط اقتصادی، اجتماعی و به ویژه علمی، زبان را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را کامل می‌کند. این سطح از پیشرفت، سطح اندیشه‌ورزی را نیز به دنبال دارد و ارتقاء سطح اندیشه‌ورزی، به تکامل روابط انسانی و ارتقاء سطح دانش اجتماعی و علوم در عرصه‌های گوناگون می‌انجامد. یکی از دلایل پیشرفت علمی زبان، هدایت آگاهانه آن به وسیله انسان است؛ یعنی اگر پیشرفت علمی وجود داشته باشد، ناخودآگاه زبان نیز به سمت تأمین نیازهای علمی خود بر خواهد آمد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت اگر امروز زبان فارسی در تولید واژگان علمی توانایی مطلوب را ندارد، به این دلیل است که تولید علم دچار کاستی و وقفه شده و زبان فارسی نیازی به تولید تأمین تعبیر و اصطلاحات علمی در خود نمی‌بیند؛ به عبارت دیگر وضعیت کنونی حکایت از بسنده کردن به نیازهای متعارف زندگی است. از آنجا که زبان پدیده‌ای متحول و پویا است، همواره در حال بازسازی و نوسازی خود است؛ چرا که زبان پدیده‌ای است که بر بستر وجود زنده انسانی و ارتباطات و دامنه نیاز اجتماعی او حرکت می‌کند. در نتیجه با داشتن یک رابطه دائمی با بستر خود، به تأمین نیازهای جامعه زبانی خود می‌پردازد. برای مشاهده وضعیت تولید واژگان علمی زبان فارسی، کافی است یکی از مقالات یا کتاب‌های استادان فن در حوزه علوم پزشکی یا مهندسی را بخوانیم یا به سخنرانی یکی از متخصصان گوش کنیم. آن‌گاه است که به آسانی به فقر واژگان علمی زبان فارسی پی خواهیم برد.

این موضوع نیز شایسته توجه است که ظرفیت بیانی همه زبان‌ها در بیان حالات عاطفی و انسانی تقریباً یکسان است؛ لکن در حوزه علوم و

دانش ظرفیت زبان‌ها یکسان نیست. این وضعیت نتیجه حالتی از دگرگونی سطح شناخت علمی جوامع است که با یکدیگر متفاوت است و تابعی از سطح پیشرفت علوم در آن جامعه است. اگر جامعه‌ای پیشرفت علمی نداشته باشد زبان آن جامعه به تدریج توان واژه‌سازی علمی خود را از دست خواهد داد؛ چرا که زبان‌ها با توجه به وجود نیاز در بستر جامعه و سطح نیاز جامعه زبانی به تکامل می‌رسند. رشد علمی کاربران یک زبان به رشد و تکامل زبان می‌انجامد و رشد و شکوفایی علمی یک زبان، سبب رشد علمی و اجتماعی گویش و زبان آن می‌شود.

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان گفت: وظیفه فارسی‌زبانان در دو حوزه، بسیار مهم‌تر از حوزه‌های دیگر است. نخست حوزه تولید علم است؛ چرا که تا علم تولید نکنیم زبان برای واژه‌سازی علمی احساس نیاز نخواهد کرد. حوزه دوم، توجه به واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی علمی است که باید با توجه به ضرورت روزآمد بودن واژگان علمی و تخصصی و لزوم کنترل ورود اصطلاحات بیگانه به آن توجه کنیم.

۱-۲- تولید علم

اصطلاح تولید علم در سال‌های اخیر در فرهنگ گفتاری و نوشتاری جوامع توسعه یافته، جایگاه ویژه‌ای یافته است؛ چرا که تولید علم در دنیای امروز یکی از شاخص‌های توسعه پایدار و همه‌جانبه است. اما در ایران اوضاع به گونه دیگری است.

ما ایرانیان در دوره‌های گذشته، تمدن‌ساز و تولید کننده علم بوده‌ایم، اما در قرون اخیر متوقف شده و تنها به یادآوری شکوه و عظمت گذشته خود بسنده می‌کنیم. دلیل این امر، آن است که در گذشته، ملزومات

تولید علم در ایران، آن‌گونه که باید باشد، مهیا نبوده و بسترهای مناسبی برای این امر فراهم نبوده است؛ در نتیجه از دانش و فناوری وارداتی استفاده کرده‌ایم. دانشی که در دنیای معاصر، سهم زیادی در تولید آن بر عهده نداشته‌ایم. از سوی دیگر تولید علم، اساس دانایی و دانایی اساس توانایی است؛ بنابراین می‌توان گفت کشورهایی که در جهان امروز از قافله تولید علم بازمانده یا فاصله آنها از این قافله زیاد شده است، به علت سست شدن اساس ذاتی‌شان از پیشرفت و گسترش علمی و فرهنگی بازمانده و دچار ناتوانی می‌شوند (زنگیان، ۱۳۸۷).

علم، دانش و فناوری به تنهایی به یک کشور وارد نمی‌شوند؛ بلکه همواره زبان و فرهنگ کشورهای تولیدکننده را نیز به مصرف‌کنندگان منتقل کرده و جامعه مصرف‌کننده را به درجات، مفهوم سلطه و عظمت خود می‌کنند. بنابراین تولید علم و نظریه‌پردازی، یکی از مهم‌ترین گزینه‌ها برای خروج یک کشور از انفعال و به دست‌گیری ابتکار عمل است. پس از مرحله تولید علم، به مرحله عرضه کردن آن با واژگان و اصطلاحات فارسی به دنیا می‌رسیم؛ چرا که وام‌گیری بیش از حد از زبان‌های دیگر، دستگاه واژه‌سازی زبان را خود به خود بیکار کرده و در نهایت از کار می‌اندازد، مانند عضوی که در صورت کار نکردن، اندک اندک ضعیف شده و در نهایت از کار افتاده و فلج می‌شود. امکانات زبان فارسی نشان می‌دهد این زبان توان آن را دارد که در صورت نیاز به واژه‌سازی علمی بپردازد.

۱-۱-۲- زبان علم

از دید فرهنگستان زبان و ادب فارسی، زبان علم گونه‌ای از زبان است که وسیله ارتباط میان اهل علم (از نظر کاربردی و نظری) و بیان مطالب و مفاهیم علمی در گفتار و نوشتار است و در عین تعامل با دیگر گونه‌های زبان و بهره‌گیری از واژگان آنها، دارای واژگان خاص است. زبان علم دارای دو ویژگی دقت و تثبیت شدگی است تا بتواند مفاهیم را با ساده‌ترین روش منتقل نماید. واژه‌ها و اصطلاحات زبان روزمره و متداول بین گویش‌وران در زبان علم، به کار نمی‌رود. از این رو زبان علم بیشتر از طریق نوشتار ارتباط برقرار می‌کند. حتی هنگام گفتار نیز تحت تأثیر گونه نوشتاری است؛ زیرا گونه نوشتاری زبان علم، کوششی آگاهانه برای توصیف مفاهیم در قالب عبارات روشن و واضح است.

زبان علم، رسمی و فاقد سبکی خاص است و ویژگی آشکار آن ارتباط راحت و روان می‌باشد تا دانشمندان بتوانند تمرکز خود را معطوف به خود مفاهیم کرده و سرگرم آرایه‌های کلامی نشوند. از این رو ممکن است خواننده عادی توان درک این زبان را نداشته باشد؛ به این علت که با مفاهیم مورد بحث آن ناآشنا است. در زبان علم از کلی‌گویی، مبهم‌گویی و جامعیت زبان روزمره خبری نیست و به گونه‌ای بسیار دقیق به جزئیات اشاره می‌شود.

ویژگی دیگر زبان علمی این است که انعطاف‌پذیر است؛ یعنی به سادگی می‌توان آن را با وظایف جدید انطباق داد تا توانایی بیان معانی تازه را داشته باشد. از این رو در زبان علمی، زبان‌های تخصصی شکل می‌گیرد که با توجه به نیاز گروه‌های علمی و فنی، متفاوت است؛ زیرا

واژگان تخصصی هر رشته با دیگر رشته‌ها متفاوت است مانند زبان علمی ریاضی، رایانه، پزشکی و غیره.

در زبان علمی تلاش بر آن است تا هر واژه تنها یک معنی داشته باشد؛ چرا که معانی ضمنی از صراحت در ایجاد ارتباط خواهند کاست. از سوی دیگر، واژه‌های علمی که به اصطلاحات بین‌المللی تبدیل شده‌اند، بدون هیچ گونه تغییری در زبان‌های علمی پذیرفته می‌شوند.

با توجه به مطالب یاد شده، باید گفت هر زبان علمی، نیازمند داشتن واژگان و اصطلاحات علمی است و برای داشتن این واژگان نیز باید منشأ اطلاعات علمی باشد. درحالی‌که زبان فارسی به این علت که منشأ اطلاعات علمی نبوده، بیشتر از مفاهیم زبان‌های دیگر استفاده کرده است. بنابراین گسترش زبان علمی فارسی و توانایی بخشیدن به آن، برای آنکه بتواند در خدمت توسعه علمی و فناوری کشور قرار گیرد، امری ضروری است (آشوری، ۱۳۷۵: ۹۵).

۲-۲- واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی

هم‌اکنون واژه‌سازی و معادل‌گزینی علمی در دنیا به یک کشور و زبان خاص، اختصاص ندارد. کشور ما نیز در زمینه تولید علم هنوز به خودکفایی نرسیده است و در راه دستیابی به اختراعات و اکتشافات نوپا قرار دارد؛ بنابراین به اجبار از اصطلاحات علمی دیگر زبان‌ها (معمولاً انگلیسی) استفاده می‌کند. به همراه انتقال علم و فناوری به کشور، مفاهیم جدید علمی و اصطلاحات مربوط به آن نیز به زبان فارسی وارد می‌شوند و در صورت ادامه یافتن این خطر وجود دارد که اندک اندک زبان فارسی به حاشیه رانده شده و ناتوان شود. برای جلوگیری از این

وضعیت همزمان با تولید علم در داخل، باید به حوزه واژه‌سازی و معادل‌گزینی برای واژه‌های علمی بیگانه نیز توجه کرد.

علم اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی، حوزه میان‌رشته‌های میان علوم زبان‌شناسی، اطلاع‌رسانی و دیگر علوم است که با مفاهیم و مدل‌های آنان (اصطلاحات و نمادها) سر و کار دارند. زبان فارسی به‌صورت بالقوه، دارای زبان علمی مستقلی است؛ به شرط آن که از سره‌گرایی محض پرهیز کرده و در ساخت واژگان و اصطلاحات علمی جدید از عناصر زبانی موجود در زبان فارسی معاصر، بیشتر استفاده نماید. واژه‌سازی و معادل‌گزینی، به پژوهش‌های اصطلاح‌شناسی نیاز دارد. بدین منظور باید به تربیت اصطلاح‌شناس در رشته‌های مختلف آموزش عالی پرداخت و نتیجه کار آنها را به‌صورت یک بانک اطلاعاتی واژگان علمی جهت تثبیت آن واژه‌ها منتشر ساخت (گروه پژوهشی اصطلاح‌شناسی، ۱۳۸۶).

۳- اهداف واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی علمی

منظور ما از واژه‌گزینی علمی، پالایش متعصبانه زبان رسمی نیست؛ چرا که این نوع نگاه، آینده‌ای محدود و تاریک به‌دنبال دارد. ولی اگر این واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی با انعطاف‌پذیری و واقع‌نگری همراه باشد، به حفظ و غناء علمی زبان فارسی خواهد انجامید؛ چرا که امروزه سره‌گرایی در بیشتر زبان‌های زنده که تولیدکننده علم هستند، منتفی شده و ساخت واژه‌ها به کمک عناصر زنده و موجود زبان صورت می‌گیرد. از سوی دیگر معادل‌گزینی و گزینش اصطلاح برای مفاهیم علمی جدید آسان‌تر از مفاهیم شناخته‌شده‌ای است که در زبان جا افتاده‌اند. بنابراین گزینش یک اصطلاح معیار، در تمامی موارد نیز موفق نخواهد بود زیرا در

اثر دخالت عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، در برخی موارد با نپذیرفتن جامعهٔ زبانی روبرو می‌شود. از این رو باید به دنبال راهکارهایی بود که به تثبیت اصطلاحات و واژه‌های علمی فارسی بینجامد؛ چرا که زبان فارسی در طول قرون گذشته، قدرت بیان مفاهیم جدید واژه‌سازی علمی را به اثبات رسانده است. واژه‌هایی مانند «پرتونگاری»، «هوش‌بری» و غیره بیانگر این نکته هستند که در صورت استمرار در کاربرد اصطلاحات علمی فارسی می‌توان معادل‌های مناسبی را با عناصر واژگانی موجود در زبان فارسی به وجود آورد (حسینی‌بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۱).

با توجه به ضرورت واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی علمی به‌عنوان کلید فهم علوم و فنون، در حوزه‌های رسمی و غیررسمی داخل و خارج از کشور، باید اهداف زیر را مورد توجه قرار داد:

۱- بسترسازی مناسب برای طراحی و اجرای برنامهٔ مدون واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی به زبان فارسی در داخل و خارج از کشور؛

۲- ارائه راهکارهای مبتنی بر پژوهش‌های علمی، جهت بهبود در روند واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی؛

۳- تشکیل گروه‌های مطالعاتی و پژوهشی مختلف رسمی و غیررسمی واژه‌گزین در داخل و خارج و تدوین و آماده‌سازی نتایج مطالعات آنها جهت استفادهٔ تولیدکنندگان دانش و فناوری در کشور؛

۴- طراحی و تدوین و به‌روزرسانی سریع معیارهای درست واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی به‌وسیلهٔ فرهنگستان؛

۵- طراحی، تنظیم و هدایت طرح‌های علمی - پژوهشی در زمینهٔ تقویت توانایی علمی زبان فارسی؛

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۸۳۴

- ۶- برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها، سخنرانی‌ها و کارگاه‌های علمی به منظور گسترش راهکارهای تقویت علمی زبان فارسی؛
- ۷- برقراری ارتباط با نهادها و مراکز علمی و آموزشی داخل و خارج از کشور در زمینه تقویت واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی زبان فارسی.
- ۸- همکاری با مؤسسه‌ها و مراکز مجری آموزش زبان فارسی و واژه‌سازی در زمینه به‌کارگیری دیدگاه‌ها و رویکردهای نوین در امر واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی؛
- ۹- انتشار منابع و مأخذ واژگان علمی زبان فارسی.

۴- آسیب‌ها

حضور نداشتن زبان فارسی در عرصه‌های تولید علم جهانی، از دست رفتن امکان و فرصت محک خوردن نظریه‌های اندیشمندان دیگر کشورها درباره فرهنگ و جامعه ایرانی و به عکس را به دنبال خواهد داشت. دانشمندان ایرانی با استفاده از اصطلاحات علمی فارسی و افزایش تعداد تولیدات علمی می‌توانند نقش بسزایی در ترویج فرهنگ و زبان فارسی در دنیا ایفا نمایند. اگر قرار باشد تولید علم به زبان غیرفارسی، اولویت دانشمندان فارسی‌زبانان قرار بگیرد، علاوه بر کمکی که به تقویت زبان بیگانه می‌کند، زبان فارسی را از عرضه توانایی‌هایش در عرصه علم محروم می‌سازد و درنهایت خطر افول فرهنگ فارسی زبان را به همراه دارد.

بنابراین تولید علم به زبان فارسی در کلیه علوم باید مورد توجه جدی قرار بگیرد و اگر گفته می‌شود زبان فارسی، ظرفیت پرورش مطالب علمی را ندارد، باید پاسخ داد این وضعیت دلیل ضعف و ناتوانی زبان فارسی نیست، بلکه دلیل کم‌کاری و ضعف ما در تولید علم است. اگر می‌خواهیم

زبان فارسی، امکاناتش را در اختیار علم قرار دهد، باید علم تولید کنیم و آن را به زبان فارسی ثبت و انتشار دهیم و اگر بخواهیم عقب‌ماندگی زبان فارسی در تولید علم را جبران کنیم، نیازمند این هستیم که دنیا زبان فارسی را به‌عنوان زبان تولید علم به رسمیت بشناسد و این امر نیز میسر نمی‌شود مگر با تولید علم و عرضه آن به دنیا با زبان فارسی. اما باید توجه داشت با داشتن سهم یک دهم درصد از تولیدات علمی جهان، نمی‌توان مدعی شد زبان فارسی، زبان علم است.

با توجه به اهمیت و ضرورت بومی‌سازی یافته‌های علمی، در کنار دیگر تلاش‌ها باید به واژه‌سازی و واژه‌گزینی برای مفاهیم علمی بپردازیم تا با ایجاد توانمندی علمی در زبان فارسی، زمینه برقراری ارتباط زبانی و کلامی با عرصه دانش و فرهنگ جهانی را بیش از آنچه هست ایجاد نماییم؛ چرا که رشد علمی و فنی ما در گرو برقراری این ارتباط است و این امر میسر نیست مگر با تقویت توانمندی علمی زبان فارسی.

در ادامه به برخی از آسیب‌های بی‌توجهی به واژه‌سازی و واژه‌گزینی برای مفاهیم علمی اشاره می‌کنیم:

۱- بی‌توجهی به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های زبان فارسی و استفاده بیش از اندازه از واژگان زبان‌های بیگانه و به تبع آن شکل نگرفتن زبان علمی فارسی؛

۲- عقب بودن امر واژه‌سازی نسبت به تحولات علمی جهانی و نبودن روحیه کاوشگری در این امر؛

۳- وجود موازی‌کاری و ناهماهنگی در جریان معادل‌سازی و نبودن تقسیم کار در این حوزه؛

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۸۵

۴- بومی نبودن دانش و فناوری‌های مورد استفاده در کشور و آگاهی نداشتن گروه‌های تولید علم از فعالیت‌های واژه‌گزینی علمی و نبودن ارتباط میان گروه‌های تخصصی تولید علم و مراکز واژه‌گزینی؛

۵- ضعف در مدیریت و سیاست‌گذاری حوزه واژه‌گزینی علمی در کشور؛

۶- رعایت نکردن شأن متخصصان امر واژه‌گزینی در وسایل ارتباط جمعی، رادیو و تلویزیون و ضعف در شناسایی و استفاده از این افراد؛

۷- هم‌سو نبودن وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون، مطبوعات و غیره با تغییرات زبانی و واژه‌سازی در کشور؛

۸- نبودن درس واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی علمی در دروس دانشگاهی؛

۹- هم‌سو نبودن کتاب‌های درسی آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها با تحولات زبانی و واژه‌گزینی علمی؛

۱۰- ضعف در حوزه ویراستاری کتاب‌های علمی و استفاده از ویراستاران غیرمتخصص که خود آفتی بزرگ برای زبان فارسی هستند؛

۱۱- نبودن یک بانک اطلاعات از واژگان و اصطلاحات علمی زبان فارسی در کشور؛

۱۲- حمایت نکردن از طرح‌های علمی - پژوهشی در حوزه اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی علمی؛

۱۳- استفاده نکردن از دستاوردهای همایش‌ها و نشست‌های علمی در حوزه واژه‌گزینی به منظور تقویت زبان علمی فارسی.

۵- راهبردها

۱- شناخت ظرفیت‌های زبانی، زبان فارسی و روحیه کاوشگری علمی

ابتدا باید دارایی‌ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل زبان فارسی برای تولید واژه‌های علمی به دقت مورد مطالعه قرار گرفته و سپس تلاش‌های گذشتگان در این حوزه دنبال شود. مقاله *توانایی زبان فارسی* مرحوم دکتر حسایی که در سال ۱۳۵۰ منتشر شده و ظرفیت واژه‌سازی زبان فارسی را در مقایسه با زبان عربی که زبانی قدرتمند است، نشان داده، یکی از نمونه‌ها و مسیرهای الهام‌بخش است.

اینکه زبان فارسی برای دستیابی به جایگاه و منزلت مطلوب نیازمند توجه به چه موضوعاتی است، نکته مهمی است که در عمل جریان تولید واژگان علمی را با واقع‌بینی روبرو می‌سازد. هم اکنون، ناتوانی در بیان برخی از مفاهیم علمی و فناورانه در زبان فارسی به یکی از شاخص‌های انفعال و ضعف این زبان تبدیل شده است. احصاء نیازها در این مسیر بسیار مهم است. شناسایی وضعیت و برنامه‌های آینده فرآیند جهانی تولید علم نیز موضوع با اهمیت دیگری است. پیشتازی در شناسایی تولیدات علمی جهانی، خارج شدن از وضعیت انفعال، گرایش به حرکت و کاوشگری علمی و تلاش برای معادل‌سازی واژگان علمی حتی قبل از ورود آن به زبان فارسی، زبان را در وضعیت متفاوتی قرار می‌دهد.

۲- تقویت روحیه کاوشگری علمی و پیش‌بینی وضعیت جهانی

با تقویت روحیه کاوشگری باید به شناسایی وضعیت کنونی و برنامه‌های آینده فرآیند جهانی تولید علم پرداخت. پیشنهادی از

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ◀ ۸۷

شناسایی تولیدات علمی جهانی و خارج شدن از وضعیت افغان و گرایش به حرکت و کاوشگری علمی برای معادل‌سازی واژگان علمی قبل از ورود آن به زبان فارسی زبان را در وضعیت برتری قرار می‌دهد.

۳- تقسیم کار

پس از اولویت‌بندی برای تولید واژگان باید موضوعات را میان متخصصان و گروه‌های کاری واژه‌گزینی تقسیم کرد. تداخل و موازی‌کاری و ناهماهنگی برای جریان معادل‌سازی آفت بزرگی است. به‌عنوان مثال به واژه «آموزه» و «رهنامه» به‌وسیله دو نهاد واژه‌گزین برای واژه «دکترین» می‌توان اشاره کرد. حال کدام یک از این دو ملاک است؟ بنابراین باید به گونه‌ای تقسیم کار انجام شود که هر گروه کاری مأموریت کاملاً مشخصی را بر عهده داشته باشد.

۴- اتصال گروه‌های تخصصی تولید علم به مراکز واژه‌گزین

در صورتی که گروه‌های تخصصی تولید علم به مراکز واژه‌گزین متصل شوند، خود به خود، توانایی واژه‌سازی آنها نیز افزایش خواهد یافت. باید به گونه‌ای عمل کرد که واحدهای تولید علم خود را نیازمند نامگذاری و اصطلاح‌یابی فارسی بدانند. بنابراین ضروری است مجامع علمی و دانشگاهی و گروه‌های تولید علم در امر واژه‌سازی علمی با مراکز واژه‌گزینی همکار و همراه شوند. در این رابطه در نظام آموزشی کشور باید سیاستی اتخاذ شود که به پرورش توانمندی واژه‌سازی علمی به زبان فارسی بیانجامد. باید تمامی مراکز ما مناسب با اولویت‌های تولید علم، نسبت به جذب استعدادها در حوزه واژه‌سازی علمی مبادرت نمایند.

بدیهی است برای تحقق این امر، غنی‌سازی و به‌روزرسانی امر واژه‌سازی و معادل‌یابی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایجاد مخازن بزرگ اطلاعات، بانک واژگانی و اتصال گروه‌های تولید علم به آنها یکی دیگر از راه‌های گسترش و تقویت زبان فارسی در واژه‌گزینی و معادل‌سازی علمی است. برای رونق یافتن معادل‌سازی تولیدات علمی داخلی، باید از تمام توانمندی‌های زبان فارسی استفاده کرد و آنها را به یک یا چند حوزه خاص محدود نکرد، محدود کردن امر واژه‌سازی به یک گروه و اکتفا به دانش و مهارت آنها معادل‌سازی را ضعیف می‌کند. باید توجه داشت وجود پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و بانک واژگان، برای نگهداری از این واژه‌ها و برقراری ارتباط گروه‌های تولید علم با این پایگاه‌ها می‌تواند کارساز باشد.

۵- مدیریت واژه‌گزینی

این کار در کشور ما نیازمند یک مرکز قوی و فرهنگستانی مقتدر به‌عنوان متولی این امر است تا در قالب یک برنامه جامع ملی، موضوع را با اشراف کامل، مورد حمایت و هدایت قرار دهد. در حال حاضر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، هم امر واژه‌سازی را انجام می‌دهد و هم امر ضابطه‌مند کردن اصول واژه‌گزینی را به عهده دارد. می‌توان این وظایف را از عهده او برداشت و فرهنگستان را تنها به وظیفه برنامه‌ریزی جامع و تدوین اصول و روش‌ها و روزآمد کردن و اتخاذ سیاست زبانی واداشت. بنابراین فرهنگستان زبان و ادب فارسی باید با تدوین معیارهای واژه‌گزین، واژه‌گزینی و اصطلاح‌یابی را از انحصار خود خارج کرده و برای همه کسانی که به این موضوع علاقه‌مند هستند، این امکان را فراهم سازد تا براساس آن اصول و ضوابط بتوانند واژه‌سازی کنند و فرهنگستان بعد از

این براساس نظام‌های ارزیابی و کیفیت‌سنجی خود، آنها را ارزیابی و تصویب کند.

۶- جذب و نگهداری متخصصان امر واژه‌سازی

باید با رعایت احترام و شأن متخصصان این امر، آنها را جذب این کار کرد، نه اینکه در برنامه‌های طنز تلویزیونی به تمسخر آنها و فارسی‌گویی و واژه‌سازی بپردازیم. افزون بر آن با تأمین بودجه لازم و امکانات مورد نیاز، آنها را حمایت و از دستاوردهای آنان حراست کرده و با ایجاد ضابطه‌های اجرایی، زمینه را برای همه‌گیر شدن اصطلاحات آنها فراهم کنیم.

۷- استفاده از صدا و سیما و دیگر وسایل ارتباط جمعی

از صدا و سیما می‌توان به‌عنوان کلاس بزرگ و عمومی واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی استفاده کرد. افزون بر آن استفاده ازگان جدید به‌وسیله مجریان، گویندگان یا حتی بازیگران رادیو و تلویزیون و نشریات و مطبوعات کمک می‌کند که این واژه‌ها در زبان تثبیت شده و جا بیفتد.

۸- گنجاندن درس واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی در دروس دانشگاهی

با این کار می‌توان به پرورش افرادی پرداخت که افزون بر تخصص در یک موضوع توانایی واژه‌سازی در آن تخصص را نیز به دست آورند.

۹۰ ► زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

۹- بازنویسی کتاب‌های علمی دانش‌آموزان و دانشجویان

به منظور تفهیم مفاهیم علمی به دانش‌آموزان و دانشجویان، کتاب‌های علمی و فنی با استفاده از واژگان فارسی بازنویسی شوند تا این مفاهیم همه‌گیر شود.

۱۰- استفاده از ویراستاران متخصص

استفاده از ویراستارانی که توانایی واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی داشته باشند و استفاده ناشران از این‌گونه ویراستاران می‌تواند به غناء زبان علمی فارسی بینجامد.

۱۱- تشکیل بانک واژگان و اصطلاحات علمی زبان فارسی

تشکیل این بانک همراه با روزآمدسازی آن به اصلاح فرهنگ‌های واژگانی عمومی و تخصصی زبان فارسی خواهد انجامید.

۱۲- حمایت از طرح‌های عملی پژوهشی در حوزه واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی

این کار می‌تواند به طراحی و تنظیم برنامه‌های واژه‌سازی در کشور بینجامد.

۱۳- برگزاری همایش‌ها و نشست‌های تخصصی، سخنرانی‌ها و کارگاه‌های علمی به‌منظور گسترش راهکارهای تقویت علمی زبان فارسی و استفاده از دستاوردهای این‌گونه همایش‌ها.

فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش، «روح علمی و زبان فارسی»، بازاندیشی زبان فارسی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۲. باقری، مه‌ری، تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸.
۳. حسینی، محمود، توانایی زبان فارسی، تهران: نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۰.
۴. حسینی بهشتی، ملوک السادات، اصطلاح نامه جامع، گروه پژوهشی اصطلاح‌شناسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۸.
۵. حسینی بهشتی، ملوک السادات، اصطلاح‌نامه جامع، گروه پژوهشی اصطلاح‌شناسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۸.
۶. حسینی بهشتی، ملوک السادات، «واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی در زبان آلمانی» مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.
۷. رضایی، باغ‌بیدی، حسن، «واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی در زبان آلمانی» مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.
۸. رضایی، باغ‌بیدی، حسن، «واژه‌سازی و اصطلاح‌شناسی در زبان آلمانی» مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.
۹. زرینخی، ابوالفضل، واژه‌سازی، زبان علم و توسعه علمی، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.
۱۰. زنگیان، فرزانه، تولید علم، ۱۳۷۸.

۹۲ ► زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

۱۱. قرینی، حسن، آشنایی با فرهنگستان زبان و ادب فارسی، روابط عمومی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: انتشارات فرهنگستان، ۱۳۸۳.
۱۲. قرینی، حسن، آشنایی با فرهنگستان زبان و ادب فارسی، روابط عمومی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: انتشارات فرهنگستان، ۱۳۸۳.
۱۳. گروه پژوهشی اصطلاح‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، آشنایی با علم اصطلاح‌شناسی، ۱۳۷۸.
۱۴. گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، اصول و ضوابط واژه‌گزینی، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۶.

منابع اینترنتی

1. www.aftab.ir/articles/science
2. www.irandoc.ac.ir/theser-us-Grp

زبان فارسی و گویش‌ها

دکتر احمد تمیم‌داری*

چکیده

زبان فارسی و ادبیات فارسی را باید در دو حوزه جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در زبان گویش‌های گوناگونی وجود دارد که زبان فارسی نیز از این پدیده مستثنی نیست. لهجه‌ها در درون یک زبان پدید می‌آیند و برای اهل زبان قابل فهم هستند، اما گویش‌ها برای اهل زبان به سختی ادراک می‌شوند و خود به سوی یک زبان میل می‌کنند. تقسیم‌بندی زبان‌ها مانند نژادها گاهی از موازین درست علمی برخوردار هستند و گاهی نیز طبق طرح‌های سیاسی، استعماری و استثمارگری شکل گرفته‌اند. زبان گاهی به عنوان یک متغیر مستقل عمل می‌کند و گاهی تابع دیگر متغیرهای اجتماعی است. تاریخ زبان‌ها و دوره‌های تاریخی آنها بیشتر مربوط به خط می‌شود. تقسیم زبان‌ها از روی زبان شفاهی مشکل به نظر می‌رسد. ساسانیان به مردم ایران خط نمی‌آموختند و آموزش

* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

عمومی را خلاف عدالت می‌پنداشتند. پس از ورود اسلام به ایران، دانشمندان منطقه ماوراءالنهر و دیگر مراکز فرهنگی ترجیح دادند از الفبای قرآنی استفاده کنند و زبان عربی را جهت ارتباط با دیگر کشورهای اسلامی، زبان علمی و دینی ایران قرار دادند و بیشتر آثار خود را به دو زبان عربی و فارسی نوشتند. واژگان عربی که مربوط به عقاید و احکام و حقوق دینی بود به فارسی وارد شد. البته به همان میزان که واژگان عربی به فارسی وارد شد از فارسی هم به عربی ورود یافت، اما اینکه ریشه‌های لغات عربی و یا فارسی واقعاً عربی یا فارسی هستند، مربوط به دانش وسیع ریشه‌شناسی^۱ است که در ایران چندان گسترش نیافته است. در این مقاله در ضمن به موضوعات زیر نیز پرداخته شده است:

- ۱- ضرورت تقویت زبان فارسی از سوی مربیان، مروجان و استادان زبان و ادبیات فارسی با توجه به کشورهای متعددی که متقاضی آموزش فارسی هستند.
 - ۲- تفاوت‌های زبان لهجه و گویش.
 - ۳- توجه به گویش‌های ایرانی با مطالعه اسناد تاریخی، گویش‌های معاصر ایران همچون ترکی، کردی، بلوچی، لری، تاتی، تالشی، گیلکی، یزدی و غیره.
- گویش‌ها قابل مطالعه‌اند و ضروری است به طور وسیع مورد بررسی قرار بگیرند، اما استقلال آنها نسبت به زبان ملی بسیار مهم است.

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ◀ ۹۵

گویش‌ها باید طوری مطالعه شوند که بحث تجزیه زبان ملی و ملیت ایرانی پیش نیاید.

واژگان کلیدی

گویش، لهجه، زبان ملی، گویش‌های ایرانی، زبان شفاهی و زبان مکتوب.

۱- تقسیم‌بندی زبان‌ها و نژادها*

تقسیم‌بندی زبان‌ها، نژادها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را باید با احتیاط بسیار مطالعه کرد؛ زیرا مفاهیم و عناصر تفوق‌طلبی، نژادپرستی، اهداف استثماری و استعماری به گونه‌ای چشم‌گیر در شکل‌گیری تئوری‌ها و مکتب‌های شناخت و تقسیم‌بندی مؤثر بوده است. همچنین تقسیم‌بندی زبان‌ها و نژادها همراه با تعظیم یا تحقیر بوده است.

در کتاب «نژادپرستی و فرهنگ» اثر هزارخانی همچنین در آثار امه سزر و فرانسیس فانون می‌خوانیم چگونه تجربیات و تئوری علمی در زمینه آناتومی و فیزیولوژی انسان در پی اصل نژادپرستی، شکل می‌گیرد و به انحراف کشانده می‌شود. زبان‌ها از لحاظ علمی به صرفی، ترکیبی، پیشاوندی و پساوندی تقسیم می‌شوند. آنچه مهم است تقسیم‌بندی براساس اهداف استعماری و استثماری است که زبان‌ها یا نژادها را به عقب‌مانده و پیشرفته تقسیم می‌کنند. امروزه کسانی هستند که درباره زبان فارسی معتقدند این زبان امکانات کافی برای بیان مسائل علمی ندارد! تقسیم‌بندی‌های علمی قابل تأمل است. اما تقسیم‌بندی‌ها براساس ایدئولوژی‌های نژادپرستانه از هیچ ارزشی برخوردار نیست، خداوند همه را یکسان آفریده و امکانات را برای همه قرار داده است. این انسان‌ها هستند که امکانات را منحصر به گروهی می‌کنند و یکدیگر را در بهره‌برداری از امکانات محروم می‌سازند.

* برای پیدایی زبان حدود ۱۰۰,۰۰۰ تا ۱,۰۰۰,۰۰۰ سال تخمین زده می‌شود. آثار و محل پخش زبان به دقت معلوم نیست، فقط دو فرضیه وجود دارد که همگی زبان‌ها از اصل واحد است یا به چند اصل بازمی‌گردد. در سراسر جهان حدود ۲۵۰۰ زبان وجود دارد.

۲- تابع و متغیر^۱

زبان گاهی تابع جریان‌ات فکری، علمی، سیاسی یا اجتماعی می‌شود و گاهی هم خود به‌عنوان یک متغیر مستقل یا وابسته عمل می‌کند. یک خطابه ممکن است سرنوشت کشوری را دگرگون سازد، ده‌ها سال هم ممکن است زبان تحت تأثیر جریان‌ات سیاسی یا عملی قرار بگیرد. در بیشتر موارد زبان جنبه روبنایی دارد اما با پروژه‌های عالمانه ممکن است از طریق زبان یا گفتمان^۲ تحول ایجاد شود.

۳- زبان شفاهی و زبان مکتوب

بیشتر تقسیم‌بندی‌ها و تاریخ زبان مربوط به خط است، مطالعه بر روی زبان شفاهی در قدیم معمول نبود؛ زیرا ثبت نمی‌شد. اما زبانی که ثبت می‌شود بیشتر قابل بررسی است. اینکه اصالت زبان در گفتار است یا نوشتار میان ادیبان و فیلسوفان و زبان‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. طرفداران فردیناندو سوسور به شفاهت و طرفداران ژاک دریدا به کتابت اصالت می‌دهند ولی این بحث با نشانه‌شناسی حل می‌شود، به این ترتیب که نشانه‌های زبانی گاهی صوتی هستند و گاهی تصویری و یا کتبی و نشانه‌ها در هر جا به گونه‌ای لازم عمل می‌کنند، بنابراین اصالت نه با گفتار است و نه با نوشتار، بلکه اصالت با زبان و نوع نشانه‌ای است که برای بیان انتخاب می‌شود.

1. Function and variable

2. discourse

۴- دو زبانی

پس از ورود اسلام به ایران، دانشمندان ایرانی به ویژه اهل ماوراء النهر از خط قرآنی استفاده کردند. در دوران ساسانی بر خلاف عدالت بود که به مردم کشور خط و زبان بیاموزانند. زبان شفاهی را افراد ملت سینه به سینه از طریق خانواده و جامعه می‌آموختند اما زبان مکتوب را نمی‌دانستند. ناچار برای آموختن زبان کتبی از الفبای عربی یا خط قرآنی استفاده کردند. براساس تعلیمات اسلامی کسب، دانش بر همه مردم از مرد و زن واجب بود. ورود اسلام به ایران موجب شد سیطره زبان پهلوی که در اختیار گروه یا گروه‌های خاصی بود، شکسته و امکان تحصیل دانش برای عموم مردم فراهم شود. کم کم در قرون اولیه اسلامی در ایران، دانشمندان بزرگ تربیت شدند و به دو زبان فارسی دری و عربی معارف الهی و بشری را نوشتند. معارف به زبان فارسی ایران را با مناطق فارسی زبان مرتبط می‌کرد و زبان عربی و کتابت علوم به این زبان سرزمین پارس را با کشورهای اسلامی پیوند می‌داد. بدین ترتیب علوم و فرهنگ ایرانی دست کم به دو زبان در جهان منتشر شد. از جمله کتاب‌هایی که به دو زبان فارسی و عربی انتشار یافت، *تاریخ طبری* و ترجمه آزاد آن با عنوان *تاریخ بلعمی* بود، یا *حیاء علوم الدین غزالی* طوسی که خود او آن را به عنوان *کیمیای سعادت* ترجمه کرد. به‌طور کلی دوزبانی موجب توسعه فرهنگ و علوم می‌شود، اما زبان ملی را نیز نباید کوچک شمرد و باید از افراط و تفریط جلوگیری کرد.

۵- ورود واژگان عربی به زبان فارسی

چون ایرانیان و دانشمندان ایرانی عقاید اسلامی را پذیرفتند، طبعاً واژگان دینی، حقوقی و قرآنی در فارسی رایج شد. البته پیش از ظهور اسلام نیز زبان شفاهی مردم با دیگر لغات زبان‌ها به ویژه در مناطق مرزی آمیخته شده بود. به همان مقدار که از عربی به فارسی لغت وارد شد از فارسی هم به عربی لغات فراوانی وارد شد، به علاوه در یک بررسی غیرمتعصبانه درمی‌یابیم بسیاری از لغات، فارسی و عربی نیستند بلکه از ریشه‌های هند و اروپایی و سامی به دست آمده‌اند. تا زمانی که فیلولوژی ایرانی به گونه چشمگیر توسعه نیابد، اظهارنظرهای سطحی و تعصب‌آمیز چندان ارزشی نخواهد داشت.

۶- تقویت زبان فارسی

امروزه براساس آمارهای موجود، تعدادی از کشورها تقاضای یادگیری زبان و ادبیات فارسی را دارند. دین و عرفان و اندیشه‌های عرفانی ایرانی و اسلامی از طریق زبان فارسی به بسیاری از نقاط جهان راه یافته است. ترویج و ترجمه آثار ادب فارسی تحولات عظیمی در جهان پدید آورده است. زبان ادب پارسی، زبان ظریف‌ترین اندیشه‌ها و احساسات عرفانی و اخلاقی است که مهم‌ترین بخش زیبایی‌شناسی را به‌ویژه در کشورهای غربی و ایالات آمریکایی جدید، پدید آورده است.^۱

۱. مراجعه شود به کتاب گستره شعر فارسی در انگلستان و آمریکا، تألیف یوحنا، ترجمه نگارنده مقاله.

فارسی زبان دوم اسلامی و اولین زبانی است که قرآن کریم و تفسیر آن به این زبان برگردانده شده است. بخش عمده‌ای از تصوّف و عرفان جهانی از طریق عارفان و صوفیان ایرانی با زبان فارسی پدید آمده است. اگر زبانی مانند فارسی حدود ۱۵۰۰۰ شاعر و عارف و نویسنده به جهان عرضه کرده است، حق دارد مورد حمایت قرار گرفته و ترویج شود. در طول تاریخ زبان‌های دیگر همچون یونانی یا لاتینی نیز دارای ادبیات و فرهنگ و علوم شده‌اند. هر زبانی که استعداد دارد پیش می‌رود و با ستیزه و تقابل کاری از پیش نمی‌رود. فرهنگ و ادب زبان پارسی از طریق سعدی، حافظ، عطار، فردوسی، مولوی و نظامی در جهان تثبیت شده است. اگر زبان‌های دیگر هم از چنین شخصیت‌هایی برخوردارند می‌توانند خود را عرضه کنند.

۷- زبان، لهجه، گویش^۱

زبان مجموعه نشانه‌های صوتی و کتبی است که افراد و جمعیت‌های وسیعی را در یک یا چند کشور به هم مرتبط می‌سازد. لهجه‌های گوناگون در درون یک زبان در اثر کشش‌های صوتی و تکیه بر روی هجاهای کلمات به وجود می‌آید. البته لهجه‌های کوچک‌تر یا با کاربرد کمتر در داخل لهجه‌های وسیع همانند لهجه پایتخت یا شهرهای بزرگ رنگ می‌بازند و کم‌کم ممکن است از میان بروند و فراموش شوند. به طور خلاصه می‌توان گفت: لهجه طرز گفتار گروهی است در یک زبان

که در ناحیه‌ای تکلم می‌شود. مانند لهجه اصفهانی، سمنانی، مشهدی و غیره.

گویش، گفتار و نوشتاری است که از زبان اصلی و ملی دور می‌شود. اهل یک زبان، لهجه‌های گوناگون را درک می‌کنند، اما گویش را درک نمی‌کنند یا کمتر درک می‌کنند. گویش‌ها به شکل‌های گوناگون به زبان اصلی و ملی پیوند می‌یابند اما درک آنها برای همگان میسر نیست.

۸- گویش‌های ایرانی در اسناد تاریخی

در آثار مورخان و جغرافیانویسان اسلامی، گذشته از فارسی دری که زبان رسمی و اداری کشور ایران بوده است و پهلوی جنوبی (پارسیک) که تا سه - چهار قرن بعد از اسلام زبان دینی ایرانیانی شمرده می‌شد و به آیین زرتشتی باقی مانده بودند، از چندین گویش دیگر که در نقاط مختلف این سرزمین پهناور متداول بوده، ذکری آمده و گاهی نمونه‌های کوتاه یا به نسبت بلندتر، از بعضی آنها ثبت شده است.

در این کتب که از اواخر قرن سوم تا قرن دهم هجری تألیف یافته به بیش از چهل گویش ایرانی اشاره شده است که فهرست آنها را در زیر می‌آوریم:

۱. ارانی: گویش ناحیه اران و بردع در قفقاز بوده است. اصطخری و مقدسی از آن یاد کرده‌اند.

مقدسی درباره آن می‌نویسد: «در اران سخن می‌گویند، فارسی ایشان قابل فهم است و در حروف به خراسانی نزدیک است».

۲. **مراغی:** حمدالله مستوفی می‌نویسد: «تومان^۱ مراغه چهار شهر است: مراغه و بسوی و خوارقان و لیلان. مردمش سفید چهره و ترک و ش می‌باشند. . . و زبانشان پهلوی مغیر است».

در نسخه دیگر «پهلوی مغرب» ثبت شده و محتمل است که در این عبارت کلمه مغرب تصحیف مغرب باشد؛ یعنی گویش پهلوی مغربی، زیرا در غالب آثار نویسندگان بعد از اسلام همه گویش‌های محلی را که با زبان فارسی دری متفاوت بوده به لفظ عام پهلوی یا فهلوی می‌خواندند.

۳. **همدانی و زنجانی:** مقدسی درباره گویش این ناحیه تنها دو کلمه زیر را ثبت کرده است: «واتم» و «واتوا».

شمس قیس رازی یک دو بیتی را در بحث از وزن فهلویات آورده و آن را از زبان «مردم زنگان و همدان» می‌شمارد.

حمدالله مستوفی درباره مردم زنگان می‌نویسد: زبانشان پهلوی راست است.

۴. **کردی:** یاقوت حموی قصیده‌ای ملمع از یک شاعر کرد به نام «نوشروان بغدادی» معروف به «شیطان العراق» در کتاب خود آورده است.

۵. **خوزی:** گویش مردم خوزستان که در روایات حمزه اصفهانی و ابن‌الندیم نیز از جمله زبان‌های متداول در ایران ساسانی شمرده شده است. اصطخری درباره گویش این ناحیه می‌نویسد: عامه ایشان به فارسی و عربی سخن می‌گویند، جز آنکه زبان دیگری دارند که نه عبرانی و نه سریانی و نه فارسی است و ظاهراً مرادش گویش ایرانی آن سرزمین است.

۱. تومان: در تقسیمات کشوری دوره مغول و پس از آن، ناحیه‌ای از کشور معمولاً کوچک‌تر از ولایت.

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۱۰۳

مقدسی نیز درباره گویش مردم خوزستان نکاتی را ذکر می‌کند که گویا مربوط به فارسی متداول در خوزستان است، نه گویش خاص محلی. ۶. **دیلمی**: اصطخری درباره این ناحیه می‌نویسد: زبانشان یکتا است و غیر از فارسی و عربی است.

مقدسی نیز می‌گوید: زبان ناحیه دیلم متفاوت و دشوار است. ۷. **گیلی یا گیلکی**: ظاهراً گویشی جداگانه از دیلمی بوده است. اصطخری می‌نویسد: در قسمتی از گیلان (جیل) تا آنجا که من دریافته‌ام طایفه‌ای از ایشان هستند که زبانشان با زبان جیل و دیلم متفاوت است. و مقدسی می‌گوید: «گیلکان حرف خاء (یا حاء) به کار می‌برند».

۸. **طبری یا (مازندرانی)**: این گویش دارای ادبیات قابل توجهی بوده است. می‌دانیم که کتاب «مرزبان نامه» به گویش طبری تألیف شده بود و از آن زبان به فارسی دری ترجمه شده است.

ابن اسفندیار دیوان شعری را به زبان طبری با عنوان «نیکی‌نامه» ذکر می‌کند و آن را به «اسپهد مرزبان بن رستم بن شروین» مؤلف «مرزبان نامه» نسبت می‌دهد. در «قابوس نامه» نیز دو بیت به گویش طبری از مؤلف ثبت است. ابن اسفندیار از بعضی شاعران این سرزمین که به گویش طبری شعر می‌گفته‌اند یاد کرده و نمونه‌ای از اشعار ایشان را آورده است. در تاریخ رویان اولیاء الله آملی نیز ابیاتی از شاعران مازندرانی به گویش طبری ضبط شده است.

به تازگی چند نسخه خطی از ترجمه ادبیات عرب به گویش طبری و نسخه‌هایی از ترجمه و تفسیر قرآن به این گویش یافت شده که از روی آنها می‌توان دریافت گویش طبری در قرن‌های نخستین بعد از اسلام دارای ادبیات وسیعی بوده است. مجموعه‌ای از دو بیتی‌های طبری که به

«امیری» معروف و به شاعری موسوم به «امیر پازواری» منسوب است، در مازندران وجود داشته که «برنهارد درن» خاورشناس روسی نسخه آنها را به دست آورده و زیر عنوان «کنز/الاسرار» در سن پترزبورگ با ترجمه فارسی چاپ کرده است.

مقدسی می‌نویسد: زبان طبرستان به زبان ولایت قومس و جرجان نزدیک است، جز آنکه در آن شتابزدگی هست.

۹. گشتاسف: درباره مردم این ناحیه (در قفقاز کنار دریای خزر میان رودهای ارس و کر) حمدالله مستوفی می‌نویسد: زبانشان پهلوی به جیلانی باز بسته است.

۱۰. قومس و جرجان (گرجان): مقدسی در ذکر زبان مردم این دو ناحیه می‌نویسد: «زبانشان به هم نزدیک است. می‌گویند «هاده» و «هاکن» و شیرینی‌ای در آن هست».

۱۱. رازی: مقدسی درباره اهل اقلیم الجبال می‌نویسد: زبان‌های گوناگون دارند. اما در ری حرف «راء» را به کار می‌برند. می‌گویند: «راده» و «راکن». از زبان رازی در جاهای دیگر نیز اطلاعاتی داده‌اند. شاعری به نام «بندار رازی» اشعاری به زبان مردم این شهر دارد که از آن جمله چند بیتی در المعجم ثبت است.

۱۲. رامهرمزی: درباره زبان مردم این ناحیه، مقدسی تنها اشاره می‌کند: زبانی دارند که فهمیده نمی‌شود.

۱۳. فارسی: اصطخری درباره یکی از سه زبان متداول در استان فارس می‌نویسد: فارسی زبانی است که به آن گفتگو می‌کنند و همه مردمان فارس به یک زبان سخن می‌گویند، که همه آن را می‌فهمند، مگر چند لفظ که متفاوت است و برای دیگران دریافتی نیست.

۱۴. **پهلوی یا پهلوی:** بنابر نوشته اصطخری «زبان نوشتن عجم - ظاهراً یعنی ایرانیان غیر مسلمان - و وقایع و نامه‌نویسی زرتشتیان (زردشتیان) با یکدیگر پهلوی بوده که برای دریافتن عامه به تفسیر احتیاج داشته است». گمان می‌رود مراد او همان زبانی است که در حدود اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری چند کتاب دینی زرتشتی مانند «دینکرت» و «بندهش» را به آن تألیف کرده‌اند.

۱۵. **کرمانی:** مقدسی می‌نویسد: زبان مردم این سرزمین قابل فهم است و به خراسانی نزدیک است.

اصطخری آورده است: زبان مردم کرمان همان زبان فارسی است.
۱۶. **مکری:** بر حسب نوشته اصطخری زبان مردم مکران، فارسی و مکری بوده است. مقدسی نوشته است: زبان مردم مکران وحشی است.
۱۷. **بلوچی:** اصطخری نوشته است: بلوچان و اهل بارز جز فارسی زبان دیگری نیز دارند.

۱۸. **کوچی یا قفصی:** طائفه قفص یا کوچ که ذکر ایشان در بیشتر موارد و منابع با بلوچان یک جا می‌آید، بر حسب نوشته اصطخری به جز فارسی زبان دیگری نیز داشته‌اند که «قفصی» خوانده شده است.
مقدسی درباره طوایف «کوچ و بلوچ» می‌نویسد: زبانشان نامفهوم و به سندی شبیه است.

۱۹. **نیشابوری:** بر حسب نوشته مقدسی، زبان مردم نیشابور فصیح و قابل فهم بوده است، جز آنکه آغاز کلمات را کسره می‌دادند و «یایی» بر آن می‌افزودند. مانند: «بیگو»، «بیشو»، و «سین» بی‌فایده‌ای (به بعضی صیغه‌های فعل) علاوه می‌کردند. مانند: «بخردستی»، «بگفتستس»،

«بخفتستی» و آنچه به این می‌ماند و در آن سستی و لجاجی بوده است. و می‌نویسد: این زبان برای خواهش مناسب است.

۲۰. **هروی:** مسعودی می‌نویسد: بهرام همه زبان‌ها را می‌دانست و در خشم به عربی، در جنگ به ترکی، و در مجلس عام به زبان دری و با زنان به زبان هروی سخن می‌گفت.

مقدسی می‌نویسد: زبان مردم هرات وحشی است و در همه اقالیم وحشی‌تر از زبان هرات نیست. این زبان را زشت شمرده و برای طویله مناسب دانسته است.

۲۱. **بخارایی:** زبان بخارایی بنابر نوشته اصطخری، همان زبان سغدی بوده است با اندک اختلافی، وی می‌نویسد: زبان «دری» نیز داشته‌اند. مقدسی می‌نویسد: «در زبان ایشان تکرار فراوان است». مثلاً می‌گویند «یکی مردی دیدم» یا «یکی ادرمی دادم» و در میان گفتار کلمه «دانستی» را بیهوده مکرر می‌کنند. سپس می‌گوید: زبان ایشان «دری» است و هر چه از آن جنس باشد دری نامیده می‌شود؛ زیرا آن زبانی است که بدان نامه سلطنتی را می‌نویسند و عریضه و شکایت به این زبان نوشته می‌شود؛ و اشتقاق این لفظ از «در» است یعنی زبانی که در «دربار» به آن گفتگو می‌کنند.

۲۲. **مروی:** مقدسی می‌نویسد در زبان ایشان سنگینی و درازی و کششی در آخرهای کلمات است و مثال می‌آورد که «مردم نیشابور می‌گویند: «برای این» و مرویان می‌گویند «بترای این» و یک حرف می‌افزایند، و اگر دقت کنی از این‌گونه بسیار می‌یابی» و جای دیگر می‌نویسد: «این زبان برای وزارت مناسب است». یاقوت در کلمه

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۱۰۷

«ماشان» که نام نه‌ری است می‌نویسد: «مردمان مرو آن را با جیم به جای شین ادا می‌کنند».

۲۳. خوارزمی: اصطخری می‌نویسد: زبان مردم خوارزم یکتا است و در خراسان هیچ شهری نیست که مردمانش به زبان ایشان سخن بگویند. یاقوت در ذکر قصبه «نوزکات» می‌نویسد: شهرکی است نزدیک جرجانیه خوارزم و «نوز» به زبان خوارزمی به معنی جدید است، و آنجا شهری است که نامش «کات» است، و این را یک «کات جدید» خوانده‌اند.

ابوعلی سینا در رساله «مخارج الحروف» تلفظ حرفی را که «سین زایی» خوانده از مختصات حروف ملفوظ زبان خوارزمی ذکر می‌کند.

۲۴. سمرقندی: مقدسی می‌نویسد: مردم سمرقند را که میان کاف و قاف است به کار می‌برند و می‌گویند «بکردک (ق) م»، «بگفتک (ق) م» و مانند این، و در زبانشان سردی‌ای هست.

۲۵. صُغدی (سُغدی): مقدسی می‌نویسد: مردم ولایت صغد زبانی جداگانه دارند که با زبان‌های روستاهای بخارا نزدیک است، اما به کلی جدا است، اگرچه زبان یکدیگر را می‌فهمند.

۲۶. بامیانی و طخارستانی: به نوشته مقدسی با زبان بلخی نزدیک بوده، اما پیچیدگی و دشواری داشته است.

۲۷. بلخی: زبان مردم بلخ در نظر مقدسی زیباترین زبان‌ها بوده، اما بعضی کلمات زشت در آن وجود داشته است و می‌نویسد: این زبان برای پیام‌آوری مناسب است.

۲۸. جوزجانی: به نوشته مقدسی زبان این ناحیه، میانه زبان مروزی و بلخی بوده است.

۲۹. بستی: همین‌قدر نوشته‌اند که زبانی زیبا بوده است.

۳۰. **طوسی و نسایی:** نزدیک به زبان نیشابوری بوده است.

۳۱. **سجستانی:** مقدسی نوشته است: در زبان ایشان ستیزه جویی و دشمنی وجود دارد. صوت‌ها را از سینه بیرون می‌آورند و آواز را بلند می‌کنند. می‌گویند: این زبان برای جنگ خوب است.

۳۲. **غوری:** شاید زبان این ناحیه همان بوده باشد که اکنون «پشتو» خوانده می‌شود. در هر حال با فارسی دری متفاوت بوده است. بیهقی می‌نویسد: امیر... دانشمندی را به رسولی آنجا فرستاد، با دو مرد غوری از آن بوالحسن خلف و شیروان تا ترجمانی کنند.

۳۳. **چاچی:** مقدسی نوشته است: زبان این ناحیه زیباترین زبان هیطل است». از این نکته درست معلوم نیست که رابطه آن با زبان‌های ایرانی چه بوده است؟

۳۴. **قزوینی:** درباره زبان مردم این شهر تنها این نکته را ذکر کرده‌اند که قاف به کار می‌برند و بیشتر ایشان برای معنی جید (= خوب) می‌گویند «بخ».

۳۵. **گوش‌های روستایی خراسان:** مقدسی می‌نویسد: کوچک‌ترین شهری از خراسان نیست مگر آنکه روستاهای آن زبان دیگری داشته باشند.

۳۶. **شیرازی:** در گلستان سعدی بیتی هست که در بعضی نسخه‌ها در عنوان آن نوشته‌اند «ترکیه» و گاهی «شیرازیه» و در هر حال به گوش محلی شیراز است. در کلیات سعدی نیز یک مثنوی ملمع با عنوان «مثلثات» به عربی و فارسی و شیرازی باقی است.

در دیوان حافظ نیز غزل ملمعی متضمن بعضی مصراع‌ها به گویش شیرازی ثبت است. چندی پس از زمان حافظ، شاعری از مردم شیراز به نام «شاه داعی» منظومه‌هایی به این زبان سروده است.

۳۷. نیریزی: در یک جنگ خطی مکتوب در قرن هشتم اشعاری با عنوان «نیریزیات» ثبت شده است و در همین جنگ فصلی دیگر با عنوان «فهلویات» آمده که شاید به گویش شیرازی باشد.

۳۸. اصفهانی: اوحدی اصفهانی چند غزل به گویش محلی اصفهان سروده است که در دیوانش ثبت است. عبارتی به گویش اصفهانی نیز در لطایف عبید زاکانی آمده است.

۳۹. آذری: یکی از گویش‌های ایرانی که تا اواخر قرن دهم هجری در آذربایجان متداول بوده است. ابن حوقل زبان مردم آن سرزمین را فارسی می‌خواند که مراد از آن، یکی از گویش‌های ایرانی است و به تعدد این گویش‌ها نیز اشاره می‌کند. مسعودی (قرن چهارم) پس از آنکه همه زبان‌های ایرانیان را فارسی خوانده به اختلاف گویش‌ها اشاره کرده و نام گویش «آذری» را در ردیف پهلوی و دری آورده است. یاقوت حموی نیز زبان مردم آذربایجان را یک‌جا «آذریه» و جای دیگر «آذریه» نوشته است و می‌گوید جز خودشان کسی آن را نمی‌فهمد.

همام تبریزی غزلی به گویش محلی تبریز دارد که متن آن را عبید زاکانی در مثنوی «عشاق‌نامه» خود درج کرده است.

در دیوان شاه قاسم انوار تبریزی نیز چند غزل به این گویش وجود دارد و در رساله روحی انارجانی فصل‌هایی به زبان عامیانه تبریز در قرن دهم ثبت است.

۴۰. **اردبیلی:** ابن بزاز در *صفوة الصف* جمله‌هایی را از زبان شیخ صفی‌الدین با قید زبان اردبیلی نقل کرده و سپس دو بیتی‌های متعددی از شیخ آورده که به احتمال کلی به همان گویش اردبیل است. شاید با آذری متداول در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان تفاوت‌هایی جزئی داشته است.

اما چنان‌که از مطلب مذکور در فوق دریافت می‌شود، آگاهی ما از گویش‌های متعددی که در قرون پیشین در سرزمین پهناور ایران رایج بوده است، اجمالی است و تنها به نام آنها منحصر است. فقط گاهی جمله‌های کوتاه یا مصراعی و بیتی از آنها قید کرده‌اند و در موارد معدود نمونه گویش‌های مزبور به یک تا چند صفحه می‌رسد (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۱).

۸- گویش‌های ایرانی در زمان معاصر

هرچند تعداد گویش‌های معاصر ایران را دو هزار تخمین زده‌اند، اما واقعیت این است که تعیین تعداد حقیقی گویش‌های ایرانی بسیار مشکل است. همه زبان‌های ایرانی نو از مجموعه زبان‌های ایرانی نشئت می‌گیرند. هر چند همگی آنها به‌دنبال زبان‌های ایرانی میانه و منتج از آنها نبوده‌اند اما زبان‌های معیاری که در طول تاریخ غالب بوده‌اند یعنی فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو مانند هر زبان معیار دیگر، ویژگی‌هایی را از گویش‌های دیگر، یعنی ویژگی‌های غیر فارسی جذب کرده‌اند. با این همه، از نظر رده‌شناختی و شجره‌شناختی، مجموع ویژگی‌های مشترک این زبان‌ها برای شناخت آنها به‌عنوان یک واحد اجتماعی - زبانی کافی است

و مجموعه این ویژگی‌های اصلی، مربوط به گویش‌های استان فارس در جنوب غربی ایران است (همان: ۸۸-۸۷).

مهم‌ترین زبان‌ها و گویش‌های ایرانی امروز از این قرار است:

۱. **بختیاری و لری:** در کوهستان بختیاری و قسمتی از مغرب استان فارس ایل‌های بختیاری و ممسنی و بویراحمدی به گویش‌هایی سخن می‌گویند که با کردی خویشاوندی دارد، اما با هیچ‌یک از شعبه‌های آن یکسان نیست و میان خود آنها نیز ویژگی‌ها و دگرگونی‌هایی وجود دارد که هنوز با دقت حدود و فواصل آنها مشخص نشده است. اما معمول چنین است که همه گویش‌های بختیاری و لری را جزء یک گروه بشمارند.

۲. **کردی:** نام کردی به زبان مردمی اطلاق می‌شود که در سرزمین کوهستانی واقع در مغرب فلات ایران زندگی می‌کنند. قسمتی از این ناحیه اکنون جزء کشور ایران است و قسمتی در کشور ترکیه و قسمتی دیگر بخشی از کشور عراق شمرده می‌شود. در خارج از این منطقه نیز اقلیت‌های کرد وجود دارند که از آن جمله گروهی در شمال خراسان و گروه‌هایی در جمهوری‌های ارمنستان، گرجستان و آذربایجان و عده کمی نیز در ترکمنستان به این گویش‌ها سخن می‌گویند. در سوریه نیز یک اقلیت کرد زبان از چند قرن پیش به وجود آمده است.

زبان یا گویش کردی همه این نواحی یکسان نیست. حتی در مورد اینکه کلمه «کرد» به قوم واحدی که دارای مختصات نژادی یا ایلی با گویش معینی باشند اطلاق شده باشد، تردید وجود دارد. در بسیاری از منابع تاریخی که به زبان عربی در قرن‌های نخستین اسلام تألیف یافته، این کلمه را معادل کلمه «شبان» و «چوپان» به کار برده‌اند. ابن حوقل

کوچ (قفص) کرمان را «صنف من الاكراد» می‌داند و حال آنکه مقدسی *احسن التقاسیم* زبان ایشان را شبیه زبان مردم سند شمرده است. یاقوت حموی در کتاب «معجم البلدان» مردمان ساسون را «الاكراد السناسنه» می‌خواند. حمزه اصفهانی می‌نویسد: «كانت الفرس تسمى الديلم الاكراد طبرستان كما كانت تسمى العرب اكراد سورستان» (تاریخ سنی ملوک الارض)، در کارنامه اردشیر بابکان (پاپکان) هم کردن به معنی شبانان آمده است، نه نام و نژاد یا قبیله. در گویش طبری امروز نیز کلمه کرد به معنی چوپان و شبان است.

اما زبانی که کردی خوانده می‌شود شامل گویش‌های متعددی است که هنوز با همه مطالعاتی که انجام گرفته درباره ساختمان و روابط آنها با یکدیگر تحقیق دقیق و قطعی به عمل نیامده است. بر حسب عادت این گویش‌ها را به دو گروه اصلی تقسیم می‌کنند: یکی کورمانجی که خود به دو شعبه تقسیم می‌شود: شعبه شرقی یا مگری در سلیمانیه و سنه؛ و شعبه غربی در دیار بکر و رضاییه و ایروان و ارزروم و شمال سوریه و شمال خراسان. گروه اصلی دیگر یا گروه جنوبی در منطقه کرمانشاه و بختیاری قرار دارند.

از قرن‌های پنجم و ششم هجری، آثار ادبیات شفاهی و کتبی کردی در مآخذ تاریخی دیده می‌شود. از آن جمله قصیده‌ای ملمع از انوشیروان بغدادی معروف به شیطان العراق که در *معجم البلدان* آمده است. کردی دارای ادبیات شفاهی وسیعی است که قسمتی از آن توسط محققان اروپایی و ایرانی در زمان‌های اخیر گرد آمده و ثبت شده است. در حال حاضر کردن عراق الفبای فارسی - عربی را با اندک تغییری در شیوه خط برای نوشتن زبان خود به کار می‌برند. کردن سوریه از الفبای لاتینی برای

نوشتن گویش خود استفاده می‌کنند و کردان ساکن جمهوری‌های آسیای میانه الفبای روسی (سیریلیک) را به کار می‌برند. شماره متکلمان به گویش‌های مختلف کردی را به شش تا هشت میلیون نفر تخمین کرده‌اند (شیری، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۱).

۳. **بلوچی:** بلوچی از گویش‌های ایرانی شمال غربی شمرده می‌شود، اما در زمان‌های تاریخی نشانه متکلمان به این گویش را در مشرق ایران می‌بینیم. در شاهنامه ذکر مسکن این قوم در حدود شمال خراسان امروزی آمده است. در کتاب‌های جغرافیایی از این قوم (همراه با طایفه کوچ - یا قفص) در حدود کرمان یاد می‌شود. پس از آن بر اثر عوامل تاریخی این قوم به کناره‌های دریای عمان رسیده و در همان‌جا اقامت کردند. اکنون قسمتی از بلوچان در دورترین قسمت جنوب شرقی ایران و قسمتی دیگر در غرب کشور پاکستان امروزی جای دارند. مجموع این ناحیه بلوچستان خوانده می‌شود که بر حسب مرزهای سیاسی به بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان تقسیم می‌شود. گروهی از بلوچان نیز در قسمت جنوبی افغانستان و جنوب غربی پنجاب و طوایفی از آنها نیز در کرمان و لارستان و سیستان و خراسان سکونت دارند. بعضی مهاجران بلوچ در جستجوی کار و کسب معاش به گرگان و حتی جمهوری ترکمنستان رفته و در آن نواحی ساکن شده‌اند. بلوچی را به دو گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: شرقی، یا شمال شرقی، و غربی، یا جنوب غربی. مجموع مردم بلوچی زبان را به یک و نیم میلیون تا دو و نیم میلیون نفر تخمین کرده‌اند. اما این رقم‌ها اعتبار قطعی ندارند (اشمیت، ۱۳۸۳: ۴۱۲).

۴. **تاتی:** در سرزمین آذربایجان نیز یکی دیگر از زبان‌ها یا گویش‌های ایرانی رایج است که تاتی خوانده می‌شود. متکلمان به این زبان در جمهوری آذربایجان (شمال شرقی شبه جزیره آبخوران) و بعضی از نقاط داغستان سکونت دارند. در بعضی از روستاهای آذربایجان ایران نیز زبان تاتی هنوز رایج است. روی هم رفته زبان تاتی را در حدود یکصد و ده هزار نفر در جمهوری‌های شوروی سابق به‌عنوان زبان مادری به کار می‌برند.

۵. **تالشی:** در جلگه لنکران و سرزمین آذربایجان شوروی، یک زبان ایرانی دیگر متداول است که تالشی خوانده می‌شود و در قسمت جنوب غربی دریای مازندران و در مرز ایران و شوروی نیز گروهی به این زبان تکلم می‌کنند. عده گویندگان این زبان را تا ۱۵۰ هزار نفر تخمین زده‌اند که از آن جمله نزدیک ۱۰۰ هزار نفر در جمهوری‌های شوروی به سر می‌برند.

۶. **گیلکی:** از گویش‌های ایرانی است که در قسمت گیلان و دیلمستان متداول بوده و هنوز مردم استان گیلان آن را در گفتار به‌عنوان زبان مادری خود به کار می‌برند. گیلکی خود به چند شعبه منقسم است که با یکدیگر اندک اختلافی دارند. شمار مردم گیلکی زبان از یک میلیون نفر تجاوز می‌کند؛ اما اکثریت قاطع آنها زبان رسمی ایران یعنی فارسی را نیز می‌دانند. از زبان گیلکی دو بیتی‌هایی معروف به «شرف‌شاهی» در دست است که به شاعری موسوم یا ملقب به «شرف‌شاه» منسوب می‌شود. در قرن اخیر بعضی از شاعران محلی مانند «کسمایی» به این گویش اشعار سیاسی و وطنی سروده‌اند.

۷. **طبری یا مازندرانی:** یکی دیگر از گویش‌های ایرانی کرانه دریای مازندران است که در استان مازندران کنونی و طبرستان قدیم متداول است. این گویش در شهرها و نواحی کوهستانی چه در تلفظ و چه در واژگان اختلافی دارد. در قسمت شهرنشین تأثیر شدید زبان فارسی دری دیده می‌شود که به تدریج جای گویش محلی را می‌گیرد.

زبان طبری در زمان‌های گذشته دارای آثار ادبی قابل توجهی بوده است. کتاب «مرزبان‌نامه» نخست به این زبان تألیف شده و سپس آن را در قرن هفتم هجری به فارسی دری برگردانده‌اند. در *قابوسنامه* و *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار و مآخذ دیگر نیز شعرهایی به این زبان است. در زمان معاصر مردم مازندران شعرهایی به زبان محلی خود در یاد دارند و می‌خوانند که عنوان عام «امیری» به آنها داده می‌شود و همه را - اگر چه از روی خصوصیات زبان‌شناسی به یک زمان و یک شخص نمی‌توان نسبت داد - به شاعری موسوم به «امیر پازواری» منسوب می‌کنند.

شماره متکلمان به گویش طبری را به یقین نمی‌توان تعیین کرد. اما در هر حال از یک میلیون متجاوز است. همه ایشان زبان رسمی کشور ایران یعنی فارسی را نیز می‌دانند و به کار می‌برند.

طبری را با گیلکی از یک گروه می‌شمارند و عنوان عام «گویش‌های کناره کاسپین یا دریای مازندران» را به آنها می‌دهند.

گویش‌های مرکزی ایران در روستاها و شهرک‌های مرکز ایران و آبادی‌های پراکنده در حاشیه کویر گویش‌های متعددی هنوز باقی است که غالباً شماره متکلمان آنها اندک است و هریک خصوصیتی دارند، از آن جمله:

۸. گویش‌های میان کاشان و اصفهان: در این نواحی گویش‌های روستاهای وینشون، قرود، کشه، زفره، سده، گز، کفرون و گویش‌های محلات، خوانسار، سو، لیمه، جوشقان در خور ذکر است که درباره آنها تحقیقات و مطالعاتی کم یا بیش انجام گرفته است.
۹. گویش یزدی: که با گویش زرتشتیان یزد و کرمان یکی است با اندک اختلافاتی در تلفظ.
۱۰. نایینی و انارکی: میان اصفهان و یزد.
۱۱. نطنزی، یارندی و فریزندی: شمال غربی نایین.
۱۲. خوری و مهرجانی: در قراء خور و مهرجان (در ناحیه بیابانک)
۱۳. گویش‌های حوزه شهر سمنان: شامل سمنانی، لاسگردی، سرخ‌های، سنگسری و شه‌میرزادی.
۱۴. گویش‌های حوزه اراک: شامل گویش‌های وفس، آشتیان و تفرش.
۱۵. تاکستانی: در جنوب غربی قزوین و اشتهاردی در نزدیکی آن.
۱۶. گویش‌های سرزمین فارس: در بعضی از روستاهای استان فارس گویش‌های خاصی است که با وجود زبان جاری سراسر آن استان که فارسی است، هنوز بر جا مانده‌اند؛ اگر چه هرگز کتابت نداشته و مقام زبان دری نیافته‌اند. اینها عبارتند از: گویش‌های متداول در روستاهای شمعون، پاپون، ماسرم، بورینگون و بعضی دهکده‌های دیگر. این گویش‌ها همه از گروه جنوب غربی شمرده می‌شوند. اما بعضی دیگر مانند «سیوندی» در قریه سیوند (۵۰ کیلومتری شمال شیراز) از جمله گویش‌های شمال غربی است که شاید بر اثر مهاجرت در آن ناحیه رواج یافته و باقی مانده باشد. در ناحیه باشکرد (واقع در جنوب شرقی خلیج فارس) نیز گویش‌های باشکردی وجود دارد که خود به دو گروه جنوبی و

شمالی تقسیم می‌شود و دارای مختصاتی است که آنها را از گویش‌های دیگر ایرانی مشخص و متمایز می‌کند.

۱۷. **کومزاری:** یگانه گویش ایرانی باقی مانده در جنوب خلیج فارس یعنی در شمالی‌ترین قسمت شبه جزیره عمان است. یک قبیله بدوی در این منطقه (کرانه جنوبی تنگه هرمز - روبروی بندرعباس) به این گویش سخن می‌گویند.

۱۸. **زازا:** (در نواحی سیورک، چبخچور، کر) و گورانی (در کندوله، پاوه، اورامان، تل هشدک) گویش‌های متعددی که به هم نزدیک هستند و غالب آنها با گویش‌های کردی آمیخته‌اند (کشاورز، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۶).

فهرست همه گویش‌هایی که امروزه در ایران رواج دارند امر ممکن نیست؛ چرا که هر گویش به نوبه خود صاحب گویش‌های مجزای دیگری نیز می‌شود، اما مهم‌ترین آنها را شاید بتوان بدین ترتیب نام برد؛ کردی، لری، بلوچی، تاتی، لکی، بختیاری، گیلکی، تالشی، مازندرانی، خوزی، کاشی، اصفهانی، یزدی، کرمانی، شیرازی، سیوندی، همدانی، مشهدی، نیشابوری، بیرجندی، نایینی، انارکی، نطنزی، یازندی، فریزندی، خوری، مهرجانی سمنانی، لاسگردی، سنگسری، شهمیرزادی، سرخه‌ای، وفسی، آشتیانی، تفرشی، قزوینی، تاکستانی، اشتهاردی، محلاتی، خوانساری، جوشقانی و تهرانی (همان: ۱۸-۱۷).

۹- توجه به گویش‌ها و لهجه‌ها

گویش‌ها و لهجه همچون میوه‌ها و گل‌های باغ یا مزرعه بزرگ زبانی به شمار می‌آیند که از لحاظ تنوع فرهنگی و جلوگیری از یک صدایی و یک نواختی بسیار مهم هستند. حفظ لهجه‌ها و گویش‌های استانی، محلی

و منطقه‌ای تنوع فرهنگی را به وجود می‌آورد. مطالعه تنوع فرهنگ‌ها گویش‌ها و لهجه‌ها و آداب و رسوم مطالعات فولکلور یا مردم‌شناسی را پدید می‌آورد. همچنین تنوع فرهنگی موجب مبادله و شادابی و پیشرفت فرهنگ ملی می‌شود.

۱۰- نسبت گویش و لهجه نسبت به زبان ملی

در کشوری مانند هندوستان، ۱۵ زبان رسمی اعلام شده است، با این حال، خطری استقلال هند را تهدید نمی‌کند. در همین کشور نزدیک هفتصد زبان وجود دارد که لهجه‌های وابسته به آنها بی‌شمار است. استقلال زبان و گویش‌های گوناگون در یک جامعه یا در یک کشور به شرایط جغرافیای سیاسی و مسائل اقتصادی و منطقه‌ای به شدت وابسته است.

در پاره‌ای از کشورهای آسیایی به ویژه در منطقه خاور نزدیک و خاورمیانه که عوامل تفرقه و تجزیه بسیار است، استقلال بخشیدن به گویش‌ها خطرات بزرگی همچون تفکیک و تجزیه کشورها را پدید می‌آورد. در طول تاریخ، پیوسته زبان فارسی دری در ایران توانسته است وحدت ملی را در سراسر ایران به وجود آورد. با توجه به اینکه خود گویش‌ها هم در ایران از لهجه‌های گوناگون برخوردارند، مطالعه و تحقیق در آنها بسیار مفید است، اما استقلال بخشیدن به آنها آتش تفرقه و اختلافات را دامن می‌زند. کشورهای نفت خیز و معدن خیز از حساسیت‌های فوق العاده‌ای برخوردارند که پیوسته جهت حفظ قدرت ملی باید از عوامل تفرقه پرهیز کنند. در دوران صفویه نیز مذهب و زبان دو عامل بسیار مهم تشکیل ملیت بود. امروزه ما معتقدیم فرهنگ‌ها،

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ◀ ۱۱۹

گویش‌ها، لهجه‌ها و آداب و رسوم مناطق گوناگون ایران را باید بشناسیم و حفظ کنیم. تحقیق درباره گویش‌ها و فرهنگ همگانی و بومی از ضروریات است. اما اگر بخواهیم به تمامی گویش‌های ایرانی استقلال‌بخشی کنیم آن وقت باید از خود بپرسیم ایران کجاست و معنی آن چیست؟

فهرست منابع

۱. راهنمای زبان‌های ایرانی، ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳، جلد ۲.
۲. شیریں، علی‌اکبر، درآمدی بر گویش‌شناسی، انتشارات مازیار، ۱۳۸۶.
۳. کشاورز، کریم، هزار سال نثر پارسی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۵.
۴. ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو، ۱۳۸۲.

فرهنگستان و رسانه ملی

مریم‌سادات غیاثیان^{*}

محمود ظریف^{*}

چکیده

دو رکن مهم پاسداری از زبان فارسی، در کنار دیگر دستگاه‌های فرهنگی و اجرایی کشور؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی و سازمان صداوسیما هستند. این دو به همراهی یکدیگر می‌توانند بسیاری از کاستی‌های موجود را از بین ببرند، ولی سؤال اینجا است که تا چه حد این دو مؤسسه مهم با یکدیگر در تعاملند و چه میزان از اوقات فرهنگستان به رفع نیازهای صداوسیما اختصاص می‌یابد. همچنین در پاسخ به پرسش فوق و چند سؤال مرتبط دیگر که در اصل مقاله بدان اشاره شده است، پس از ارائه اثرات مثبت و منفی رادیو و تلویزیون بر فرهنگستان در سطح خرد و زبان فارسی در سطح کلان و به تصویر

* استادیار دانشگاه پیام نور.

* استادیار دانشگاه پیام نور.

۱۲۲ ► زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

کشیدن اهمیت جایگاه صداوسیما در اجرای مصوبات فرهنگستان، کاستی‌های این سازمان را در انجام این وظیفه خطیر یادآور می‌شود.

واژگان کلیدی

برنامه‌ریزی زبان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صداوسیما، اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی و زبان علمی.

مقدمه

از آنجاکه رادیو و تلویزیون مهم‌ترین دروازه ورود اطلاعات دیداری و شنیداری به درون جامعه به شمار می‌رفته‌اند، بیش از هر رسانه دیگر در استعلا یا انحطاط زبان مؤثرند. در واقع کاری که احتمالاً یک خطیب چیره‌دست، نتواند به خوبی به ثمر برساند، رادیو و تلویزیون در اندک زمانی به نحو کامل انجام می‌دهند. به قول مک لوهان، «نیم دقیقه برنامه تلویزیون به اندازه سه دقیقه تئاتر یا آوازهای قدیمی و کهن ارزش محتوایی دارد» (مک لوهان، ۱۳۷۷: ۳۷۶).

برای اثبات این مدعا کافی است به تکیه کلام هنرپیشه‌ها و یا مجریان برنامه‌ها و تأثیر آن بر جامعه توجه کنیم. درواقع «بیننده تلویزیون به حدی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و مطیع آن می‌شود که مجال پرداختن به آن و چون و چرا کردن با آن را نمی‌یابد» (همان: ۳۶۵).

به جرأت می‌توان گفت: اگر اهمیت برنامه‌ریزی زبانی در صداوسیما بیشتر از فرهنگستان زبان و ادب فارسی نباشد، کمتر هم نیست. این مسئله با توجه به وسعت مخاطب و میزان نفوذ کلام و گستردگی شبکه‌های رادیو و تلویزیون دور از انتظار نیست. اگر نگاهی به رادیو و تلویزیون و برنامه‌های آنها بیندازیم و نیازهای این سازمان را در صورت امکان تخمین بزنیم، لزوم برنامه‌ریزی زبان در صداوسیما بیشتر مشخص می‌شود. در حال حاضر حدوداً نه شبکه تحت نظارت معاونت صدا به

فعالیت مشغول هستند.^۱ اگر هر کدام از این شبکه‌ها به طور متوسط در روز ۱۰ ساعت برنامه داشته باشند، روزانه ۹۰ ساعت برنامه و در هفته و ماه و سال به ترتیب ۶۳۰، ۲۷۰۰، ۳۲۸۵۰ ساعت برنامه باید تدارک دیده شود. اگر به طور متوسط هر صفحه از متن‌های برنامه‌ها برای قرائت یک دقیقه زمان ببرد، سالیانه نزدیک به دو میلیون صفحه متن نوشتاری مورد نیاز است. اکنون به راحتی عظمت کار صداوسیما دیده می‌شود. به طور متوسط هر صفحه ۲۵۰ کلمه را در خود جای می‌دهد و اگر از این میان تنها یک واژه بیگانه باشد، در سال دو میلیون واژه بیگانه در اذهان مخاطبان جای داده می‌شود و اگر ۹۰ درصد این واژه‌ها، تکراری و تنها ۱۰ درصد آنها، تازه‌وارد باشند، در سال نزدیک به دویست هزار واژه بیگانه تازه‌وارد، فقط و فقط از طریق رادیو به گوش مردم می‌رسد و در اذهان جا می‌افتد؛ حال دیگر نیازی به محاسبه شبکه‌های تحت پوشش معاونت سیما نیست.^۲ جاافتادگی واژه‌های بیگانه در ذهن به قدری مهم و حیاتی است که در برنامه‌ریزی زبانی فرهنگستان نیز از اولویت خاصی برخوردار است، به طوری که تمام گروه‌های واژه‌گزینی، کار خود را با بررسی و معادل‌یابی واژه‌های بیگانه در کتب درسی آغاز کردند؛ چرا که به لحاظ اصول زبان‌شناسی کاربردی اگر کسی n مرتبه یک واژه را غلط به کار ببرد، باید حداقل $n+1$ مرتبه آن را به صورت صحیح به کار ببرد تا بتوان

۱. عمده‌ترین این شبکه‌ها عبارتند از: شبکه سراسری، فرهنگ، پیام، جوان، معارف، قرآن، تهران (و در بعضی از استان‌ها شبکه‌های استانی)، صدای آشنا و شبکه ورزشی (بدون احتساب شبکه‌های برون مرزی که عمدتاً به زبان‌های دیگر برنامه پخش می‌کنند).

۲. برخی از این شبکه‌ها عبارتند از: شبکه یک، شبکه دو، شبکه سه، شبکه چهار، شبکه تهران (در مراکز بعضی از استان‌ها، شبکه استانی)، شبکه خبر، شبکه آموزش، شبکه جام‌جم.

امیدوار بود که دیگر از شکل نادرست آن واژه استفاده نمی‌کند و همین یک اصل ساده، اهمیت برنامه‌ریزی برای کودکان، نوجوانان و جوانان در صداوسیما و سختی تغییر دادن اذهان بزرگسالان را که سال‌ها با واژه‌های بیگانه مأنوس بوده‌اند، نشان می‌دهد. در ایران بسیاری از ادبا و زبان‌شناسان پیشنهادهایی برای برنامه‌ریزی زبانی در صداوسیما ارائه کرده‌اند. بسیاری از جمله آقای محمدرضا باطنی، در سال‌های پیش از انقلاب پیشنهاد کرده بودند رادیو و تلویزیون باید یک مرکز ترجمه قوی و باصلاحیت ایجاد کند (تماشا، ۱۳۵۰: ۴۴).

در سال‌های پس از انقلاب، برگزاری سمینارهای مختلف درباره زبان فارسی در صداوسیما و از آن مهم‌تر تشکیل شورای عالی ویرایش، برپا کردن معاونت آموزش و همچنین مدیریت‌های آموزش در تمام معاونت‌ها و شاخه‌های سازمان از مهم‌ترین فعالیت‌های مفید رادیو و تلویزیون در این زمینه بوده است. اما تمامی این فعالیت‌ها مقدمه‌ای برای برنامه‌ریزی زبان محسوب می‌شود و با در اختیار داشتن آنها می‌توان قدم اولیه را برداشت.

در این مقاله^۱ سعی بر آن است تا با اشاره به ضرورت تعامل فرهنگستان زبان و ادب فارسی با صداوسیما و ذکر کاستی‌های موجود، راهکارهایی ارائه شود تا این دو دستگاه بتوانند نقش مؤثرتری در برنامه‌ریزی زبان و حفظ زبان فارسی ایفا کنند.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی تنگناها و راهکارهای اجرای مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی در صداوسیما» شماره ۶۹ است که با همکاری مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما در سال ۸۲ صورت گرفته است.

۱- شورای عالی ویرایش

شورای عالی ویرایش سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۰ فعالیت خود را آغاز کرد. مأموریت‌های این شورا عبارتند از: زمینه‌سازی برای ترویج درست‌نویسی، درست‌خوانی و درست‌گویی از نظر زبان و ادب فارسی در تولید و پخش برنامه‌های صداوسیما، اخبار، سواد مکتوب انتشاراتی، تحقیقاتی و مکاتبات اداری^۱.

این شورا دوازده وظیفه به عهده دارد که پنج مورد آن مستقیم به نحوه استفاده از واژه‌های فارسی و ارتباط با فرهنگستان زبان و ادب فارسی مربوط می‌شود. این موارد عبارتند از:

۱- بررسی و پیشنهاد واژه‌های کاربردی همگانی و تخصصی برای گسترش فرهنگ واژه‌های فارسی مورد استفاده در نوشتار و گفتار برنامه‌ها و مجریان پخش شبکه‌ها و اخبار.

۲- سیاست‌گذاری در زمینه نحوه بهره‌گیری برنامه‌سازان، مجریان اخبار و پخش برنامه‌ها، بخش‌های تحقیقاتی، اداری و غیره از واژه‌ها و اصطلاحات زبان فارسی و گویش‌های مختلف در خلال تهیه شیوه‌نامه‌های اجرایی.

۳- برنامه‌ریزی ابلاغ شیوه‌نامه‌ها و واژه‌های نو به منظور اعتلای بهره‌گیری از زبان فارسی در برنامه‌های تولید و پخش شده.

۱. در نقل این مطلب و مطالبی که در این قسمت گفته می‌شود عمدتاً از شرح وظایف و ساختار شورای عالی ویرایش که به تصویب رئیس سازمان رسیده استفاده شده است.

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۱۲۷

۴- همکاری با فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای دریافت مصوبات، واژه‌ها و معادل‌های فارسی واژه‌های بیگانه به منظور ترویج در برنامه‌ها.

۵- ایجاد بانک اطلاعات از واژه‌ها، اصطلاحات فارسی و گویش‌های مختلف.

واضح است شورا به لحاظ قانونی تمام موارد مورد نیاز برای اجرای یک برنامه‌ریزی درون‌سازمانی و به تبع آن برنامه‌ریزی زبانی در سطح ملی را دارا است. این شورا می‌تواند به سیاست‌گذاری بپردازد، قدرت ابلاغ شیوه‌نامه، واژه‌های نو و تشکیل بانک اطلاعات را دارد و می‌تواند از همکاری با فرهنگستان زبان و ادب فارسی بهره‌برد، اما آیا از تمام امکانات خود در این زمینه سود برده و آیا در آنچه انجام داده، موفق بوده است؟ سارلی (۱۳۸۰) در این باره می‌نویسد:

«شورای عالی ویرایش سازمان صداوسیما، الگوهای غلط زبانی رایج در صداوسیما را در جزواتی تنظیم کرده است. در این جزوات الگوهای درست و معیار به گویندگان و نویسندگان صداوسیما پیشنهاد و تجویز شده است، اما گویا تجویزهای این جزوات از ضمانت اجرایی کافی برخوردار نیست».

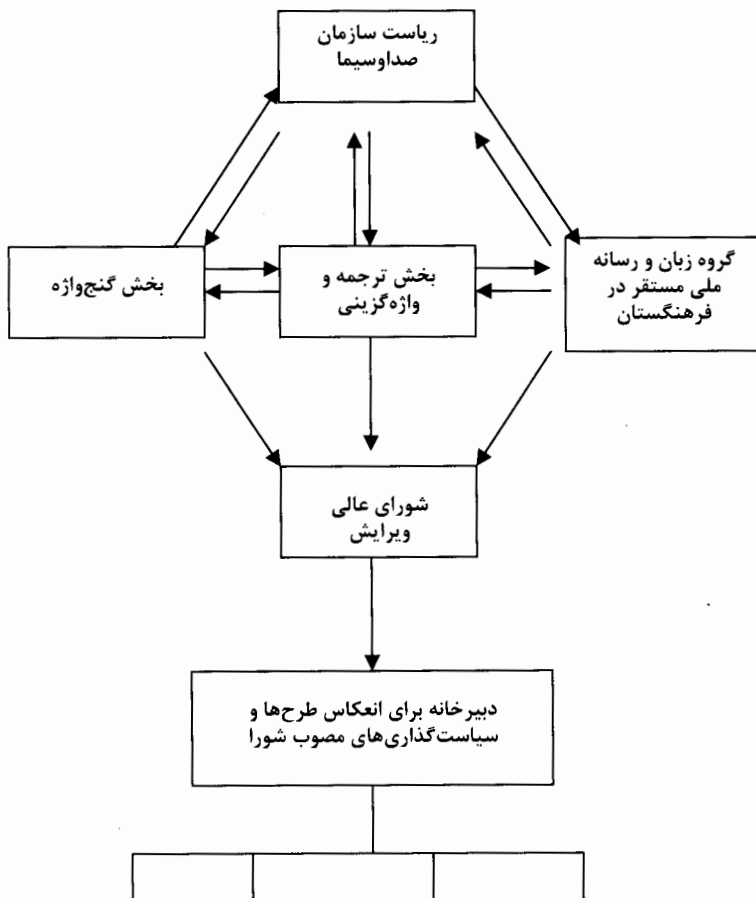
با کمی دقت در برنامه‌های صداوسیما، می‌توان ادعا کرد این شورا حداقل تاکنون چندان از امکانات خود استفاده نکرده است. در زیر به راهکارهایی اشاره می‌شود که به نظر می‌رسد می‌تواند شورا را در انجام وظایف خود یاری دهد:

۱- ایجاد بانک اطلاعاتی از واژه‌ها و اصطلاحات فارسی و گویش‌های مختلف. برای نیل بدین منظور باید با استفاده از تجهیزات رایانه‌ای، کتب

لغت و واژه‌نامه‌های پایان کتاب‌ها را به رایانه منتقل کرد. فرهنگستان نیز دست به تهیه چنین بانک اطلاعاتی زده است. این بانک اطلاعاتی که در فرهنگستان به گنج‌واژه معروف است، بیش از پنج میلیون واژه دارد که از کتب ترجمه و تألیف شده به زبان فارسی و فرهنگ‌های دوزبانه، تا پایان سال ۱۳۷۶، استخراج شده است. این گنج‌واژه، واژه بیگانه، تعداد دفعات به کار رفتن آن در زبان فارسی، معادل‌های فارسی آن واژه، بسامد هر معادل و همچنین حوزه علمی آن واژه را در خود دارد. هرگاه پژوهشگری بخواهد درباره یک واژه بیگانه تحقیق کند، کافی است به رایانه‌ای که این اطلاعات در آن ذخیره شده است، دسترسی داشته باشد تا بتواند از میان معادل‌های موجود، بهترین را انتخاب کند و یا براساس آنچه موجود است، معادلی بسازد. شورای عالی و ویرایش صداوسیما برای بهبود و تسریع کارها می‌تواند از فعالیت‌های صورت‌گرفته در فرهنگستان الگوبرداری کند.

۲- ارتباط با فرهنگستان، که به نظر می‌رسد شورای عالی ویرایش فعالیت‌چندانی در این خصوص و در جهت بهبود شرایط موجود از خود نشان نداده است. در واقع شورای عالی ویرایش علاوه بر دریافت مصوبات فرهنگستان، براساس اولین وظیفه خود، می‌تواند پیشنهاد تشکیل گروهی هم‌سنگ دیگر گروه‌های فرهنگستان همچون گروه واژه‌گزینی و یا دستور را به شورای فرهنگستان بنماید. این گروه که می‌توان آن را گروه «زبان و رسانه ملی» نامید، علاوه بر انتقال مستقیم نیازهای رادیو و تلویزیون به فرهنگستان، می‌تواند نظرات فرهنگستان را بهتر به سازمان صداوسیما منعکس کند و در تسریع دستیابی مترجمان رادیو و تلویزیون به معادل‌های مناسب و الگوهای درست زبانی کمک شایانی باشد.

۳- ترجمه در صداوسیما. آخرین نکته‌ای که شایسته توجهی درخور است، مسئله ترجمه در صداوسیما است. تقریباً نیمی از مطالب این دو رسانه یا مستقیماً از یکی از زبان‌های دنیا ترجمه می‌شود و یا در اثر خوگیری اذهان نویسندگان به ساختار زبان بیگانه، رنگ و بوی ترجمه به خود گرفته است، اما آنچه از ترجمه مهم‌تر است، وجود واژه‌های مناسب در زبان مقصد می‌باشد. اگرچه فرهنگستان در شرایط فعلی مسئولیت واژه‌سازی را پذیرفته است، ولی باید اذعان کرد در یک جامعه زبانی سالم، این جامعه است که واژه‌های خود را می‌سازد نه فرهنگستان و وظیفه فرهنگستان در وهله اول برنامه‌ریزی زبانی است و در درجه دوم مهر تأیید نهادن بر ساخته‌های مردم، لذا شورای عالی ویرایش در صورتی که بخواهد به گسترش استفاده از واژه‌های فارسی کمک کند، در ابتدا باید مترجمانی را پیروRAND که قدرت و جسارت واژه‌سازی داشته باشند. برای این منظور بهتر است تعدادی از مترجمان چیره‌دست سازمان برای طی کردن دوره واژه‌گزینی به فرهنگستان اعزام شوند تا با چندوچون واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی آشنا شوند و بخشی با عنوان ترجمه و واژه‌گزینی در صداوسیما تشکیل دهند. آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان در نمودار فرضی زیر مشاهده کرد.



شوراهای مستقر در معاونت‌های مختلف و زیرمجموعه‌های آنها

۲- ممنوعیت به کارگیری واژه‌های بیگانه

مجلس شورای اسلامی با احساس مسئولیت نسبت به پاسداری از زبان فارسی در جلسه علنی خود در تاریخ ۱۳۷۵/۱۴/۹ ماده واحده‌ای را تصویب کرد. این قانون دارای ۱۰ تبصره است؛ در زیر، این قانون و چهار تبصره آن، که مستقیم به بحث این مقاله ارتباط دارد، به همراه آیین‌نامه داخلی هیئت دولت و تبصره‌های آن ذکر می‌شود:

۲-۱- ماده واحده

به منظور حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران، زبان دوم عالم اسلام و معارف و فرهنگ اسلامی، دستگاه‌های قانون‌گذاری اجرایی و قضایی کشور، سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی و کلیه شرکت‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آنها مستلزم ذکر نام است و تمامی شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مذکور در بند (د) تبصره (۲۲) قانون برنامه دوم توسعه، موظف هستند از به کار بردن کلمات و واژه‌های بیگانه در گزارش‌ها و مکاتبات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رسمی خودداری کنند و همچنین استفاده از این واژه‌ها بر روی کلیه تولیدات داخلی اعم از بخش‌های دولتی و غیردولتی که در داخل کشور عرضه می‌شود، ممنوع است.

تبصره ۱

فرهنگستان زبان و ادب فارسی باید براساس اصول و ضوابط مصوب خود برای واژه‌های مورد نیاز، با اولویت واژه‌هایی که کاربرد عمومی دارند، اساساً با همکاری مراکز علمی، واژه‌گزینی و واژه‌سازی کند و هر شش ماه

۱۳۲ ▶ زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

یک بار گزارش فعالیت‌های خود را به کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی و وسایل ارتباط جمعی و حسب مورد سایر کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.

تبصره ۳

فرهنگستان‌های علوم، علوم پزشکی و دستگاه‌های آموزشی و پژوهشی، دانشگاه‌ها و دیگر سازمان‌های علمی و فرهنگی مکلف‌اند در زمینه واژه‌گزینی و واژه‌سازی تخصصی اقدام کنند و واژه‌های پیشنهادی خود را به تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی برسانند.

تبصره ۴

در مواردی که فرهنگستان زبان و ادب فارسی در زمینه واژه‌گزینی و واژه‌سازی تخصصی خواستار همکاری دستگاه‌ها و مراکز علمی، آموزشی صنعتی و فرهنگی باشد، این دستگاه‌ها و مراکز موظف‌اند با فرهنگستان همکاری کنند.

تبصره ۷

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران موظف است از به‌کارگیری واژه‌های نامأنوس بیگانه خودداری کند و ضوابط دستوری زبان فارسی معیار را رعایت نماید. سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و کلیه دستگاه‌های مذکور در ماده واحد، موظف‌اند واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را پس از ابلاغ در تمام موارد به کار ببرند.

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور را تصویب کرد. این آیین‌نامه شامل ۱۸ ماده و دو تبصره است که از این میان ماده‌های ۱۰، ۱۱، ۱۵ و ۱۸ این پژوهش مرتبط هستند و برای حفظ اختصار، تنها موارد مذکور در زیر نقل می‌شود:

۲-۲- ماده ۱۰

دستگاه‌های اصلی مذکور در ماده ۲ این آیین‌نامه موظفاند به منظور زمینه‌سازی^۱ برای اجرای قانون و این آیین‌نامه، با تشکیل شورای حفظ و ترویج زبان فارسی، به ریاست نماینده بالاترین مقام آن دستگاه، ضمن هماهنگی و ارتباط با فرهنگستان نسبت به شناسایی و اعلام واژه‌های بیگانه که در آن دستگاه و واحدهای وابسته به آن به کار می‌رود و پیشنهاد معادل فارسی آن به فرهنگستان و یافتن راه‌های ترویج معادل‌های تصویب‌شده توسط فرهنگستان در دستگاه متبوع خود اقدام کنند.

۲-۳- ماده ۱۵

چنانچه بر سر فارسی بودن یک نام میان صاحب مؤسسه و دستگاه‌های مجری اختلاف نظر پدید آید، مرجع تشخیص، فرهنگستان خواهد بود که به درخواست دستگاه‌های مجری نظر خود را اعلام خواهد کرد.

۱. شامل سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران نیز می‌شوند.

تبصره

فرهنگستان موظف است ظرف سه ماه از تاریخ وصول استعلام، نظر خود را اعلام نماید. در هر حال تا زمانی که فرهنگستان اعلام نظر نکرده است، مجازات‌های موضوع تبصره (۸) قانون اعمال نخواهد شد.

۴-۲- ماده ۱۸

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و سایر سازمان‌های ذی‌ربط موظف‌اند به نحو مقتضی از طریق وسایل ارتباط جمعی، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی اجرای قانون و این آیین‌نامه را فراهم کنند.

مروری بر آنچه گفته شد، به خوبی نشان می‌دهد دو رکن مهم پاسداری از زبان فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و سازمان صداوسیما هستند. این دو می‌توانند به همراهی یکدیگر بسیاری از کاستی‌های موجود را از بین ببرند، ولی سؤال اینجا است که تا چه حد این دو مؤسسه مهم با یکدیگر در تعامل‌اند و چه میزان از اوقات فرهنگستان به رفع نیازهای صداوسیما اختصاص می‌یابد و تاکنون چند بار فرهنگستان مطابق تبصره چهار قانون مذکور از صداوسیما درخواست همکاری کرده است؟ آیا صرفاً با ارسال جزوات واژه‌های مصوب به سازمانی که مهم‌ترین وظیفه را در گسترش زبان فارسی دارد، می‌توان آن را پاس داشت؟ از سوی دیگر می‌توان پرسید تاکنون چه اقداماتی در صداوسیما مطابق قوانین موجود به انجام رسیده است؟ کدام‌یک از بخش‌های این سازمان به واژه‌گزینی و واژه‌سازی برای واژه‌های بیگانه سازمان متبوع خود دست زده است؟ به استثناء چند مورد از اسامی

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۱۳۵

خاص به کار برده شده در تبلیغات بازرگانی، تاکنون صداوسیما چه کمکی در امر واژه‌گزینی و واژه‌سازی از فرهنگستان خواسته است تا فرهنگستان را موظف کند، طبق قانون، ظرف سه ماه به استعلام پاسخ دهد؟ و بالاخره، صداوسیما و فرهنگستان چگونه زمینه‌های اجرای قانون و آیین‌نامه را فراهم کرده‌اند؟

پاسخ به سؤالات فوق و سؤالات مشابه، ما را به این نتیجه می‌رساند تاکنون تقریباً هیچ اقدام عملی در جهت انجام قانون و آیین‌نامه در این دو دستگاه انجام نیافته است و آنچه به چشم می‌خورد، رفع نیازهای آنی صداوسیما بدون هیچ‌گونه آینده‌نگری است. صداوسیما می‌تواند علاوه بر درخواست تشکیل گروه مرتبط با خود در فرهنگستان، از همکاری پژوهشگران آن در امر واژه‌گزینی استفاده کند و با محول کردن وظیفه جمع‌آوری واژه‌های بیگانه متداول در سازمان به پژوهشگران شاغل در سازمان و یا خارج آن، امر واژه‌گزینی و فارسی‌سازی را سرعت بیشتری ببخشد. همچنین مطابق ماده ۱۱ آیین‌نامه، صداوسیما موظف به راه‌اندازی واحد مناسبی برای نظارت بر اجرای صحیح قانون است، اما ظاهراً، تاکنون چنین واحدی - صرف‌نظر از شورای ویرایش که قبل از تصویب قانون فوق دایر شد بود - تشکیل نشده است.

۳- اثرات منفی رادیو و تلویزیون بر فرهنگستان

می‌دانیم رادیو و تلویزیون به شدت بر مخاطبان خود تأثیر می‌گذارد، اما آیا بر فرهنگستان نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد و اگر پاسخ مثبت است، چگونه؟ تأثیر صداوسیما با میزان ساعاتی که افراد به این رسانه اختصاص می‌دهند نسبت مستقیم دارد. حال فرض کنید در اثر تکرار یک واژه

بیگانه در رادیو و تلویزیون، جامعه با آن آشنا شود و دیگر آن احساس نامأنوس پس از شنیدن آن واژه به انسان دست ندهد، در این صورت می‌گوییم آن واژه وارد مجموعه لغات ذهنی فرد و یا به تعبیر زبان‌شناختی وارد «واژگان»^۱ او شده است. در اثر چنین رخدادی، هریک از اعضاء کل آن مجموعه به خاطر آورده می‌شود. از دیدگاه روان‌شناسی زبان، در چنین صورتی تغییر یک واژه کاری بسیار مشکل است و با مقاومت ذهنی فرد مواجه می‌شود. درواقع شاید بتوان گفت: یکی از دلایل عمده جامعه زبانی برای مقاومت در برابر واژه‌های نو، خو گرفتن به واژه‌های قبلی باشد. اکنون می‌توان دیدگاه بحث را تغییر داد. رادیو و تلویزیون در اثر کاربرد فراوان واژه‌های بیگانه که می‌توان از آن به بمباران واژگانی یاد کرد، باعث ایجاد شبکه‌های معنایی درهم‌تنیده‌ای می‌شود که فرهنگستان برای جا انداختن واژه‌های جایگزین، باید تلاش مضاعفی از خود نشان دهد. به عنوان مثال، با تکرار چندین واژه «ترافیک» از رادیو پیام، بسیار مشکل بتوان واژه‌های فارسی «آمدو شد»، «آمدورفت» و یا مصوب فرهنگستان «شدآمد» را جایگزین واژه بیگانه ساخت. ازاین‌رو باید گفت: رادیو و تلویزیون با بالا بردن میزان مقاومت جامعه در برابر واژه‌های فارسی، بخت قبولی را از آنها سلب می‌کند.

۴- نقش صداوسیما در اجرای مصوبات فرهنگستان

بیات درباره اجرای مصوبات و به کار بردن واژه‌های فرهنگستان اول این گونه می‌نویسد:

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۱۳۷

«برای آشنایی بیشتر مردم با واژه‌های نو، برای آنکه این واژه‌ها را غلط تلفظ نکنند و طرز استعمال آنها را فراگیرند دستور داده شده است، در رادیوی تهران ترتیب به کار بردن آنها را به وسیله دستگاه پخش صدا به مردم بیاموزند» (بیات، ۱۳۷۵: ۳۵۴).

این کار یکی از چند کاری بود که در آن دوره برای کمک به رواج واژه‌های نو انجام یافته بود؛ زیرا «بسیاری از دانشمندان، فضلا و ارباب جراید و مردم نسبت به فرهنگستان بدبین هستند» (همان) و این بدبینی تا بدان جا پیش رفته بود که «بعضی‌ها حتی از میان اهل ادب هم بدون خواندن واژه‌های فرهنگستان به شایعه‌های بی‌اساس مردم گوش داده و لغت‌هایی را که رندان از راه شوخی و یا از لحاظ طعن و مسخره و یا به علت بی‌خبری و نظایر آن می‌سازند باور کرده‌اند» (همان). چنین نگرشی هنوز نیز نسبت به مصوبات فرهنگستان وجود دارد. از این رو صداوسیما که امروز در عرضه رقابت رسانه‌ای از قدرت رسانه‌ای بسیاری برخوردار است، باید در فراگیر کردن مصوبات فرهنگستان تا آنجا که می‌تواند کوشش نماید. این تلاش‌ها از چند راه میسر است که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱-۴- فرهنگ‌سازی و تشخیص بخشی به زبان فارسی

یکی از اهداف بسیار مهم سازمان صداوسیما تعالی بخشیدن به فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی است. زبان یکی از جنبه‌های بسیار مهم این فرهنگ و احساس غرور و خشنودی از زبان، عامل بسیار مهمی در دلگرمی به فرهنگ خویش است. در کشورهای پیشرفته ارتباط بین زبان و فرهنگ به حدی محکم است که به راحتی نمی‌توان بدون فراگیری یکی، دیگری را آموخت. صداوسیما برای تعالی فرهنگ ایرانیان باید در

پی این باشد که با برانگیختن حس غرور ملی در مردم، زبان فارسی را اعتبار بخشد و در این راه ابتدا باید به مردم فهمانده شود که بین زبان فارسی و دیگر زبان‌ها هیچ تفاوتی نیست و هیچ زبانی فی نفسه بر زبان دیگر برتری ندارد و آنچه باعث رونق یک زبان می‌شود همانا گویش‌وران آن زبان هستند. دیگر اینکه نشان دهد استفاده از واژه‌های بیگانه در گفتار و نوشتار، نشان‌دهنده اعتبار اجتماعی و تحصیلات بالا نیست. سپس باید به نویسندگان و داستان‌نویسان این سازمان گوشزد شود الزاماً آنچه مردم بدان خو کرده‌اند، درست نیست و برای فرهنگ‌سازی گاه باید به مردم تلنگری زد. گام مؤثر دیگری که صداوسیما در راستای تشخیص‌بخشی به زبان فارسی و به تبع آن فرهنگستان زبان و ادب فارسی باید بردارد، از سر راه برداشتن دو مانع بزرگ یعنی طنزها و تبلیغات تلویزیونی است. از نکاتی که برای انجام این کار باید مدنظر داشت، طنزهای نسنجیده درباره زبان فارسی و معادل‌های فرهنگستان است. به عبارت دقیق‌تر، اگر مسئله بدین صورت برای مردم جا بیفتد که می‌توان واژه‌های نوساخته را جدی تلقی نکرد و آنها را به سخره گرفت، احتمال به کار بردن این واژه‌ها را به کمترین میزان ممکن تنزل داده‌ایم. چگونه می‌توان از استادان دانشگاه توقع داشت واژه‌هایی را به کار ببرند که مایه تمسخر دانشجویان و دیگران است؛ به عبارت دیگر، اعتباربخشی به زبان فارسی و حذف طنزهای این‌چنینی لازم و ملزوم یکدیگرند. درواقع می‌توان با ترفندی ظریف مسئله را به گونه دیگری مطرح کرد و نتیجه دلخواه را به دست آورد؛ اگر بگوییم آنان که می‌توانند فرهنگستان و واژه‌های آنها را در قالب طنز به شوخی بگیرند، می‌توانند با واژه‌های بیگانه نیز چنین رفتاری داشته باشند، بیهوده نگفته‌ایم. اعراب جاهلی نیز

در دوره کم‌توانی، همسایگان خود و زبان آنها را عجم و عجمی می‌خواندند و یونانیان نیز دیگران را بربر می‌دانستند و مسخره می‌کردند. در تبلیغات و پیام‌های بازرگانی نیز - که معمولاً توسط شرکت‌های خصوصی و خارج از صداوسیما ساخته می‌شود - به هر وسیله ممکن تلاش می‌شود از واژه‌های بیگانه و فرنگی استفاده شود. البته ناگفته نماند که صداوسیما در این قسمت بیشترین همراهی را با فرهنگستان از خود نشان داده است و تا آنجا که ممکن است از پخش آگهی‌هایی که قانون ممنوعیت کاربرد اسامی و عناوین خارجی را رعایت نمی‌کنند، جلوگیری می‌کند. هرچند این شرکت‌ها به لطایف الحیل قصد فرار از این محدودیت را دارند.

۲-۴- اختصاص دادن برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به فرهنگستان

در پاسخ به این سؤال که صداوسیما چه کمکی می‌تواند به فرهنگستان بنماید تا واژه‌ها رواج عام بیابند؟ باید گفت: یکی از راه‌هایی که به نظر می‌رسد مفید باشد، این است که زمان و برنامه خاصی را به این مؤسسه اختصاص بدهد. در این برنامه‌ها می‌توان همزمان چند مسئله را تحت پوشش قرار داد، یعنی علاوه بر آشنایی مردم با فرهنگستان و فعالیت‌های آن،^۱ در جهت گسترش استفاده از واژه‌های فارسی نیز گام برداشت. برای این منظور می‌توان از روش‌های تشویقی نیز سود جست. مثلاً می‌توان در سؤالات مسابقات و سرگرمی‌ها از مصوبات فرهنگستان و اهداف و کارکردهای آن نیز سؤال کرد. مصاحبه با اعضاء فرهنگستان‌ها

۱. نگارنده تاکنون چندین بار شاهد این بوده است که بسیاری فرق فرهنگسرا و فرهنگستان را نمی‌دانند و این را دو را با یکدیگر اشتباه می‌گیرند.

که عمدتاً از چهره‌های شاخص فرهنگی کشور نیز هستند، راه دیگری است که می‌توان بدان توسل جست. البته یادآوری می‌شود صداوسیما تاکنون چندین بار در رادیو و تلویزیون دست به چنین فعالیت‌هایی زده است.

۳-۴- تهیه فرهنگ بسامدی

شاید بهترین کاری که صداوسیما می‌تواند برای سوق دادن مردم به استفاده از واژه‌های فارسی انجام دهد، این باشد که خود، زبان خویش را مهذب گرداند. به نظر می‌رسد برای حل این مشکل ابتدا باید واژگان زبان صداوسیما، یعنی واژه‌هایی که در یک دوره طولانی مدت مثلاً دو یا سه سال در زبان صداوسیما به کار رفته‌اند؛ به دست آورد، مثل آنچه بی‌بی‌سی برای زبان انگلیسی انجام داده است.^۱ سپس، پس از یک بررسی آماری، پربسامدترین واژه‌ها را استخراج کرد و توسط پژوهشگران داخل و خارج سازمان و همچنین با کمک فرهنگستان، به وضع معادل برای آنها پرداخت. در مورد واژه‌های کم‌بسامد نیز می‌توان با صرف وقت و حوصله بیشتر به اصلاح آنها پرداخت. به علاوه می‌توان با صرف دقت و حوصله بیشتر به اصلاح عوامل کم‌بسامد پرداخت. سپس عوامل و دست‌اندرکاران تهیه برنامه‌ها ملزم شوند مصوبات و دستورات فرهنگستان را در نوشته‌های خویش رعایت نمایند. برای این کار هم باید نویسندگان را به طور مداوم تحت نظارت قرار داد تا در اثر تکرار، کاربرد واژه‌های مصوب ملکه ذهن آنها بشود و بدون نیاز به ترجمه ذهنی، مستقیم به سراغ واژه

۱. شایان ذکر است که بی‌بی‌سی، فرهنگی یک زبانه از لغات زبان انگلیسی که بیشترین کاربرد را در آن رسانه دارند، با تعاریف مورد قبول خود چاپ کرده است.

فارسی بروند؛ یعنی نیاز نباشد ابتدا واژه بیگانه را در ذهن آورند و سپس به دنبال معادل فارسی بروند. در نهایت، وقتی دولت‌مردان موظف شده‌اند از الفاظ بیگانه استفاده نکنند، صداوسیما به طریق اولی موظف است از پخش سخنانی که این شرط در آن رعایت نمی‌شود، پرهیزد و با ویرایش آنها، محتوای آن مطالب را به سمع و نظر مردم برساند.

۵- نواقص فرهنگستان زبان و ادب فارسی

آنچه در این بخش به آنها اشاره می‌شود، مسائلی است که فرهنگستان در آنها دخیل است و رفع آنها توسط فرهنگستان می‌تواند به بهبود اجرای مصوبات کمک کند. این موارد که از آنها به نواقص یاد می‌کنیم، در سه دسته: نبود ضمانت اجرایی مناسب برای تضمین اجرای صحیح مصوبات فرهنگستان، نواقص اداری فرهنگستان و نواقص علمی و واژه‌گزینانه جای می‌گیرند که در زیر به اختصار شرح داده می‌شوند:

۱-۵- نبود ضمانت اجرایی

این مسئله هم‌اکنون گریبان‌گیر فرهنگستان است. از یک سو فرهنگستان شاهد رعایت نکردن مفاد قانون توسط سازمان‌هایی است که مأموریت یافته‌اند تا به کمک او بیایند و از سوی دیگر کسانی که باید به کمک ابزارهای موجود، دیگران را ملزم به اطاعت از قانون نمایند. سازمان صداوسیما، شهرداری، روزنامه‌ها، وزارت ارشاد و نیروی انتظامی هر کدام براساس نص صریح قانون مأموریت دارند تا در انجام وظیفه فرهنگستان به آن یاری برسانند، اما هر کدام، نوای دیگری سر می‌دهند. شهرداری اجازه نصب تابلوهای بسیار بزرگ را در همه جای شهر به کسانی می‌دهد

که دغدغه زبان فارسی را ندارند. روزنامه‌ها هرچه را از آنها بخواهند چاپ می‌کنند و هیچ مسئولیتی در قبال زبان فارسی و سرنوشت آن احساس نمی‌کنند. وزارت ارشاد هیچ نظارتی بر زبان به کار رفته در آثار انتشار یافته اعمال نمی‌کند و در نهایت نیروی انتظامی که موظف به برخورد با کسانی است که از قوانین سرپیچی می‌کنند، هیچ جدیتی در ماجرا نشان نمی‌دهد. در واقع فرهنگستان فاقد بخشی است که بتواند پیگیری کند و یا با اعمال نفوذ مناسب، مواد لازم را به دستگاه‌های مجری قانون گوشزد نماید.

۲-۵- نواقص علمی و واژه‌گزینانه

این موارد شامل سرعت کم فرهنگستان در واژه‌گزینی، معادل‌های نامناسب و بررسی نکردن واژه‌های عمومی می‌شود:

۱-۲-۵- سرعت کم فرهنگستان در واژه‌گزینی

دیدیم که صداوسیما سالیانه چه میزان متن نیاز دارد و این مقدار به حدی زیاد بود که ناگزیر شدیم حجم بسیار کمی از آن را در محاسبات خود وارد کنیم. اما از سوی دیگر، فرهنگستان بنا به دلایل ساختاری و سازمانی بسیار کند است. شورای واژه‌گزینی فرهنگستان که وظیفه تأیید نهایی پیشنهادهای گروه‌های تخصصی را به عهده دارد، تاکنون (مرداد ۱۳۸۴) کمتر از ۶۰۰ جلسه داشته است و در این مدت در حدود ده هزار واژه را به تصویب رسانده و این بدان معنا است که فرهنگستان فقط برای تأمین واژه‌های موردنیاز یک سال صداوسیما باید بیست سال کار کند و لذا بهتر است صداوسیما برای رفع نیازهای خود شخصاً اقدام کند و

نیازهایش را مرتفع سازد؛ زیرا فرهنگستان زبان و ادب فارسی حتی با ده برابر کردن سرعت خود در اثر افزایش اعضا و جلسات، نخواهد توانست پاسخ‌گوی نیازهای روزافزون صداوسیما باشد.

۲-۲-۵- ارائه معادل دور از ذهن و نامأنوس

یکی از مواردی که دستاویز بسیاری برای تاختن به کل فرهنگستان شده است، ارائه بعضی از معادل‌های غریب در برابر واژه‌های بیگانه است. درواقع فرهنگستان و اعضاء آن، آنچنان در بعضی از نکات واژه‌گزینی غرق شده‌اند که شاید بتوان گفت گاهی ذوق و سلیقه مردم را به فراموشی سپرده‌اند. اگرچه بسیاری معتقدند واژه‌گزینی نوین دیگر امری ذوقی نیست، ولی در پاسخ باید گفت تجربه نشان داده است واژه‌هایی که راحت‌تر رواج می‌یابند، با ذوق جامعه همخوانی بیشتری داشته‌اند. ارائه واژه‌های طولانی برای واژه‌های کوتاه بیگانه، ارائه معادل‌هایی که به لحاظ معنایی تیره‌اند، استفاده از واژه‌های مرده و یا وندهای فراموش‌شده، از جمله مواردی است که باید مدنظر داشت. به عنوان مثال دو واژه rent و Autogamous را در نظر بگیرید. برای این دو واژه، به ترتیب معادل‌های «درآمد ثابت» و «خودگشن» پیشنهاد شده است. اولی در مقابل یک واژه یک هجایی، یک عبارت شش هجایی به دست داده و دیگری از معنای «گشنی کردن» که امروز دیگر به کار نمی‌رود، استفاده کرده است تا صفت گیاهی بشود که به وسیله گرده خود بارور می‌شود، به عبارت بهتر یعنی «خودبارورکننده» یا خودبارور.

۳-۲-۵- کنار گذاشتن بررسی واژه‌های عمومی

فرهنگستان پس از بررسی و معادل‌یابی برای نزدیک به سیصد واژه بیگانه که در روزنامه‌ها به کار رفته بود، به دلیل تشکیل گروه‌های تخصصی دست از بررسی واژه‌های عمومی کشید. اما آنچه در این باره نادیده گرفته شد این بود که نسبت واژه‌ها در حوزه‌های علمی مرتبط با آنها به مراتب بیشتر از تعداد گروه‌های واژه‌گزینی تخصصی است و از طرفی، بررسی واژه‌های مصوب فرهنگستان از آن زمان تاکنون نشان می‌دهد این گروه‌ها ظاهراً تمایلی به بررسی واژه‌های متداول در افواه مردم را ندارند و یا اینکه اولویت‌های این گروه‌ها با آنچه در خارج از فرهنگستان اتفاق می‌افتد، تفاوت دارد.

۳-۵- نادیده گرفتن نقش صداوسیما

آشکار است نقش صداوسیما تا چه اندازه در گسترش و جا انداختن مصوبات فرهنگستان در جامعه مهم است و تعامل صحیح با این دستگاه تا چه میزان می‌تواند فرهنگستان را در این راه یاری کند. اما ظاهراً این مسئله چندان طرف توجه اولیاء فرهنگستان قرار نگرفته است و این نکته که هیچ نشانی از تمایل به همکاری از سوی صداوسیما دیده نمی‌شود، دلیل قانع‌کننده‌ای برای اهالی فرهنگستان نمی‌شود که ایشان دست طلب به سوی صداوسیما دراز نکنند. درواقع اگر گفته شود فرهنگستان به هر قیمت ممکن باید درصدد جلب همکاری صداوسیما باشد، سخنی به گزاف گفته نشده است. شاید بتوان گفت: با نظر به وجهه فرهنگستان، این ظن در فرهنگستان ریشه گرفته است که تمامی دستگاه‌های مرتبط با زبان باید بدون هیچ درخواستی نظر فرهنگستان را جویا شوند.

۴-۵- ندادن راهکار به دستگاه‌های اجرایی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به عنوان مرجع تشخیص مسائل زبانی، طبیعتاً می‌تواند به بسیاری از دستگاه‌های اجرایی در دستیابی به اهداف زبانی خود کمک کند. این کمک‌ها عموماً از نوع ارائه راهکار و سیاست برای نیل به اهداف دستگاه‌های فوق خواهد بود. به عنوان نمونه می‌توان یادآوری کرد یکی از مسائل بسیار مهم در چگونگی رفتار صداوسیما با اقلیت‌های زبانی نوع نگرش این سازمان به آنها است و از آنجا که فرهنگستان هنوز هیچ تعریف مشخصی از عبارات و اصطلاحات «لهجه، گویش، زبان، زبان‌گونه» ارائه نکرده است، این دستگاه نمی‌تواند به این مسئله که به لحاظ سیاسی و انسجام ملی بسیار حائز اهمیت است، بپردازد. مسائلی همچون زمان شروع به تدریس زبان فارسی و یا زبان اقلیت‌های زبانی و همچنین میزان آزادی صداوسیما در استفاده از این زبان‌ها و مفاهیم، مطالبی هستند که نیاز به نظردهی کارشناسانه فرهنگستان دارند.

۵-۵- نبود مشورت

اگرچه فرهنگستان با خبرنامه‌ها و سایر انتشارات خود از صاحب‌نظران دعوت به همکاری می‌کند، ولی هیچ‌گاه برای اساتید گروه‌های زبان‌شناسی و ادبیات و حتی سایر رشته‌ها که معمولاً به مسائل زبانی علاقمند هستند، دعوت‌نامه‌ای نفرستاده است. از این مسئله که بگذریم مسئله نظرخواهی از کارشناسان صداوسیما است که آن هم توسط فرهنگستان نادیده گرفته شده است. مسلماً کارشناسان صداوسیما به دلیل ضرورت شغلی با گونه‌های مختلف زبان و کاربردهای آن درگیر

هستند و بر همین اساس می‌توانند سؤالات و یا نظراتی را مطرح کنند که برای دیگران نو و تازه است.

۵-۶- تعاریف متفاوت از مفاهیم یکسان

آخرین نکته توافق این دو دستگاه بر سر مفاهیم اولیه است. این نکته تقریباً مورد توافق اکثر صاحب‌نظران است که زبان را بسته به نوع کاربرد می‌توان به انواعی تقسیم کرد. یکی از این طبقه‌بندی‌ها، تقسیم زبان به دو گونه زبان علمی و زبان غیرعلمی است. مراد از زبان علمی آن گونه زبانی است که بیشتر در متون علوم دقیقه مشاهده می‌شود؛ یعنی زبانی صریح، بدون ابهام و عاری از هرگونه آرایه‌های ادبی و تکلف. در مقابل، زبان غیرعلمی است. در مقابل، زبان غیرعلمی زبانی است که علاوه بر ارائه اطلاعات ضروری، مملو از تکرار و حشو، دارای جنبه‌های ادبی و حاوی وظایف دیگری است. اکنون سؤال این است که این دو دستگاه، کدامیک از این دو زبان را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند؟

فرهنگستان بنا به سیاست کلی خود و آنچه تاکنون پیموده است، اولین و عمده‌ترین وظیفه خود را در این می‌داند که زبان فارسی را به جایگاه والایی برساند تا از رهگذر آن در کار انتقال علم و پیشرفت کشور تسریع شود. از همین رو است که از میان شاخه‌های مختلف دانش، بیشترین تعداد گروه‌های تشکیل شده از میان گروه‌های علوم است و این بدان معنا است که سمت و سوی آینده فرهنگستان به طرفی است که زبان فارسی بتواند از عهده انتقال مفاهیم علمی و در نتیجه از عهده انتقال علوم و شکوفایی دانش در کشور برآید. از سوی دیگر، صداوسیما درصدد راضی نگه داشتن مخاطبان خویش است. این مخاطبان که عمدتاً

مردمی باسواد متوسط و دانش عمومی کم هستند، نیاز چندانی به واژه‌های بسیار تخصصی ندارند و درواقع صداوسیما تلاش می‌کند ضمن راضی نگه داشتن این گروه، دانش آنها را نیز افزایش دهد، هرچند این افزایش به حدی نیست که بتوان از آن در انتقال علوم بهره جست. از این رو یک تفاوت بسیار مهم در این دو دستگاه مشاهده می‌شود؛ یکی زبان را برای دانش و علم می‌خواهد و دیگری برای مردم. یکی زبان را تا آنجا که مقدور باشد در خدمت علم درمی‌آورد و در این راه، هرچه بتواند انجام می‌دهد و دیگری می‌کوشد هرچه بیشتر خود را به جامعه نزدیک کند. این نگرش‌ها باعث تفاوت‌های اساسی در مفاهیم دیگر نیز می‌شود؛ مثلاً از نظر فرهنگستان، واژه‌گزینی یعنی «شناخت تعداد عظیم واژه‌های علمی، رده‌بندی آنها، روش‌های گوناگون ساختن واژه‌های جدید، روش‌های ضبط و بازیابی آنها و تعریف استاندارد مفاهیمی که این واژه‌ها بر آنها اطلاق می‌شود» (منصوری، ۱۳۷۲: ۱). اما برنامه‌های رادیو و تلویزیون درعین حال که آموزنده است باید خوشایند هم باشد. بیشتر مردم از برنامه‌های این دو رسانه در درجه اول تسکین و روان‌پالایی و تنش‌زدایی را توقع دارند. خواهان آن هستند که خستگی و ملال روحی ناشی از فشار کار و زندگی روزمره را با شنیدن و دیدن آنها رفع کنند. ازاین رو، برنامه‌های رادیو و تلویزیون نباید به آنها همان چیزهایی را عرضه دارد که در زندگی روزمره مایه فشار عصبی یا دلزدگی آنها می‌شود، آن هم نه به صورتی هنری و با نوعی تلطیف، بلکه با همان کیفیت خشن و کریه و حتی خشن‌تر و کریه‌تر از واقعیت (سمیعی، ۱۳۷۶: ۱۸۵). اکنون از این دو دیدگاه می‌توان تفاوت موجود در اهمیت زبان فارسی در نزد این دو دستگاه را نیز به خوبی دریافت.

از نظر فرهنگستان، باید بر زبان علم و واژه‌گزینی تکیه کرد و مسلماً زبان فارسی به این دلیل مهم است که:

(۱) انتقال دانش و فناوری بدون آماده‌سازی زبان سرانجامی ندارد؛

(۲) بدون داشتن زبان توانا و رسا نمی‌توان به استقلال صنعتی رسید.

از این راه ترویج علوم و تبدیل فرهنگ گفتاری متخصصان به فرهنگ نوشتاری به وسیله زبان میسر می‌شود. اما ظاهراً این موارد برای صداوسیما مصداقی ندارد. اکنون اگر بخواهیم تدبیری بیندیشیم تا این دو دیدگاه را به هم نزدیک کنیم، چاره‌ای نداریم که یکی را در دیگری مستحیل نماییم و از آنجا که پیشرفت کشور بر هر چیز دیگری مقدم است، اولویت‌ها را به فرهنگستان بدهیم و خواسته‌های صداوسیما را از طریق دیگری تأمین کنیم و تقریباً هیچ راهی ارزان‌تر و مطمئن‌تر از اقدام سازمان صداوسیما برای واژه‌گزینی نیست.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. ایرانی، ناصر، زبان فارسی را حفظ کنیم، پژوهشی مختصر در زبان تلویزیون درباره زبان فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۲. باطنی، محمدرضا، رادیو - تلویزیون باید یک مرکز ترجمه قوی و باصلاحیت ایجاد کند، تماشا، ۱۳۵۰.
۳. بیات، کاوه، فرهنگستان و دشواری‌های وضع و ترویج واژه‌های نو، درباره زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی.
۴. سارلی، ناصر قلی، برنامه‌ریزی زبان و رسانه‌ها، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۸۸، ۱۳۸۰.
۵. سمیعی گیلانی، احمد، زبان معیار، نامه فرهنگستان، سال اول، شماره سوم.
۶. سمیعی، احمد، زبان محلی، زبان شکسته و بهره‌برداری از فرهنگ مردم در صداوسیما، نشر دانش، سال هشتم، شماره ۴، ۱۳۷۶.
۷. صفار مقدم، احمد، برنامه‌ریزی و پاکسازی زبان در کره جنوبی، نامه فرهنگستان، سال دوم، شماره دوم، ۱۳۷۶.
۸. فرشیدورد، خسرو، لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۸۰.
۹. فروغی، محمدعلی، پیام من به فرهنگستان، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۱۵.
۱۰. قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۵.
۱۱. مک لوهان، هربرت، برای درک رسانه‌ها، ترجمه سعید آذری، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷.
۱۲. منصوری، رضا، واژه‌گزینی در ایران و جهان، تهران: شاخه واژه‌گزینی مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.

سبک آذربایجانی و شعر فارسی

محمد طاهری خسروشاهی*

چکیده

سبک آذربایجانی به عنوان یکی از مکاتب اصیل شعر و ادب فارسی، در اوایل قرن ششم در حوزه جغرافیایی ایران در ناحیه قفقاز و سرزمین‌های کنونی جمهوری آذربایجان به وجود آمد. این سبک ادبی حاصل دوران شکوفایی فرهنگی و اجتماعی از آن در زمان اوج جریان فرهنگ اصیل ایرانی در مناطق قفقازیه می‌باشد. در نظر برخی از پژوهشگران، اطلاق عنوان سبک به این مشرب شعری نادرست است؛ لذا این مقاله می‌کوشد با ارائه دلایل منطقی و شواهد شعری اثبات کند سبک آذربایجانی یکی از قابل توجه‌ترین و اصیل‌ترین سبک‌های شعر فارسی است.

اگرچه عمر این سبک بیش از حدود یکصد سال نبود؛ لکن با ظهور شاعرانی چون خاقانی شیروانی، نظامی گنجوی، مجیر بیلقانی، ظهیر فاریابی و... به پیدایش سبک عراقی منجر شد و مهم‌ترین دستاورد آن

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر مجله طرح نو.

۱۵۲ ► زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

این بود که از درون آن شاعران طراز اول شعر فارسی همچون سعدی و حافظ به وجود آمدند.

واژگان کلیدی

شعر فارسی، سبک آذربایجانی، حوزه ادبی قفقاز، خاقانی و نظامی.

مقدمه

سرزمین آذربایجان و نواحی قفقازی ایران در آن سوی ارس به‌عنوان یکی از پایگاه‌های مهم فرهنگ ایرانی، سهم بزرگی در رشد شعر و ادب فارسی و غناء ادبی این مرز و بوم دارند.

آذربایجان نخستین بخش از ایران بود که شعرای آن به اقتضای شاعران ماوراء النهر و خراسان، سخن گفتن به فارسی دری را آغاز کردند.^(۱)

پیش‌تاز شاعران فارسی‌گوی آذربایجان؛ قطران تبریزی، خود نخستین کسی است که به تدوین نخستین فرهنگ لغت پارسی اقدام کرده و نویسندگان آذری تبار در زمره اولین پژوهشگرانی هستند که نخستین کتاب‌های مربوط به دستور زبان فارسی را تألیف کرده‌اند.

آذربایجان به‌عنوان یکی از قطب‌های فرهنگی ایران، همواره سهم عمده‌ای در تولیدات متنوع ادبی، فکری، اجتماعی و هنری داشته و مکتب عرفانی تبریز با نمونه بارز شمس تبریزی، تجلی‌دهنده ناب‌ترین احساسات عرفان اصیل اسلامی و ایرانی بوده است. حضور شاعران پرقدرتی چون خاقانی و نظامی و در یک کلام «از قطران تا شهریار» مدرک مستدلی بر جریان شعر فارسی در این سامان می‌باشد.

بر هیچ پژوهشگری، نقش مهم آذربایجان در پیدایش تجدد ادبی و آغاز شعر نو فارسی با ظهور شاعرانی چون تقی رفعت و جعفر خامنه‌ای و نیز سهم آن در تحول نثر ادبی توسط طالبوف تبریزی و یوسف اعتصامی (پدر پروین) پوشیده نیست. چه کسی می‌تواند تحولات اجتماعی و ادبی برخاسته از آذربایجان را در پی جنگ‌های ایران و روسیه و بازتاب آنها در

شعر فارسی به‌عنوان «نخستین نمونه‌های شعر اجتماعی-سیاسی تاریخ ادبیات ایران» انکار نماید؟

یکی از مهم‌ترین و درخشان‌ترین تجلی‌گاه‌های شعر و ادب فارسی در آذربایجان، پیدایش سبک ادبی «آذربایجانی» در این خطه از کشور و حوزه جغرافیایی ایران (= قفقاز) است. اگر چه تردیدی در قطعیت وجود سبک شعری آذربایجانی نمی‌توان تصور کرد، با وجود این در بررسی سبک‌های شعر فارسی، یکی از مباحثی که عمدتاً با اختلاف نظرها و گاه هاله‌هایی از تردید و گمان همراه بوده، مقوله «سبک آذربایجانی» است. علت این اختلاف نظرها و پیدایش هاله‌های تردید و گمان، این است که برخی از پیشکسوتان پژوهش‌های ادبی معتقدند: سبک‌های شعر فارسی در چند سبک معروف خراسانی، عراقی و بازگشت ادبی خلاصه می‌شود و دیگر سبکی به نام «آذربایجانی» وجود ندارد. این پژوهشگران اظهار نظر می‌کنند چون سبک آذربایجانی به منطقه شمال غرب ایران (در قرن ششم) محدود می‌شود؛ لذا نمی‌توان آن را به تمام ساحات‌های جغرافیایی شعر فارسی تعمیم داد. از سویی دوام عمر سبک آذربایجانی محصور در قرن ششم می‌باشد؛ یعنی در این قرن ایجاد می‌شود و در آن قرن افول می‌یابد.

با وجود این، تعدادی دیگر از پژوهشگران با برشمردن ویژگی‌هایی خاص برای سبک آذربایجانی، آن را جزء سبک‌های شعر فارسی بر می‌شمردند. آنها معتقدند: «در پنجاه - شصت سال اخیر، از سوی مستشرقان اروپای شرقی، سبک آذربایجانی، جایگزین سبک ترکستانی شده که البته از پاره‌ای اغراض سیاسی هم خالی نبوده است»^(۲)؛ بنابراین

اگر به جای سبک آذربایجانی، سبک شمال غرب یا «مکتب ادبی شمال غرب» بگوییم، هم شمول بیشتری دارد و هم درست‌تر است. منظور از این مکتب ادبی، مجموعه خلاقیت ادبی شاعرانی چون نظامی گنجوی و خاقانی شروانی و... است که سروده‌هایشان در قرن ششم با دیگر شاعران هم عصر به لحاظ زبانی و جمال شناختی متفاوت بوده است.

در این مقاله ابتدا تعریفی از «سبک» ارائه می‌شود و در ادامه با تبیین «سبک آذربایجانی» و ویژگی‌های آن، نگاهی از رهگذر ارائه شواهد شعری به دیوان اشعار دو تن از نمایندگان برجسته سبک آذربایجانی یعنی خاقانی و نظامی می‌کنیم.

«سبک در لغت تازی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است... ولی ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به «معنی طرز خاصی از نظم و نثر» استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر «استیل»^۱ اروپاییان نهاده‌اند.^(۳) چنانچه مشاهده می‌شود سبک در اصطلاح، «عبارت است از روشی خاص برای بیان افکار و ادراک، به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر». «سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند».^(۴)

۱- سبک آذربایجانی

اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی خراسان در اواخر قرن پنجم هجری و پیشروی حکومت سلجوقیان در غرب ایران به حدود آسیای صغیر

پیامدهایی داشت که ترویج زبان فارسی دری و پیدایش سبک ادبی حوزه آذربایجان از آن جمله بود.

نامنی‌های خراسان سده پنجم از سویی کانون فروزان شعر و ادب فارسی را به آذربایجان منتقل کرد و از سویی بسیاری از شاعران فارسی‌گوی خراسان و در رأس ایشان اسدی توسی را به تبریز کشانید تا با پدید آوردن آثار منظوم، الگوهای مکتوبی بر سر راه علاقه‌مندان شعر فارسی در آذربایجان قرار دهند.

با آغاز سده ششم هجری و طلوع ستاره اقبال دو حکومت اتابکان آذربایجان و شروانشاهان، جریان شعر و ادب فارسی در این ناحیه شدت می‌گیرد، دوران رواج زبان فارسی در ناحیه قفقاز و آذربایجان فرا می‌رسد و شاعرانی چون نظامی، خاقانی، مهستی گنجه‌ای، فلکی شروانی و غیره به عرصه ادب ایران گام می‌گذارند.

رونق شعر فارسی در آذربایجان و انتقال کانون ادبیات ایران از خراسان به آذربایجان، تحولات و دگرگونی‌هایی قابل توجه در شعر و ادب فارسی ایجاد می‌کند و زمینه لازم برای پیدایش طرزی نو در سبک بیان شاعران فراهم می‌شود.

در مطالعه شعر گویندگانی چون خاقانی، نظامی، فلکی شیروانی، اثیر اخسیکتی، ظهیر فاریابی و دیگر شاعران متعلق به قرن ششم که در حوزه ادبی آذربایجان و قفقاز می‌زیستند، می‌توان ویژگی‌های شعر قرن ششم را مشاهده کرد. در کنار این ویژگی‌ها، مختصاتی ویژه و نشانه‌هایی برجسته وجود دارد که بیانگر وجود سبک آذربایجانی است. اصولاً تنوع شخصیت شاعران حوزه ادبی قفقاز به دلیل دوری از مرکزیت ایران سبب شده است. آثار گویندگان این ناحیه ویژگی‌های مخصوص و مشخص داشته باشند.

به‌عنوان مثال خاقانی و مجیر بیلقانی از مادرانی غیرمسلمان، ابوالعلاء گنجوی از تیره شاعران درباری و مهستی گنجوی از میان توده برخاسته است. این تنوع شخصیت و اندیشه، برای خود ویژگی‌های منحصر به فردی در پی دارد.^(۵)

دکتر سیروس شمیسا معتقد است: «به‌طور کلی از نظر تحول در فکر و مسائل ادبی، شعر سبک آذربایجانی در اوج روند تکاملی شعر قرن ششم قرار دارد. در شعر سبک آذربایجانی، فاضل‌نمایی و اشاره به علوم مختلف، تلمیحات گوناگون، اشاره به عقاید عامیانه و غیره مطرح و به‌دلیل دشواری، شعر این مکتب محتاج به شرح و تفسیر است. لحن حماسی در شعر این دوره تبدیل به مفاخره شده است و شاعران معمولاً در ستایش خود داد سخن داده‌اند و شاعران دیگر را قبول ندارند و هجو می‌کنند».^(۶)

دکتر شمیسا در مورد عرفان سبک آذربایجانی نیز می‌گوید: «نوعی عرفان نزدیک به شرع از نوع عرفان سنایی در اشعار این مکتب مثل کعبه‌ستایی‌های خاقانی و مخزن الاسرار نظامی وجود دارد ولی عرفان در حالت یا دوره ابتدایی است».^(۷) در یک جمله می‌توان گفت اگر شعر سبک عراقی شعر عرفان است، سبک آذربایجانی شعر حکمت است.

با وجود این باید برخی خصوصیات زیر را نیز در تعریف سبک آذربایجانی اضافه نمود. از جمله وطن‌دوستی، انعکاس عواطف ملی و میهنی و ذکر گذشته‌های پرشکوه دوره باستانی ایران پربسامدترین مضامین مشترک در شعر شاعران سبک آذربایجانی است.

اینک به اختصار به برخی ویژگی‌های کلی سبک آذربایجانی اشاره می‌شود:

۱-۱- انعکاس معلومات شاعر در اثر

شاعران سبک آذربایجانی علاقه خاصی به طرح اصطلاحات پیچیده و مشکل و گاه معلومات خود در شعر دارند. شاید خاقانی در قله این خصوصیت باشد. از رهگذر همین ویژگی است که دکتر معصومه معدن کن در مقدمه کتاب «بزم دیرینه عروس» به نقل از شادروان استاد حسن قاضی می‌نویسد: «برای دریافت معنی شعر خاقانی باید عده‌ای منجم و ستاره‌شناس، موسیقی دان، شطرنج باز و نرددان و غیره گرد هم آیند تا معنای بیت خاقانی را روشن کنند».^(۸)

در شعر نظامی نیز ورود اطلاعات شاعر به شعر به قدری وسیع و بسیار است که دیوان و خمسه وی مشحون از معلومات گوناگون است.

۱-۲- ورود معارف دینی و اسلامی به شعر

قرن ششم را باید دوران رواج شعر مذهبی دانست. در همین سده بود که نخستین بارقه‌های بازتاب جریان کربلا در شعر فارسی رقم می‌خورد و به دلیل کم‌توجهی شاهان سلاجقه به شاعران، گویندگان از دربار پراکنده شده، شعر مذهبی رواج می‌یابد.

خاقانی و نظامی و دیگر شاعران سبک آذربایجانی توجه بسیاری به مسائل مذهبی و دینی دارند و معارف دینی، احادیث پیامبر و آیات و روایات به طور گسترده در آثار این شاعران بروز کرده است. دو نمونه از آثار برجسته مذهبی در این سده، «تحفه‌العراقین» خاقانی و «مخزن‌الاسرار» نظامی است.

شادروان سیدضیاءالدین سجادی معتقد است: «خاقانی در مذهب تعصب دارد و اگر چه در بعضی موارد از خشکی و قشری بودن اجتناب

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۱۵۹

می‌ورزد و روش صوفیان را پیش می‌گیرد؛ با این همه تنها راه نجات را آداب، سنن دینی و طریق احکام شرع می‌داند».^(۹) می‌توان گفت به دلیل باورهای دینی قوی در شعر شاعران سبک آذربایجانی؛ سوگند نامه نویسی در آثار شاعران برجسته این سبک رواج بسیاری داشته است. نکته قابل توجه در این سوگندنامه‌ها، گرایش شاعران به تشیع می‌باشد. البته تشیع در آذربایجان پایگاهی قوی و محکم داشته است. در دیوان قطران - پیشاهنگ شعر فارسی در آذربایجان - نام امام علی (ع) ۱۳ بار تکرار شده؛ درحالی‌که نام خلفای دیگر حتی یک بار هم ذکر نشده است.

۳-۱- تلمیحات مسیحی و اصطلاحات آیین عیسوی

دیوان شاعران سبک آذربایجانی سرشار از اصطلاحات دین عیسی (ع) است. ورود این تلمیحات مسیحی چنان در شعر این سبک اوج می‌گیرد که برخی گمان «مسیحیت شاعران» را مطرح می‌کنند. بسامد اصطلاحات گاه دشوار مسیحی در آثار شاعران این دوره به قدری است که شرح‌های مختلف و متعددی بر دیوان این گویندگان نوشته شده است.

۴-۱- هجو و بدزبانی در آثار شاعران سبک آذربایجانی

اگر چه نمی‌توان به‌طور یقین، تندی و بدزبانی شاعرانی چون خاقانی و مجیر را از ویژگی‌های سبک آذربایجانی برشمرد؛ لیکن به دلیل فراوانی هجو در دیوان این شاعران (دوره قرن ششم) این مسئله از ویژگی‌های اصلی شعر دوره مورد بحث، است.

البته در مسئله هجو و بدزبانی اگر چه در آثار خاقانی نمونه‌های فراوانی به دست می‌آید، در این میان نظامی گنجوی موردی استثنایی است. در اشعار نظامی، هجو بسیار اندکی به چشم می‌خورد. در کنار هجو، باید به مسئله اغراق در مدح سلاطین و حکام نیز اشاره کرد. شاعران این دوره به ویژه فلکی و ظهیر در مدح حاکم اغراق‌ها کرده‌اند.

۵-۱- آرایش کلام و صنعت‌گری

به لحاظ ادبی، شعر دوره سبک آذربایجانی به انواع ایهام، جناس، صنایع لفظی و معنوی به‌خصوص استعاره، تشبیه و کنایه توجه فراوان دارد. نظامی و خاقانی استاد بی‌بدیل استعاره و ایهام هستند و شعر خاقانی یادآور سخن حافظ است. ردیف‌های دشوار فعلی و التزام قافیه‌های سخت و طولانی از دیگر مشخصات هنری شاعران سبک آذربایجانی محسوب می‌شود.

دکتر میرنعمت‌الله موسوی در کتاب «فرهنگ بدیعی» نمونه‌هایی فراوان از آثار نظامی و خاقانی که بازتاب هنر شاعری این دو در خلاقیت‌های ادبی است، ارائه می‌کند.^(۱۰)

۶-۱- بازتاب عواطف ملی - میهنی و ایران‌گرایی در شعر سبک آذربایجانی

یکی از ویژگی‌های بارز شعر سبک آذربایجانی، انعکاس عواطف ملی در شعر این سبک است. شاعران این دوره که در سرزمین‌های قفقازی ایران زندگی می‌کنند، ایران را «دل عالم»^(۱۱) تصور می‌کنند و علاقه‌ای

ویژه به ایران دارند. سرزمین‌های قفقاز از دیرباز یکی از کانون‌های پررونق و موج آفرین فرهنگ ایرانی بوده است. شاعران این حوزه ادبی با وجود همه اختلافات قومی و فکری، از فرهنگ ایرانی تأثیر می‌پذیرفتند.

امروزه انعکاس این ابیات در دیوان شاعران سبک آذربایجانی دستمایه مهمی برای آگاهی از عشق و علاقه شاعران آذربایجانی به مام وطن است و مدرک قابل اعتنایی برای اثبات موج ایرانیت در سرزمین‌های آن سوی ارس به شمار می‌رود.

دیوان خاقانی و خمسه نظامی و دیگر سرایندگان سبک آذربایجانی، مشحون از ابیاتی است که علاقه شاعران را به ایران نشان می‌دهد. در کنار ویژگی‌هایی که ذکر شد، می‌توان به ویژگی ترکیب آفرینی، آوردن اوزان طرب‌انگیز، تصویرسازی، نازک خیالی، افزایش لغات عربی و ترکی، بسامد اصطلاحات عامیانه و اصطلاحات عرفانی در اشعار شاعران سبک آذربایجانی اشاره کرد.

یک نکته مهم درباره مسئله ترکیب آفرینی شاعران حوزه ادبی قفقاز این است که شاعران این سامان به دلیل تأثیرپذیری از فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر کشورهای همسایه که حداقل دور از دسترس دیگر شاعران ایرانی بودند، در آفرینش ترکیب‌های جدید و حتی واژه‌سازی جایگاه برجسته‌ای در میان دیگر شاعرانی ایرانی داشته‌اند. جالب است بدانیم ترکیب آفرینی شاعران سبک آذربایجانی به گسترش دایره واژگانی زبان فارسی - نه تنها در حوزه جغرافیای قفقاز، که در سرتاسر ایران - کمک شایان توجهی کرده است. نباید فراموش کرد آفرینش ترکیبات جدید توسط شاعران سبک آذربایجانی از رهگذر تسلط این گویندگان بر زبان فارسی بوده که خود دلیلی مستند بر جریان شعر و زبان فارسی در

آذربایجان است. نمی‌توان پذیرفت شاعری که فارسی، زبان اصلی او نبوده اقدام به آفرینش ترکیبات متعدد و در عین حال قابل توجه در زبانی بیگانه نموده باشد. دکتر ابوالقاسم رادفر در این خصوص می‌گوید: «آنچه از بررسی واژگان و غناء واژه به ویژه به صورت ترکیبات تازه و ساختمان دستوری آثار شعری شاعران سبک آذربایجانی برمی‌آید، نشان می‌دهد تفاوت آشکاری بین این شاعران و دیگر شاعران سبک‌های خراسانی تا حدودی عراقی وجود دارد. ترتیب فرهنگ واژگان شعری شاعران معروف و غیرمعروف آذربایجانی این حقیقت را روشن می‌سازد؛ به عنوان نمونه گنجینه لغات و ترکیبات نحوی که در کلام ابوالعلاء گنجوی موجود است بسیار ممتاز بوده و می‌تواند بیانگر ویژگی‌های زبانی شاعران این سبک باشد».^(۱۲)

دکتر تقی پورنامداریان در میان شاعران سبک آذربایجانی، نظامی را پیش‌تاز آفرینش ترکیبات جدید می‌داند و می‌نویسد: «کسی که شعر نظامی را مطالعه می‌کند اولین ویژگی زبانی که بیش از همه توجه او را جلب می‌کند، انبوه ترکیبات زبانی متنوع و ناآشنایی است که او ساخته. بی‌گمان قدرت ترکیب‌پذیری زبان فارسی در شعر هیچ شاعر فارسی زبان آنچنان متجلی نشده که در شعر نظامی متجلی شده است».^(۱۳)

«قالب‌های عمده سبک آذربایجانی؛ قصیده، مثنوی، ترکیب بند و رباعی است. در این نوع شعر بحث‌های کلامی گسترده‌ای مطرح می‌شود».^(۱۴) البته در کنار این مسئله نباید از موضوع تجدید مطلع و نیز شکایت شاعر از روزگار چشم پوشی کرد. این گونه انتقاد از گذشت روزگار در شعر خاقانی جلوه بسیاری دارد. می‌توان شکایت از روزگار را از جمله ویژگی‌های سبک آذربایجانی قلمداد کرد. دیوان خاقانی پر است از

شکایت و بدبینی، دیوان او آینه‌ای است روشن هم از مشاعر و هم از اوضاع اخلاقی عصر او».^(۱۵)

«از دیگر ویژگی‌های سبک آذربایجانی؛ دیوان شاعران این سبک به ویژه خاقانی و نظامی به مسائل سبک شناختی و نقد ادبی است... در اشعار این شاعران عباراتی چون: طرز، شیوه، رسم، رسم باستان و غیره ذکر شده است».^(۱۶)

۲- سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات

یکی از مباحث مهم پیرامون سبک‌شناسی، ارتباط این علم با تاریخ ادبیات است. بدیهی است مضامین شعری و سبک‌های مشخص شاعر، متأثر از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه او است. یکی از مهم‌ترین ابزارها برای دستیابی به اطلاعات صحیح و درست تاریخی، مطالعه دیوان شاعران است.

از نظر روانشناسان، تشخیص سبکی یک شاعر متأثر از اوضاع زمانه او است و شکل‌گیری یک اثر ادبی می‌تواند متأثر از وضع روانی و اجتماعی شاعر باشد. یکی از مباحث و مکاتب سبک‌شناسی که به لئواسپیتزر آلمانی منسوب است، «سبک‌شناسی تکوینی» است. او در این مکتب به بررسی اوضاع و احوال اجتماعی و به‌خصوص روانی که منجر به شکل‌گیری اثر ادبی می‌شود توجه داشت و می‌کوشید بین سبک ادبی و روان‌نویسنده آن ارتباط برقرار کند. او می‌گفت: سبک‌شناسی پلی میان زبان‌شناسی و تاریخ ادبیات است».^(۱۷)

براساس همین ضرورت است که در مطالعه سبک شناختی آثار شاعران، باید از فراز و نشیب زندگی و حوادث عمر آنها اطلاع یافت. اینک

با ذکر مختصری از شرح حال خاقانی و نظامی به بیان شواهدی از ویژگی‌های شعری این دو گوینده سبک آذربایجانی می‌پردازیم.

۱-۲- خاقانی شروانی

«فضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی در سال ۵۲۰ قمری در شهر شماخی مرکز ایالت شروان چشم به جهان گشود».^(۱۸) وی از بزرگ‌ترین شاعران شعر فارسی است که در زمان حیات خود از شهرتی بسیار برخوردار بود. از جمله عوفی در «لیب‌اللیب»^(۱۹) و سعدالدین وراوینی در «مرزبان‌نامه»^(۲۰) درباره قدرت شاعری و عذوبت کلام خاقانی داد سخن داده‌اند.

رضاقلی‌خان هدایت در «مجمع‌الفصحا» درباره خاقانی می‌نویسد: «وی را در شاعری طرزی خاص است که خاصه اوست».^(۲۱)

«خاقانی زندگانی پرفراز و نشیبی داشته و در عین حال سریع‌التأثیر و زود رنج است. روحی متموج دارد، به اندک مهری به هیجان آمده و از مختصر ناملایمی برافروخته می‌شود».^(۲۲)

در هر حال مسلم است «زندگی خاقانی مسرت‌بار نبوده، در ابتدای حیات با تنگدستی مواجه بوده و دوستان اندوه‌گسار نداشته است».^(۲۳) بنابراین، ناملایمات و سوانح عمرش تأثیر مهمی در سبک ویژه شعری او و نحوه بیان متکلفانه‌اش گذاشته است.

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ۱۶۵

۲-۲- ویژگی‌های سبک آذربایجانی در شعر خاقانی

۲-۲-۱- بازتاب معلومات عمومی شاعر در آثار

اختر شناسی

به تثلیث بروج و ماه و انجم به تربیع و به تسدیس ثلاثا
(دیوان خاقانی، کرازی: ۴۴)

پزشکی

نوشدارو و مفرح که جوی سود نکرد هم بدان آسی آسیمه نظر باز دهید
(دیوان: ۲۲۹)

بازی شطرنج

در قمره زمانه فتادی به دستخون و امال کعبتین که حریفی است بس دغا
(دیوان: ۳۰)

۲-۲-۲- ورود معارف اسلامی در شعر

توحید

هرچه جز نورالسموات از خدای آن عزل کن
گر تو را مشکوه دل روشن شد از مصباح لا
(دیوان: ۹)

کعبه‌ستایی

شبروان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند
صبح را چون مجرمان کعبه عریان دیده‌اند
(دیوان: ۱۶۵)

۱۶۶ ▶ زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

پیامبر اعظم

پس آسمان به گوش خرد گفت: شک مکن
کان قدر مصطفی ست علی العرش استوی
(دیوان: ۱۴)

۳-۲-۲- بازتاب عواطف میهنی در شعر

من شکسته‌خاطر از شروانیان، وز لفظ من
خاک شروان مومیایی‌بخش ایران آمده
(دیوان: ۵۶۵)

از ضمیرش که به یک دم دو جهان بنماید جام کیخسرو ایران به خراسان یابم
(دیوان: ۳۹۵)

۴-۲-۲- صنعت گری و توجه به صنایع لفظی و معنوی

تشبیه

خال سیاه او حجرالاسود است از آنک ماند به خال و زلف به هم حلقه درش
(دیوان: ۲۹۵)

استعاره

طاووس بین که زاغ خورد وانگه از گلو گاورس ریزه‌های منقا برافکند
(دیوان: ۱۹۲)

کنایه (پلپل افشاندن: بیداری و چشم‌انتظاری)

زیره آبی دادشان گیتی و ایشان برامیدای بسا پلپل که در چشم گمان افشاندند
(دیوان: ۱۵۷)

۵-۲-۲- اشاره به تلمیحات مسیحی در شعر

آیین ترسایی

فلک کز روتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا
(دیوان: ۴۰)

عیسی (ع)

آن نازنین که عیسی دل‌ها زبان اوست عودالصلیب من خط زنار سان اوست
(دیوان: ۸۱۰)

۶-۲-۲- مفاخره و خودستایی

مرا اگر تو ندانی عطاردم داند که من، کیم ز سر کلک من چه کار آید
(رخسار صبح، کزازی: ۲۱۷)

بی من همه گر هنر نمایند هیچ‌اند چو زی من آیند
(رخسار صبح: ۲۱۸)

۷-۲-۲- هجویات خاقانی

زین خام قلتبان پدری دارم کز آتش آفرید جهاندارش
هم طبع او چو تیشه تراشده هم خوی او برنده چو منشارش (۲۴)
(دیوان: ۱۱۹۶)

۳-۲- نظامی گنجوی

«نامش الیاس و در مثنوی لیلی و مجنون اسم خود را بیان کرده است. تذکره‌نویسان و محققان سال ولادت نظامی را مختلف نوشته‌اند. ریپکا و برتلس ولادت شاعر را ۵۳۵ هجری دانسته‌اند، وحید دستگردی ۵۳۳ و مینورسکی ۵۴۱ یا ۵۵۱ هجری».^(۲۵) در سال وفات او نیز اختلاف

بسیار است و «اعدادی بین ۵۷۰ تا ۶۱۴ هجری قمری ذکر شده»^(۲۶)
ولی مسلم است که او پس از ۶۰۷ هجری قمری وفات یافته است.^(۲۷)

نظامی نیز از شاعران مجرب و رنج کشیده شعر پارسی است و زندگانی‌اش فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است. از شاعران معاصر خود فقط با خاقانی ارتباط داشته و پس از مرگ خاقانی مرثیه‌ای برای وی ساخته است.^(۲۸) دکتر جلال‌الدین کزازی می‌گوید: «از این سوکنامه تنها بیتی بر جای مانده است».^(۲۹) یکی از وجوه اهمیت کار نظامی، آغاز اثر خود با «بسم الله الرحمن الرحيم» است. تا آن تاریخ از وجود چنین کاربردی اطلاع نداریم.^(۳۰)

سیروس شمیسا می‌نویسد: «شاعر فحل دیگر این سبک (آذربایجانی) نظامی گنجوی است که کاملاً شبیه به خاقانی است و اسلوب خاص خود را دارد و شعرش با هیچ‌یک از مقلدان اشتباه نمی‌شود».^(۳۱)

۲-۴- ویژگی‌های سبک آذربایجانی در شعر نظامی

۲-۴-۱- بازتاب معلومات عمومی شاعر در آثار

پزشکی:

وبا خیزد از تری آب و ابر که باشد نفس را گذرگه سستبر
(اقبال‌نامه: ۲۱)

اختر شناسی

گوهر شب را به شب عنبرین گاو فلک برد ز گاو زمین
(مخزن‌الاسرار: ۱۵)

موسیقی

ز بی‌لحنی بدان سی لحن چون نوش گهی دل دادی و گه بستدی هوش
(خسرو و شیرین: ۲۴۴)

۲-۴-۲- ورود معارف اسلامی در شعر

(آیه قرآن فتبارک الله احسن الخالقین /سوره ۲۳ آیه ۱۴)

بر صورت من ز روی هستی آرایش آفرین تو بستی
(لیلی و مجنون: ۷)

معراج پیامبر

با قفس قالب از این دامگاه مرغ دلش رفته به آرامگاه
(مخزن الاسرار: ۱۷)

مناجات

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده
(مخزن الاسرار: ۱۲)

۲-۴-۳- بازتاب عواطف میهنی در شعر

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل
چون که ایران دل زمین باشد دل ز تن به بود یقین باشد
(هفت‌پیکر، ب ۳۵۱)

۲-۴-۴- صنعت گری و توجه به صنایع لفظی و معنوی

تشبیه

لیلی چون ستاره در عماری مجنون چو فلک به پرده‌داری
(لیلی و مجنون، ص ۷۴)

۱۷۰ ► زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

استعاره

هزاران نیرگس از چرخ جهانگرد فرو شد تا برآمد یک گل زرد
(خسرو و شیرین: ۳۰)

کنایه

از چو منی سر به هزیمت نبرد صحبت خاکی به غنیمت شمرد
(مخزن‌الاسرار: ۴۵)

۵-۴-۲- اشاره به تلمیحات مسیحی در شعر

رخت مسیحا نکشد هر خری مخرم دولت نبود هر سری
(مخزن‌الاسرار: ۳۱۳)

نظامی چون مسیحا شو طرفدار جهان بگذار بر مشتی علف‌خوار
(خسرو و شیرین: ۱۵۲)

۶-۴-۲- مفاخره و خودستایی‌های نظامی

میدان سخن مراست امروز به زین سخنی کجاست امروز
(لیلی و مجنون: ۱۴۰)

سخن تا گرفت استقامت به من قیامت کند تا قیامت به من
(شرفنامه: ۴۱)

۷-۴-۲- هجویات نظامی

نظامی در میان شاعران سبک آذربایجانی، از شاعران نادری است که زبان به هجو و هزل باز نکرده و بیانش پیراسته از کلمات رکیک و ناپسند است:

ز آن حرف که عیب‌ناک باشد آن به که جریده پاک باشد
تا چون که به داوری نشینم از کرده خجالتی نبینم
(لیلی و مجنون: ۵۷۵)

۳- نتیجه‌گیری

براساس آنچه در این مقاله با تکیه بر شواهد شعری و منقولات پژوهشگران شعر و ادب فارسی بیان شد، بدون تردید باید سبک آذربایجانی را در ردیف یکی از «سبک‌های شعر فارسی» برشمرد. اگر چه در این مقاله به اقتضاء مجال، تنها به زندگی، شعر خاقانی و نظامی - دو تن از شاعران بلندآوازه سبک آذربایجانی - پرداخته شد، ولی اشاره به این نکته ضروری است که بی‌گمان در دیوان شاعران بزرگی چون اثیرالدین اخسیکتی، ظهیر فاریابی، مجیر بیلقانی، فلکی شروانی و غیره نیز می‌توان نمونه‌های فراوانی از ویژگی‌های ممتاز و مشخص سبک آذربایجانی را مشاهده کرد.

ذکر دو نکته بسیار مهم است: اول: نام‌گذاری سبک آذربایجانی بدین نام، به‌دلیل ویژگی‌های منحصری است که از خاستگاه آن یعنی حوزه ادبی قفقاز و آذربایجان در مقطعی خاص ظاهر شده است. باید گفت این نام‌گذاری به اعتبار نام‌های جغرافیایی و زبانی نیست. به‌عنوان مثال نباید شاعری چون استاد شهریار را به این دلیل که از شاعران آذربایجان است، پیرو این سبک دانست. دوم: اگرچه سبک آذربایجانی در حوزه جغرافیایی ایران قدیم و در سده ششم هجری در ناحیه قفقاز پدید آمد و بیشتر از یکصد سال دوام نیاورد، ولی با ظهور شاعران بزرگی چون حافظ،

خواجوی کرمانی، عطار نیشابوری، سعدی شیرازی و غیره زمینه‌ساز پیدایش سبک عراقی شد.

سبک آذربایجانی زمینه‌ساز ظهور سبک عراقی شده و از درون اشعار شاعران این سبک، ستارگان بزرگ شعر و ادب فارسی همچون سعدی شیرازی و حافظ ظاهر می‌شوند. گستردگی مضامین و تنوع موضوعات در سبک آذربایجانی، بعدها شاعرانی چون مولوی و سلمان ساوجی را به تأثیرپذیری از خاقانی و گویندگانی چون امیر خسرو دهلوی و جامی را به تقلید از نظامی وامی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدعلی موحد، شمس تبریزی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۶، ص ۸.
۲. یادداشت‌های شخصی نگارنده در گفت‌وگو با استاد جمشید علیزاده، پژوهشگر.
۳. محمد تقی بهار، سبک شناسی، ج ۱، ص ۱۷.
۴. همان، ص ۱۸.
۵. برای مطالعه در باب تنوع شخصیت شاعران سبک آذربایجانی و بازتاب این تنوع در آثار ایشان ر. ک به: دانشنامه ادب فارسی، ج ۵، ذیل مدخل سبک آذربایجانی.
۶. سیروس شمیسا، کلیات سبک شناسی، تهران: انتشارات میترا، ص ۱۸.
۷. همان.
۸. معصومه معدن کن، بزم دیرینه عروس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
۹. خاقانی، دیوان، سید ضیاء الدین سجادی، ص ۲۸.
۱۰. برای مطالعه بیشتر ر. ک به: فرهنگ بدیعی، دکتر میر نعمت الله موسوی، احرار، ۱۳۸۲، تبریز.
۱۱. نظامی می‌گوید:
همه عالم تن است و ایران دل
نیست گوینده زین قیاس خجل
۱۲. ابوالقاسم رادفر، سبک‌های شعر فارسی و سبک آذربایجانی، مجموعه مقالات همایش سبک آذربایجانی، ص ۳۴۱.
۱۳. تقی‌پور نامداریان، سبک شاعران آذری و نظامی، مجموعه مقالات همایش سبک آذربایجانی، ص ۱۵۸.
۱۴. محمد عمران زاده، بررسی سبک آذربایجانی در شعر فارسی، ص ۴.
۱۵. علی دشتی، خاقانی، شاعر دیرآشنا، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰.
۱۶. محمد عمران زاده، پیشین، ص ۵.
۱۷. دکتر سیروس شمیسا، سبک‌شناسی، ص ۶۰.
۱۸. جمشید علیزاده، برگزیده و شرح اشعار خاقانی، تهران: فرزانه‌روز، ۱۳۸۳، ص ۵: برای اطلاعات بیشتر درباره زندگانی و شعر خاقانی ر. ک به: ساغری در میان سنگستان، جمشید علیزاده، نشر مرکز و نیز: مقدمه شادروان سیدضیاءالدین سجادی بر دیوان خاقانی.
۱۹. محمد عمران زاده، پیشین، ص ۳۵ (به نقل از لب‌الالباب عوفی).
۲۰. مرزبان نامه، ص ۹۵.

۱۷۴ ► زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها

۲۱. خاقانی، دیوان، مقدمه ضیاءالدین سجادی، ص ۶۰.
۲۲. علی دشتی، خاقانی، شاعر دیر آشنا، ص ۱۴۹.
۲۳. برای اطلاع از وضعیت شروان زمان حیات خاقانی، ر. ک به مقاله «شروان در زمان خاقانی» از پرفسور هادی حسن مندرج در کتاب ساغری در میان سنگستان.
۲۴. خاقانی، دیوان، ص ۸.
۲۵. برای مطالعه در باب هجویات خاقانی، ر. ک به: رخسار صبح، میرجلال الدین کزازی، نشر مرکز، ۱۳۷۴، صص ۱۴۶-۱۴۰.
۲۶. برای اطلاع از نظریات گوناگون درباره سال ولادت و وفات نظامی ر. ک به: برات زنجانی، شرح مخزن الاسرار، ص ۱۱.
۲۷. میرهدایت حصاری، بررسی ابهامات زندگی نظامی، ص ۵۶.
۲۸. بهروز ثروتیان؛ میرزا ابراهیم اف، نظامی گنجوی، ص ۶.
۲۹. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۸۰۱.
۳۰. کزازی، رخسار صبح، ص ۱۵۰.
۳۱. بهروز ثروتیان، آینه غیب نظامی در مخزن الاسرار، ص ۱۶۱.
۳۲. سیروس شمیسا، سبک شناسی، ص ۹۵.

